



اخبار

دوم - سال هشتم * ارکان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) * شماره ۳۴
پایه ماه ۱۳۶۵

سپیل اخیر در کشور و سخنان رئیس جمهور

خاتمه ای - رئیس جمهور - در خطبه دوم
نماز جمعه ۱۴ آذر، محض خالی نبودن عریضه -
حادثه خیرسپیل که در استانهای فارس، کرمان،
بوشهر، یزد و برخی دیگر از مناطق کشور زندگی
دهها هزار نفر را ویران کرد تا ره نموده چنیبن
گفت:

"البته این حوادث حوادثی است که
همواره در سراسر زندگی هست و هیچ مهم نیست!!"
و مردم ما هم که یک وقتی یک زلزله یک سیل در یک
نقطه ای در یک روستا می آید آنها را کما ملانا را حست
و نمکین میکرد، امروز با حوادثی که در طول این
چند سال آنها را آتید کرده و در مقابل رویدادهای
زندگی به آنها حالت مصونیت و مقاومت بخشیده،
دیگر به این مسائل به این حوادث به آن اهمیتی
که در گذشته نگاه می کردند نگاه نمی کنند!!"
(روزنامه رسالت - ۱۵ آذر ۱۳۶۵) بقیه در صفحه ۲۳

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت یازدهم دی روز تجدید پیمان با شهدای سازمان

صفحه ۲

پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
به خانواده شهدا و زندانیان سیاسی

صفحه ۳

خلاصه ای از نظر ما درباره نتایج
پلنوم هفتم کمیته مرکزی سازمان
فدائیان خلق ایران

صفحه ۲۳

بیپایست «نه شرقی، نه غربی» در بن بست جنگ

یکی از ویژگی های جنگ ایران و عراق این
است که اگر نه علی رغم تعامیل قدرتهای بزرگ
جهانی، لااقل مستقل از قدرت کنترل همه ایمن
قدرتها جریان دارد. اما با این وجود، این جنگ
مستقل از کنترل قدرتهای بزرگ جهانی صرفاً یک
جنگ منطقه ای کم دامنه ای نیست، بلکه جنگی است با اسعا دو
آثار بین المللی بسیار گسترده. این جنگ اولاد
منطقه حساس خلیج فارس جریان دارد که بخش
شعبین کننده ای از ذخایر نفت و گاز جهان در آن
قرار دارد و یکی از منابع اصلی تامین انرژی
جهان و بویژه کشورهای امریالیستی اروپا و
ژاپن میباشد. تا نیا دو طرف متخاصم، نیرومند
ترین قدرتهای منطقه خلیج فارس محسوب میشوند؛
بعلاوه رژیم جمهوری اسلامی پرچمدار جنبش
ارتجاعی پان اسلامیست است که در بسیاری از
کشورهای اسلامی طرفدارانی دارد و رژیم عراق
یکی از پرچمداران اصلی پان عربیسم میباشد.
بنابراین پیروزی یکی برد دیگری در کشورهای
مختلف اسلامی و عربی تا ثیرات مهمی خواهد
داشت. ثالثاً تداوم این جنگ جهانی هفت ساله
بدون درآمدنفتی دو طرف متخاصم غیر قابل تصور
است. بنا بر این جنگ برهزینه ویرانگر، از لحاظ
منابع مالی، جنگی است متکی بر صادرات نفت؛
و در نتیجه هر تحول اساسی در بازار جهانی نفت
در تداوم آن تا ثیر تعیین کننده ای دارد. رابعاً
هیچیک از دو طرف متخاصم دارای آن چنان منابع
و تکنولوژی پیشرفته ای نیست که بتواند از لحاظ
بقیه در صفحه ۵

باز خرید و بیمه بیکاری و بیکار متحد کارگران

صفحه ۱۳

بحران در کاخ سفید

صفحه ۲۶

بحران انقلابی در فرانسه

صفحه ۱۸

تحولات نوین در فیلیپین

صفحه ۸

تحرك نوین هنر و ادبیات در اتحاد شوروی

صفحه ۲۰

اعتیاد

ره آورد ارتجاع و امپریالیسم

صفحه ۶

راست «بدشانس»

و «بندج» بد فرجام

صفحه ۱۰

سلطنت طلبان و میهن پرستی کاذب

صفحه ۲۹

میلیونها تن نفت

برای کرایه یکساله دیپلماسی سوریه

صفحه ۲۸

سنگسار، نمایشی از اوج توحش

صفحه ۲۵

جبهه، کشتارگاه دانش آموزان

صفحه ۲۵

«اکثریت»: انحلال طلبی

تحت لوای اتحاد و طرد سکتاریسم!

۵۰
۴۰
۳۰

اخبار مبارزات کارگران وزحمتکششان

- * کسر حقوق برای جبهه * بنزخا و
- * جنرال استیل * پارس الکتریک
- * شرکت تیغ تیز ایران * درمن دیزل
- * قطع غذای پرسنل بیمه رستاهای



اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت یازدهم دی روز تجدید پیمان با شهدای سازمان

در یک سالی که از اعلام یازدهم دی - سالگرد شهادت سمبل شجاعت و مقاومت همسنگران ما، رفیق علیرضا شکوهی - بعنوان روز تجدید پیمان با شهدای قهرمان سازمان می گذرد، نبرد در سنگرهای گوناگون علیه رژیم دوزخی ولایت فقیه، نبرد برای آزادی و نبرد برای سوسیالیسم، همچنان بی وقفه ادامه داشته و به بهای اسارت و شهادت انبوه دیگری از زنان و مردان در یاد دل و ظلمت تکا فکثورمان به پیش رفته است. این فرزندان شریف مردم، این مظاهر آزادی و ستم ستیزی خلق انقلابی کشور ما، همچنان که در برابر رژیم ستمشاهی، در برابر رژیم ستمگرو ولایت فقیه نیز سنت مقدس وفاداری به خلق و تسلیم ناپذیری در مقابل دشمنان مردم را حفظ کردند و همچون تمامی فرزندان آزاده خلق، ایستاده مردن را به زندگی روی زانو ن ترجیح دادند و بدینسان، حرف آخر مردم ستمکشیده را به گوش ستمگران رسانند.

در قافله مقاومت فرزندان وفادار خلق، صف رفیقان شهید ما نیز همچنان طولانی تر گردید. در یک سال گذشته نیز عزم خلیل ناپذیر در پی گیری مبارزه انقلابی علیه نظم سیاسی و اجتماعی موجود پیاپی فشاری بر منافع اکثریت تحت ستم و استعمار، و تداوم سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان کشورمان علیه جنگ ارتجاعی، بیسکاری، گرانای و قحطی، بی سربنهای، خفقان و سرکوب و در راستای واژگونی رژیم جمهوری اسلامی و برپا شدن جمهوری دمکراتیک خلق، برای سازمان رزمنده ما به بهای اسیران و قربانیان تازه ای میسر گشت. از دست دادن همزمان و همسنگران، همواره ضایعه ای است بزرگ و گناه، جبران ناپذیر - و به همین دلیل نهایت مراقبت از یکایک رفقایمان در مقابل دشمن، یکی از اصلی ترین وظایف مبارزتی ماست؛ وظیفه ای که به حفظ نیروهای رزمنده و تقویت مبارزه انقلابی مربوط میشود و رعایت اکید ضوابط امنیتی و رهنمودهای سازمان در مبارزه با پلیسی سیاسی نیز به همین دلیل باید از اهم وظایف مبارزاتی تلقی گردد. اما بهر حال، اگر سخن بر سر همزیم و همسنگران است، پس سخن از وجود جنگی است. ما نه تنها درگیر جنگی بی امان با درنده ترین و خونخوارترین اهریمن تاریخ معاصر کشورمان، یعنی رژیم ولایت فقیه، بلکه همچنین درگیر نبرد طبقاتی بس دشوار و پیچیده ای هستیم که خود، عظیم ترین و بیبرحمانه ترین جنگهاست، جنگ ما، جنگ برای واژگونی رژیم استبدادی ولایت فقیه و برای واژگونی نظام بهره کشی و استعمار است؛ جنگی است برای رهایی مردم از بندگی استبداد و بردگی سرمایه. در چنین جنگ عظیم و مقدسی، از سرو جان دادن گریزی نیست و بدون فداکاری و ایثار، بدون پیمودن راه رهایی به هر قیمت، پیروزی ناممکن است. اگر رهایی به هر قیمت را انتخاب نکنیم، بردگی را انتخاب کرده ایم. این است پیام رفقای شهید ما به کارگران و کلیه استعمارشوندگان و مردم تحت ستم کشورمان که خواهان رهایی از بندگی و بردگی در برابر استبداد دوسرما به اند ما با بدین پیام رفقای شهیدمان را هر چه گسترده تر به گوش کارگران و زحمتکشان برسانیم و آنان را به پیکار انقلابی، پیگیر، خستگی ناپذیر و تابه آخر، علیه استبداد و استعمار دعوت کنیم. آری، بسیاری از همزمان و همسنگران ما در جریان این نبرد مقدس می میرند، اما چون بعنوان سرمشقی برای کارگران و توده های استعمار شده و ستمدیده در مبارزه آشتی ناپذیر و بیگرنه علیه ستم سیاسی و طبقاتی می میرند، هر یک در وجودها و وصدها کارگرو زحمتکش آگاه و رزمنده که هر روز به مبارزه انقلابی روی می آورند، زندگی دوباره می یابند و بدینسان، هر دست تیر خورده که فرومی افتد، دهها دست نیرومند و مصمم، برای گرفتن پرچم خونین طبقه کارگر، به پیش می آید و انبوه بیشتر می آید. زحمتکشان رهایی خود را در حلقه زدن به دور این پرچم می یابند.

در سالگرد یازدهم دی ماه، ما با ردیگری تکرار پیام شهادت همسنگرانمان، عهدی کنیم که راه آنان را به شایستگی آنان نخواستگی ناپذیری و جسارت بی حد آنان و مثل آنان به هر قیمت و در هر شرایطی بیبیمانیم و پرچم سرخ رهایی کارگران و زحمتکشان را در این راه، بیما شایمسداد و در سربالائی پیروزی، دست به دست و شان به شان، بالاتر بکشیم.

ما روز تجدید پیمان با شهدای سازمان خود را بیانه قرار می دهیم تا به تمامی شهدای خلق که در راه آزادی و حقوق حقه مردمشان بخاک افتاده اند درود بفرستیم و در پیشگاه شرف و غیرت انقلابی این فرزندان سربلند و رؤسید خلق، سراج احترام و سیاست فرود آوریم. ما برگزار می کنیم روزی این روز فرصتی مناسب می یابیم تا با ردیگری طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران را به مبارزه پیگیر و بی امان علیه رژیم شکنجه و اعدام و اسارت فراخوانیم، تا لزوم تشکیل و همبستگی خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی و همچنین ضرورت و اهمیت اتحاد عمل و همکاری های مشترک سازمانهای سیاسی را در زمینه افشای هر چه گسترده تر و مؤثر تر روشهای ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی در زندان های ایران، و همکاری و هماهنگی آنان را در مبارزه برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی، مبارزه برای قطع شکنجه و اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی یادآور شویم و آمادگی خود را برای همکاری و اتحاد عمل در این زمینه، بار دیگر مورد تاکید قرار دهیم.

- درودی کران بر همه فرزندان شهید خلق!
- علیه شکنجه و اعدام و برای رهایی زندانیان سیاسی بیباخیزیم!
- سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی ایران!
- پیروز با نبرد برای آزادی و نبرد برای سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
یازدهم دی ماه ۱۳۶۵



پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به خانواده شهدا و زندانیان سیاسی

ما دران، پدران، خواهران، برادران، همسران و فرزندان شهدا و زندانیان سیاسی!

اعدام ۱۰۰ رژیم جمهوری اسلامی در مدت کمتر از هشت سال، چندین بار بیشتر از تمام طول سلطنت پنجاه و هفت ساله خاندان خونخوار پهلوی، زنان و مردان انقلابی و آزادیخواه ایران را در زیر شکنجه شهید کرده، یا به جوبه های داروتیر باران سپرده و چندین ده برابر دوران سیاه ستم شاهی پهلوی، زندان ها و سیاهچالها را از مصادیق تعیین آزادی و مخالفین سلطه ستگرانه سرمایه داری انباشته است.

این ابعاد بی سابقه با زداشت ها و اعدای سیاسی و این روش های حیوانی و فجیع در شکنجه زندانیان سیاسی، نه فقط نشانگر گستردگی تعرض رژیم ولایت فقیه به حقوق مردم و افشاگرانه ماهیت ضد بشری آن است، بلکه در عین حال نشانگر ابعاد گسترده مبارزه و مقاومت در برابر این رژیم استبدادی- مذهبی، و بیاینگران سطحی از ایستادگی و پایداری در زندان ها است، که جلادان رژیم برای مقابله با آن، هر روز اشکال خشن ترویی سابقه تری از شقاوت و بربریت را به آزمایش گذاشته اند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که از نخستین روز برقراری رژیم جمهوری اسلامی، یک لحظه از فضای ماهیت ارتجاعی، سرمایه دارانه و ضد مردمی آن کوتاه نمیگردد و در مبارزه آشتی ناپذیر و بی وقفه خود علیه ستم سیاسی و اجتماعی سر مردم ایران، متحمل قربانیان بسیار و اسارت انبوهی از همزمان خود شده است، با سر بلندی از مقاومت پهلوانانه و تسلیم ناپذیری نمونه وار و روبرو رانگی زنانه و مردانه همسنگر خود در زندانها و شکنجه گاههای رژیم جمهوری اسلامی، در برابر تمام شهیدان و اسیران راه آزادی و راهائی از ستم طبقاتی، سر تعظیم فرود می آورد و به شما خانواده های این زنان و مردان آزاده درود می فرستد، آسارت شکنجه شدن و شهادت این عزیزان، نه فقط برای خانواده های آنان، بلکه همینطور برای همراهان و همزمان آنان بسیار دلخراش و سنگین است، اما چگونه می توان جلو این بگرو بپسیندها و شکنجه و کشتار فرزندان مردم را گرفت؟ رژیم ولایت فقیه، جز بر مستی بازاری غارتگر و سرمایه داران الوصفت و مزدوران پاسدار و قمع بدستان حزب اللهی، عرصه زندگی را بر همه مردم بسته است و هر کس را که حق نفس کشیدن و حقیق حیات بخواهد، میگیرد، زندانی می کند یا می کشد. اما مردم نمی توانند از زندگی چشم ببندند و ناگزیرند برای حق حیات مبارزه کنند. مبارزه علیه چنین رژیمی و مبارزه برای دفاع از حق حیات، خواه ناخواه قربانی می طلبد و مسئول این قربانیان، رژیمی است که حقوق حقه مردم را کدمال می کند. زمانی می توان جلو اسارت و کشتار فرزندان مردم را گرفت که رژیمهای خود کامة ضد مردمی، رژیمهای حامی سرمایه داران و ملاکان و بهره کشان دیگر وجود نداشته باشند و مردم محروم و ستمدیده، با برپائی حاکمیت خود، به خواسته های خویش رسیده باشند. راه رسیدن به چنین هدف بزرگ و والائی، در نتیجه راه پایان دادن همیشگی به اسارت و شکنجه و کشتار فرزندان مردم، تنها و تنها گسترش هر چه بیشتر دامنه مبارزه و تشدید هر چه بی باکانه تر و فداکارانه تر نبرد برای سرنگونی ستگران و بهره کشان است.

اما همانگونه که مبارزه علیه شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی، مستلزم تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، مبارزه برای سرنگونی این رژیم نیز مستلزم تشدید مبارزه علیه شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی است، و این حقیقت را تجربه مبارزه علیه رژیم شاه نشان داده است. اگر فریاد زندانی سیاسی، فریاد ستمدیدگی میلیونها تن از مردم است، طوق میلیونها تن از مردم نیز باید برای رهایی این فرزندان فداکار خود به فریاد درآید، شما خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی، در مبارزه علیه شکنجه و اعدام و برای رهایی زندانیان سیاسی، در پیشاپیش مردم قرار دهید، مبارزه خود را تشدید کنید! شما بیش از هر کس و بهتر از هر کس میتوانی از زندان ها و قجایع و شقاوت های رژیم ولایت فقیه را در زندان ها به گوش مردم و به گوش جهانیان برسانید و آنان را به هممادی با خود در اعتراض به شکنجه و اعدام و مبارزه گسترده برای آزادی زندانیان سیاسی

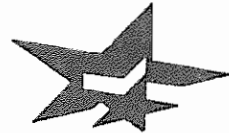
هشت سال پیش در چنین روزها فی حتی یک زندانی سیاسی در ایران وجود نداشت. در کشوری که فشار پلیسی، خشونت و بی قانونی دستگا های سر- کوبگر رژیم استبدادی شریکان زنجیرانیان بود، زندان های سیاسی خالی شده بودند، از اتاقهای شکنجه دیگر صدای شلاق و فریاد به گوش نمی رسید و در میدان های تیرباران، جرسکوت، چیزی نبود. جای این همه اعدای خنثه و هلهله شادی مردمی گرفته بود که با اشک شوق بر چشمان و در دستهای چندین هزار نفره، با شما روسرودوتاچ گل به استقبال زندانیان رها گشته از بند می رفتند، آنان را در حلقه خود می گرفتند، به سخنان نشان گوش میدادند و در خانه ها - از آشنا و غریبه - دسته دسته به دیدارشان می آمدند. رژیم هنوز سرنگون نشده بود، شاه هنوز از کشور نگریخته بود و در حالی که سرکوب تظاهرات و کشتار در خیابان ها ادامه داشته درهای زندان های سیاسی باز شده بودند. آنچه رژیم شاه را به این تسلیم بزرگ واداشت، موج نیرومند و مقاومت ناپذیر انقلاب مردم بود، که در نخستین مرحله از پیشروی خود، درخواست آزادی زندانیان سیاسی را در رأس شعارهای خود قرار داده بود. هنگامی که قیام مسلحانه توده ها به تسخیر با دگانها، کلانتری ها و مراکز سرکوبگری رژیم منجر شد، مردم، دسته دسته با زندانیان ها و شکنجه گاهها می رفتند و در تلویزیون سراسری که هنوز در تسخیر نیروهای انقلابی بود، گفته میشد که زندان ها و مراکز شکنجه باید به موزه ستگری رژیم پهلوی تبدیل شوند.

اما رژیم جمهوری اسلامی که از نخستین روز استقرارش در برابر انقلاب و خواسته های برحق مردم قرار گرفت و با ابراز دشمنی نسبت به هر نوع دیمکراسی، تبدیل رژیم سرمایه داری - سلطنتی به رژیم سرمایه داری - مذهبی را در پیش گرفت، برای حفظ سرمایه داری و برقراری یک حکومت مذهبی، ناگزیر بود دستگا های سرکوبگری رژیم پیشین را بازسازی کند و دستگاههای جدیدی نیز بر آن بیفزاید. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها زندانی کردن مخالفین سیاسی، شکنجه و اعدام انقلابیون و آزادیخواهان را از سر گرفت، بلکه در مقایسه با رژیم ضحاک شاه، ابعاد دیرتاب وسیع تر و اشکال بمراتب سفارکانه تری به آن داد. اگر رژیم شاه، عمدتاً مخالفین فعال خود را خطرناک تلقی می کرد، رژیم جمهوری اسلامی هر کس را که طرفدار فعال رژیم استبدادی ولایت فقیه نباشد، عنصری خطرناک تلقی می کند. اگر در رژیم شاه کتاب و اعلامیه ضد رژیم یا اسلحه داشتن جرم سیاسی محسوب میشد، در رژیم ولایت فقیه، داشتن هر عقیده و سلیقه ای به جز آنچه ولی فقیه میگوید، یک جرم سیاسی است و حتی انتخاب رنگ روشن برای لباس ممکن است به قیمت جان آدمی تمام شود. اگر رژیم شاه در برابر افکار عمومی مردم جهان و سازمانهای مترقی مدافع حقوق بشر و دفاع از زندانیان سیاسی، دچار دستپاچگی میشد و برای حفظ ظاهر وجود زندانیان سیاسی و شکنجه را در ایران انکار می کرد، رژیم ولایت فقیه بهیمی ترین و خشن ترین شکنجه ها را به نام احکام اسلامی و تحت عنوان "حذرعی" و "تعزیر"، رسمیت بخشیده و با وقاحت بی نظیر در جهان، مخالفت خود را با حقوق بشر رسماً اعلام می کند. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها شیوه های رژیم شاه را در اعمال شکنجه، نظیر شلاق زدن، دستبند قبانسی زدن و آویزان کردن، سوزاندن، شوک الکتریکی دادن، بی خوابی دادن و غیره را احیا کرده و وسیعاً به کار می گیرد، بلکه شیوه های وحشیانه تری را نیز از دوران بربریت به عاریه گرفته و بر آنها افزوده است، از آن جمله اند: قطع اعضای بدن، شکنجه کودکان خردسال در برابر چشم والدین یا بالعکس (به منظور اعتراف گرفتن از پدربزرگ یا مادربزرگ)، نگهداری کودکان شیرخواره مادران زندانی در سلول های تاریک و کشیف و نمور، حتی به مدت دو سال یا بیشتر، منع مادران از شیر دادن به نوزادان خود، به منظور شکنجه روانی آنان، چشم بسته نگهداشتن زندانی به مدت چندین ماه، برپائی مراسم ساختگی تیرباران برای زندانیان چشم بسته در محوطه زندان و حتی در داخل سلول ها، فشار بر زندانیان برای حضور و حتی شرکت در اعدام دوستان، نزدیکان و عزیزانشان، اعدام نوجوانان و زنان و حتی زنان باردار، سوزانجام کشیدن خون زندانیان برای پاسداران زخمی در جبهه ها و تاجا و زنه دختران، پیش از اجرای حکم

جاسوسان و عوامل نفوذی دشمن را با هشباری از خود دور کنید و به هم نزدیکتر شوید! یک دست، بی صداست، دستهای یکدیگر را بگیرید، به همدیگر کمک کنید، و برای افشای سازمان بافته جنایات و فحایح رژیم دوزخی جمهوری اسلامی در زندان‌های کشور، برای رساندن اخبار زندان‌های شهرهای مختلف به گوش همه مردم ایران و برای بلندتر کردن صدای اعتراض علیه شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی، متشکل شوید! در سینه تک تک شما یک ساعتی است که برای انتقام و انتقام لحظه شماری می‌کند، قلبها یکنواخت را به هم نزدیک کنید تا صدای انفجار، جهان را بلرزاند و دیوار زندان را بر سرستمرگان و پیران سازد!

دعوت کنید، شما بهتر از هر کس می‌توانید همدلی خانواده‌های بی‌شماری را که جوانان نشان قربانی جنگ طلبی ارتجاعی و بی‌فرجام رژیم ولایت فقیه شده‌اند بدست آورید و آنان را با خود همراه و همصدا سازید، شما بهتر از هر کس می‌توانید شعار قطع شکنجه و اعدام را به شعار ضد جنگ پیوند بزنید، رژیم از نیروی عظیم خانواده‌های زندانیان سیاسی و تأثیر پذیری مردم از آنان با خیراست، از این رو به هزار حیل می‌کوشد در میان شما بدبینی، رقابت، کدورت و تفرقه ایجاد کند، اما شما برای آنکه فریاد زندانیان را بگوش مردم برسانید، بایست در کنار هم باشید و یکمدا قریا دک کنید، برای خنثی کردن دسیسه‌های رژیم و

درد دیگران به زندانیان و شهدای خلق، که اسارت را در راه آزادی، مردم، و مرگ را در راه زندگی بهتر برای مردم پذیرا شدند! علیه شکنجه و اعدام و برای رهایی زندانیان سیاسی به پا خیزیم! سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!



کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) دی ماه ۱۳۶۵

مردم آزاده ایران!

زادروز جمهوری اسلامی
 هنگامی که در روز ۴ خرداد در میان ماهاستاد حزب فلتک بهیمن می‌کند و مردم را شلاق می‌زند
 هنگامی که در برابر چشم‌مان مردم، بیان مردم را دستگیر می‌کند
 هنگامی که طراد ست بی‌اسی بود و چشم در روی آورد و برای قطع انسانی بدن ما سخن اختراع می‌کند
 هنگامی که سرساختنق بشر را مغایر با شرع اسلام اعلام می‌کند و شکنجه و اعدام نام "خدا شومسی"
 و "فصاحی" رسمت می‌شود
 در ریشیت در بارهای زندان‌ها، در رسبها عجال‌های دوزخیشم مردم، در ریشیت در راهای سخته
 انانسانی شکنجه، ما باید انسان سیاسی چه‌هاگسی کند!
 مردم، سخته‌سده ایران!
 فرزند ان آگاه و فد اگاه شما به حرم د فاع از حقنق شما و بسا طراشراش بهستی که بهر
 شما می‌رود، در زندانهای جمهوری اسلامی زیر پوشش‌های تیرین و فسخ ترین شکنجه‌های جسمی و روحی
 قرار گرفته و با ظریرا فشاری بر آوازه‌های انسانی و انقلابی خود، دست‌سده به حرمه‌های تیرباران
 و جبهه‌های دا زسبوره می‌شوند، برای د فاع از فرزند ان خود و برای د فاع از آزادی،
 علیه شکنجه و اعدام و برای رهایی زندانیان سیاسی به پا خیزید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
 دی ماه ۱۳۶۵

۲- (۳۴)

فریاد زندانی سیاسی فریاد دردهای مردم است.

زیم جمهوری اسلامی حلقوم زندانیان سیاسی را با خین و سرب داغ بر می‌کند تا این فریاد را
 خاموش سازد.
 کارگران! زحمتکشان!
 زنان و مردان!
 جوانان! دانشجویان و دانش‌آموزان!
 برای خاموش نگشتن فریاد سخته بدگی و اعتراض مردم ایران علیه مظالم سیاسی و اجتماعی
 با حلقوم خونین زندانیان سیاسی همداد شوید!
 برای د رهم شکستن خفتان، برای د فاع از آزادی مردم، فریاد اعتراض علیه شکنجه و
 اعدام و شعار آزادی زندانیان سیاسی را هر چه رستارو بیکار چه ترسا زید!
 سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
 دی ماه ۱۳۶۵

۱- (۳۴)

از زندانیان سیاسی دفاع کنید!

کارگران! زحمتکشان! زنان و مردان تحت ستم ایران!
 زندانیان سیاسی بحاطرد فاع از حق سان و تشکل شما
 بحاطرد فاع از حق کار و سکن شما
 بحاطرد فاع از حق حاکمیت شما
 بحاطرد فاع از حق حیات شما
 بحاطرد فاع از صلح
 بحاطرد فاع از جان شما و فرزند ان شما
 به اسارت رژیم جمهوری اسلامی ن‌رآند، شکنجه و تیرباران می‌شوند.
 از زندانیان سیاسی دفاع کنید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
 دی ماه ۱۳۶۵

۴- (۳۴)

مردم آزاد میخواه ایران!

سرکوب و جنگ، در تکیه‌گاه رژیم آزادی کش و مرگ گستر جمهوری اسلامی را تشکیل میدهند.
 این رژیم، بخشی از فرزند ان شما را که فریاد آزادی و حق طلبی سر می‌دهند، به بند می‌کند،
 شکنجه می‌کند و دست‌سده به جبهه‌های اعدام می‌سازد، و بخش دیگر را در رتظگاه جنگی ارتجاعی
 کشما هیچگونه نفعی در آن ندارید، فوج فوج به کشتن می‌دهد.
 برای د فاع از صلح، برای د فاع از آزادی و برای نجات جان فرزند ان خود، با خانواده‌های
 زندانیان و شهدای سیاسی و با خانواده‌های قربانیانی که به زور به جبهه‌ها فرستاد شده‌اند
 همداد شوید! مبارزه ضد جنگ را به مبارزه علیه شکنجه و اعدام و مبارزه برای رهایی زندانیان
 سیاسی پیوند زبید! یاد فاع از صلح و د فاع از زندانی سیاسی، صغوف خود را برای سرنگونی
 جمهوری اسلامی هر چه فشرده و ترسا زید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
 دی ماه ۱۳۶۵

۳- (۳۴)

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید!

بیابست «نه شرقی، نه غربی» در بن بست جنگ

دنباله از صفحه ۱

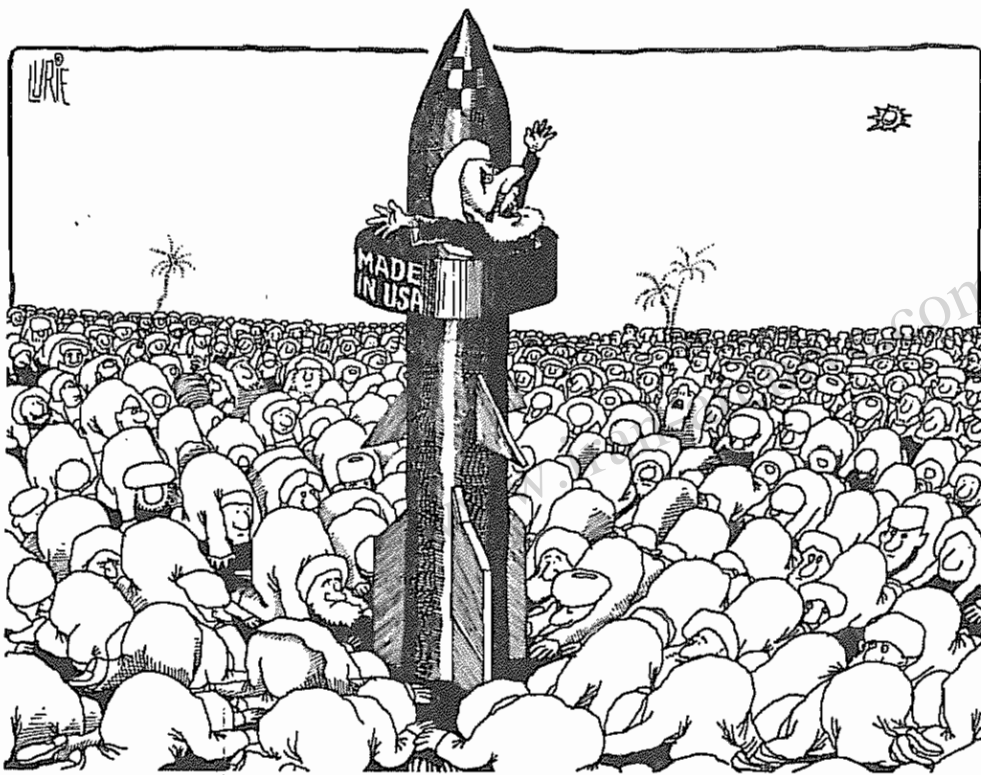
کمونستی درخا ورمیانه، تمام قراش وشواهد نشان میدهندکه امریکاشی ها ازحسن نیت رهبران جمهوری اسلامی مطمئن شده اندوهمچنین هر دو طرف - یعنی امریکا و رهبران رژیم جمهوری اسلامی- دریا فته اندکه برای حفظ منافع درازمدت خود بیکدیگرنیاز دارند، اینکه ریگان، مظهر "راست جدید" و نما بنده ها رترین جریان ضدکمونستی در محافل حاکمه امپریالیسم امریکا، علنا "انقلاب ایران" را "یک واقعیت تاریخی" مینامند و مشاوران او از جمهوری اسلامی بعنوان نیرومندترین قدرت منطقه یاد می کنند، و اینکه هاشمی رفسنجانی و خا مناهای رئیس جمهور، بارها در لایحی سخنان از تمایل امریکا به جبران اشتباهات

جنگ خواهد بود و از این طریق قدرتها امپریالیستی را ترغیب می کنند که برای پایان دادن جنگ در جهت منافع او یا پیش بگذارند و مانع حمایت دولتهای عربی تحت نفوذشان از رژیم عراق گردند و همچنین کمکهای تسلیحاتی خودشان را به عراق کاهش دهند.

با این تغییرات کتیکها مسلمانمی توان گفت که رژیم جمهوری اسلامی از هدف استراتژیک خود در سرنگونی رژیم عراق و تحمیل ولایت فقیه بر این کشور دست برداشته است، اما این تغییرات نشان میدهند که اولاهبران رژیم جمهوری اسلامی عدم امکان پیروزی صرفا نظا می در این جنگ و عدم امکان ادامه نامحدود این جنگ را دریافته-

نگ افزا رخود کفا با شوهردو طرف با جنگ افزا ر- ائی می جنگند که از چها رکوشه جهان، هم از کشور- ای امپریالیستی وهم از کشورهای سوسیالیستی ریداری می کنند، تدارک این جنگ، روابط بین- المللی بسیار گسترده و تودرتوئی بوجود آورده است و در کمتر جنگ منطقه ای سابقه داشته است، همسه بینها نشان دهنده اهمیت بین المللی این جنگ ست و بدیهی است که نتایج جنگ هر چه باشد، صرفا ردو کشور متخاصم محدود نخواهد ماند، بلکه در نیاس بین المللی و بویژه درخا ورمیانه با نتایج هم و گسترده ای خواهد داشت.

مسلم است که سرنوشت نهائی این جنگ جنبه های بین المللی مهم یاد شده نمی تواند باشد، اما با اراده دو طرف متخاصم تعیین گردد، بلکه با مل بین المللی متعددی در تعیین تکلیف ها می آید و مدخلیت خواهند داشت، تا کنون پیروزی لغی یکی از دو طرف متخاصم بردیگری در صحنه بین المللی حاکمی جدی نداشته است و برآیند رابط و توازن قوای بین المللی در منطقه، رجب می شده که قدرتها مختلف ذینفع در منطقه، سی رغم تمام اختلافاتشان، خواهان عدم پیروزی لغی یکی از دو طرف بردیگری باشند، ویژگی های بن جنگ موجب شده، که هر کس از نقطه نظر منافع بد، طرفدار "جنگ بی فاتح" باشد و لوبیقیمت ادامه محدود این جنگ، بنا بر این رژیم جمهوری اسلامی، جنگ را بمنظور سرنگونی رژیم عراق و تحمیل ولایت فقیه بر این کشور ادامه میدهد، حتی در رت دست یافتن به برتری نظا می قطعی بر عراق، در نخواهد بود بدون خنثی سازی عوامل بین- مللی در جهت استراتژی خود، به هدف مورد نظرش نت یابد، علی رغم اینها رژیم ولایت فقیه در شته امیدوار بود از طریق ادامه فرسایشی جنگ سسته کردن نیروهای عراق بتواند به هدف خود نت یابد، اما اکنون که بواسطه پائین آمدن بهای نت و نتایج گسترده اقتصادی و سیاسی آن، ادامه محدود جنگ را ناممکن می یابد، ناگزیر است به ش عوامل بین المللی هر چه بیشتر توجه کند و از بین روست که علاوه بر ادامه جنگ و بسیج کامسل ای با اصطلاح "حمله نهائی"، در سطح دیپلماتیک بزبیک رشته مانورهای دست زده است تا آنچه را نمی تواند در میدان جنگ بدست آورد، از طریق ویندها کسب کند، با این منظور در چها رچوب همان ترا تژی خود، بارهای تاکتیکها را تغییر داده، بین ترتیب که اولاه شعار "صدور انقلاب اسلامی" را بلاسکوت گذاشته و علاوه بر گروه دست نشانده خود یعنی "مجلس اعلی انقلاب اسلامی" که هدف اعلامی اش استقرار جمهوری اسلامی و ولایت فقیه در اق می باشد، از همه نیروها و سازمانهای نالف رژیم عراق دعوت می کند که برای سرنگونی متحد شوند و ظا هر آیه آنها قول میدهند که قصد تمیل ولایت فقیه را بر عراق ندارند، ثانیا به رتهای غربی اطمینان میدهند که در صورت سرنگونی و مت کنونی عراق، هر حکومتی که بقدرت برسد، بویک حکومت دست نشانده امریکا، از طرف ایران مل خواهد شد و جمهوری اسلامی حاضریمتا رکه



گذشته اش در رابطه با جمهوری اسلامی صحبت میکند، نشان دهنده این تقاضا هم متقابل طرفین است، تردیدی نیست که هر دو طرف محظوران در ارتدکس باسانی نمی توانند نادیده بگیرند، اما هر دو طرف برای از میان برداشتن این محظورات و موانع بطور منظم تلاش می کنند، به همین دلیل است که در بحران کنونی رهبری امریکا، با آنکه شیوه رابطه گیری ریگان با جمهوری اسلامی بشدت مورد حمله قرار گرفته، ولی همه می کوشند ضرورت تجدید رابطه با ایران مورد تردید قرار نگیرد، و در محافل رهبری جمهوری اسلامی علی رغم هیاهوی مجددی که برای مبارزه با "شیطان بزرگ" بسراه انداخته شده، ضرورت ایجا در رابطه محکم با امریکا را جامی اندازند، و این تلاشها آنچنان منظم و گسترده است که مورد اعتراض عده ای از عناصر مورد اعتماد درون رژیم قرار نمی گیرد، مثلاً دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در سالروز اشغال سفارت بقیه در صفحه ۲۸

اندو سبب ارت دیگر به بن بست جنگ پی برده اند، ثانیا ادامه اند برای پیروزی در این جنگ، در اصول سیاست خارجی خود تغییراتی بدهند، افشا شدن ارتباطات و مذاکرات پنهانی آنها با نمایندگان رئیس جمهور امریکا بر جهت این تغییرات روشنایی بیشتری می اندازد، هدف این مذاکرات و ارتباطات که زیر نظر مستقیم هاشمی رفسنجانی - یعنی نماینده اصلی جناح حاکم رژیم ولایت فقیه و مورد اعتمادترین سخنگوی خمینی - صورت میگرفته، نشان دادن حسن نیت حکومت جمهوری اسلامی ایران نسبت به امریکا بود، آنان می خواستند به امریکا اطمینان بدهند که موجودیت و تشبیت رژیم ولایت فقیه در ایران نه تنها تهدیدی برای منافع امریکا و متحدانش در منطقه بوجود نمی آورد و در جمهوری اسلامی هیچ عنصر و گرایش اشتراکسی، "سوسیالیستی" و ضد سرمایه داری وجود ندارد، بلکه همین موجودیت جمهوری اسلامی عایق و مانع مؤثری است در مقابل با اصطلاح "خطر" جنبش

مرك بر جنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

اعتیاد، ره آورد ارتجاع و امپریالیسم

اعتیاد دبیاد می کند، آفت گردسقی در روز تعداد بیشتری را بکام خود میکشد. این ره آورد دنیای سرمایه داری در سایه شوم حکومت خفاشان قبیله چون داس مرگ جوانان و نوجوانان را درومی کند و از زکشته پشته میسازد. رژیم جمهوری اسلامی که در عمر ننگین خویش جز فقر و سیاه روزی ارمغانی نداشته و جز فساد و تباهی دستاوردی بیارنیا ورده در این زمینه هم رکورد دار بوده و هر چه بر عمر ننگینش افزوده میشود با بعد دهولناک این فاجعه اجتماعی را عمیق تر میسازد. در این گفتار با نظری اجمالی پرتا ماعتادان و کشفیات ادعائی رژیم به چندو چون گسترش اعتیاد می پردازیم.

آمار رسمی تعداد معتادان را در پایان سال پنجاه و هشت هه هزار نفر اعلام می دارد که بر اساس تخمین سا زمان ملل و مطلعین در همان سال از یک میلیون نفر متجاوز بوده است. این آمار، جمعیت نسبی معتادان ایران را در صدر کشورهای جهان قرار میدهد. اما در طی هفت سال گذشته بنحوی که سابقه ای شما به معتادان فزونی یافته و با محاسبه معتادان افغانی ساکن ایران که بواسطه جنگ تحمیل شده بوسیله امپریالیسم و ارتجاع داخلی در وضعیت آوارگی و خیمی بصری برنگذا این رقم از مرز دویست میلیون نفر هم تجاوز می کند. مقایسه ساده جمعیت معتاد با جمعیت بالای ۱۵ سال ابعاد دوختنناک اعتیاد را بهتر نمایان می سازد. نتایج بدست آمده از سرشماری سال جاری (آبانماه ۶۵) نشان میدهد پنجاه درصد جمعیت زیر پانزده سال است (کیهان هوشی ۶۵/۸/۲۸) و چون اشاءه اعتیاد بطور عمده در سنین بالای پانزده سال میباشد از تقسیم ۲۴ میلیون بر دویست میلیون رقم $\frac{1}{11}$ بدست می آید یعنی از هر دوازده نفر جمعیت فعال که متاسفانه اکثر آن جوانان زیر بیست سال هستند یک نفر مواد مخدر مصرف میکند. میانگین سن معتادان در ایران سی و سه سال است (کیهان ۶۵/۹/۱۳).

در کنار انبوه معتادان با دیده صف طولی از معتادین آما تور ا اشاره کرد. برای مثال معتادان سوئد بنا بر اظهار نماینده بهداشتی این کشور در کمیسیون فرعی سازمان ملل متحد از ده تا هفتاد هزار آما تورها یعنی کسانی که گاه و بیگاه مصرف میکنند تا ده برابر روسان است. و اگر چه در کشورهای آسی نظیر ایالات متحده درصدا متیاد حتی در میان کودکان فراوان است اما ملحوظ ویژگی جامعه ما و کنترل نسبتا شدید خانواده و مدارس میزان اعتیاد در سنین زیر ۱۵ سال خوب خفا نه نا چیز است و بیماری اعتیاد دیمیاری بلوغ و نوجوانی است!

مواد مخدر عموما نشئه آورند اما بعضی دارای خاصیت اعتیاد آورنده و بعضی فاقد این خاصیت هستند. مهمترین ماده مخدر تریاک است که مواد خطرناکتری چون هروئین و آل - اس - دی از آن ساخته میشود. امروزه هروئین یا گرد سفید شایع ترین ماده مخدر است و بیش از ۷۰ درصد معتادان از آن استفاده میکنند. منبع اساسی کشت و پرورش تریاک کشورهای آسیای شرقی است و در دوجوزه جنوب شرقی و جنوب غربی متمرکز می باشد. در جنوب و جنوب شرقی آسیا در حال حاضر تا یلند، برمه و تایلندی مراکز مهم کشت و شهرهای بانکوک، سنگاپور، تاپیه و سئول پایگاههای اصلی استقرار لاجراتوارهای تهیه مواد مخدر و صدور آن به اروپا و آمریکا هستند. با ممنوعیت رسمی کشت تریاک در ایران و ترکیه، در حال حاضر پاکستان با تولید بیش از یک هزار تن متریک عمده ترین تولیدکننده جهان است. اقبال حسین نماینده سازمان پلیس جنائی این کشور در سال ۷۹ به تولید ۸۰ تن متریک اعتراف داشته است. (کیهان ۶۴/۸/۲۲) بخشی از صادرات افیونی پاکستان بطور قاجاقی و از طریق مرزهای شرقی وارد ایران شده و قسمتی از آن از مرزهای غربی روانه دیگر کشورهای خاورمیانه، اروپا و آمریکا می شود.

کارشناسان رسمی عقیده دارند تنها ده درصد از انواع مواد مخدر وارداتی کشف می گردد که قسمتی از همین ده درصد هم دوباره توسط عوامل دولتی روانه بازار قاجاقی و مصرف می شود. آمار منتشره از طرف ژاندارمری نشان میدهد طی سال شصت و سه ۱۳۳۵۲ کیلو تریاک و ۱۳۹۵ کیلو هروئین و طی سال شصت و چهار ۱۰۱۰۵ کیلو تریاک و مقدار ۵۹۶ کیلو هروئین و طی هفت ماه اول سال جاری ۱۱۳۴۶ کیلو تریاک و ۳۴۲ کیلو هروئین بوده است (کیهان ۶۵/۹/۱۱) و چون علاوه بر ژاندارمری، کمیته ها و شهربانی هم در برنا مه کشف مواد قمار دارند میزان کشفیات بعمرسی تن در سال میرسد. "حسن علی احمدی" نماینده ایران در کمیسیون فرعی مبارزه با مواد مخدر سا زمان ملل کشفیات سال ۶۳ را ۲۴ تن و چهار ساله هفتاد و سه تن اعلام کرده که با توجه با ارسال جاری علیرغم ادعای رژیم نشانه ای جدی از افزایش کشفیات و قطع ریشه ورود

بداخل نمی باشد. های وهوی رژیم در خصوص مبارزه با قاجاقیان و انجام طرح های باصلاح ضربتی و چون "عاشورا" و "محرم" هرگز نتوانسته است میزان کشفیات را از ده درصد بالاتر ببرد و اینها همه نشانه شکست برنامه های مبارزه با قاجاقی است تا آنجا که روزنامه کیهان می نویسد بر دم می پرسند تا کسی مرزهای شرقی هولناک و ورود مواد مخدر است؟!

قاجاقی و سود سرشاری از آن به تنهایی برای شیوع اعتیاد کافی است چه رسد باینکه در کنار آن دهها زمینه مساعد دیگر وجود داشته باشد. اما قبل از هر چیز مساله قاجاقی را از جنبه بایبدررسی نمود. اول مساله سرمایه - اندوژی و کسب سودهای گزاف و دوم وجود انبوه میکاران درجا معه که در خلا نائی از نومیادی در پیدا کردن کار برای کسب معیشت به مساله قاجاقی رومی - آورند.

در نظام سرمایه داری انگیزه اصلی و هدف مقدم کسب سود است و بیس! سرمایه داری حتی در دوران شکوفاتیش هیچ رسالتی جز غارت دیگران و انتقال سرمایه اش به کانال های پرسودتر نداشته تا چه رسد به عصر کنونی که دوران انحطاطش را می گذراند. امروزه جناح های قوی و نیرومندی از سرمایه داری جهانی با تشکیل سازمان های شبه پلیسی و ما فیائی و باندهای بزرگ دست اندرکار قاجاقی مواد هستند. این ارتجاعی ترین جناح های سرمایه - داری جهانی خون حلزون در درون دهها حلقه امنیتی خود را مصون ساخته و برای خویش عایق بندی های مستحکمی بوجودی آورند که گاه حتی دامنه نفوذشان تا به درون سازمانهایی چون سیا و اف - بی - آی بسط یافته و دارای کارگزارانی در درون کاخهای ریاست جمهوری و دربار پادشاهان می - باشند. مسئولیت مستقیم امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا در زمینه گسترش اعتیاد و بهره برداری سیاسی از این اهرم مخرب قبل از هر چیز در این واقعیت نهفته است که مراکز تهیه و توزیع مواد مخدر تماما تحت کنترل و نفوذ آمریکا قرار دارند و فضای دهها مدرک رسمی مبنی بر همکاری مستقیم سیادر امر قاجاقی مواد مخدر بخوبی آنرا ثابت میکند.

در جمهوری اسلامی وضع بمراتب پیچیده تر است. قبل از هر چیز ویژگی انگلی روحانیون و حرص و آزتاز به دوران رسیده ها خود عامل مهمی در گسترش این بیماری خطرناک اجتماعی است. اینک در جمهوری اسلامی علیرغم هیاهوی مستمر مبنی بر مبارزه با مواد مخدر، باندهای که در بندهای باصلاح انقلابی رژیم (کمیته ها، دادستانی های انقلاب و سپاه) جا خوش کرده اند تحت نظر گردانندگان ممتاز رژیم نه فقط مدها تن مواد وارد کشور می کنند بلکه کمک همداستان بیگانه و با استفاده از صنوئیت های سیاسی خاورمیانه و اروپا راهم تغذیه می کنند که بعنوان یک نمونه زنده کشف مقدار متناهی هرو - ئین از مذاق طباطبائی دیپلمات رژیم و از ستگان "خمینی" در آلمان را می - توان مثال زد!

عمال ولایت فقیه که در زمینه های مختلف، اختلاس، دزدی و رشوه ... خواری نشان داده اند در سهای لازم را از اسلاف تا جاداران آموخته اند در این عرصه هم ترک تازی می کنند. تکیه بر اهرم های سیاسی، پلیسی و نظامی برای بسیاری از زعمای حکومتی شرایط مناسبی در درون مرزها و بیرون مرزها فراهم آورده است. ارتباط نزدیک رژیم جمهوری اسلامی با باندهای مرتجع ضد کمونیست افغانی تردیدی در مداخله زمامداران و چهره های حساس رژیم در مساله قاجاقی مواد باقی نمی گذارد. قسمتی از مصاحبه مصطفی هوشیار "مدیر کل انتظامی وزارت کشور در میزگرد کیهان" مؤید این ادعا است:

"ما اخبار و مدارکی داریم که نشان میدهد در مرزهای شرقی ما که فعالیت عمده قاجاقیان بین المللی و نیز آغاز منطقه هلال طلائی آنجا است فعالیت های سیاسی در زمینه اشاعه مواد مخدر صورت میگیرد. در این زمینه نمونه های زیادی وجود دارد که مثلاما دقیقاً مدرک قابل ارائه و اثبات داریم که به قاجاقیان مجانی اسلحه و مواد مخدر می دهند. مدتی پیش از این نیز مواد مخدر را بطور قساقط می دادند که وجه آنرا پس از فروش بگیرند. این فعالیت فدا نسانی و ضد انقلابی اخیرا تشدید شده است."

"... مسائل دیگری هم وجود دارد که مثلاما قاجاقیان عمده در محافل سیاسی آن طرف مرزهای شرقی دیده میشوند. گزارش هایی رسیده که این افراد در جلسات کسانیکه خود را سازین و یا مخالفین سیاسی میدانند دیده میشوند. بهر حال این گروهها رابطه تنگاتنگ با هم دارند و بخش عمده ای از بودجه و هزینه فعالیت های این اشرا و قاجاقیان را محافل سیاسی



گسترش قاچاق یا داور شدیم. همین قدر اذانه می کنیم خبرهای واملانجبهه ها نشان میدهد که در آنجا مواد ابراحتی و فراوانی توزیع و جنگ ارتجاعی خود به عامل مهمی در اشاعه انواع فساد و از جمله اعتیاد به هروئین و حشیش تبدیل شده است. در زندان های رژیم هم مواد ابراحتی بمعنادان می رسد و با این توضیح تکلیف اشخاصی که محدودیت زندان و جبهه را ندارند در دسترسی به مواد روشن است.

اما مسئولیت مستقیم جمهوری اسلامی در رابطه با اشاعه اعتیاد، تنها با پاسداری از نظام سرمایه داری و در نتیجه تشدید بحران اقتصادی و بیکاری قابل بررسی نیست بلکه ویژگیها و عملکرد رژیم در حوزه اجتماعی و فرهنگی بر متن بحران اقتصادی برای تبیین همه جانبه مسئله باید مورد توجه قرار گیرند. در این رابطه قبل از هر چیز باید شرایط ناشی از شکست و سرکوب انقلاب را ذکر نمود. اعتیاد اساسا محصول جامعه روبه انحطاطی است که چشم اندازهای تحول و پیشرفت بروی آن بسته شده باشد. هرگز پیش توده ای برای خروج از این بست نظام روبه انحطاط و برای دستیابی به آینده روشن، سرشار از فداکاری و شادابی و روحیه امید است. و انقلاب بهمین خود دلیل اثبات این مدعاست. بیکاری، گرسنگی، کشتار و... هیچکدام از مصادف اجتماعی نیستند. بیکاری و نومیدی ببار نمی آورد، نه تنها زمینه ساز در خود فرو رفتن، انزوا و پناه بردن به اعتیاد و غلتیدن در فساد نمی شد بلکه بیش از پیش عزم و اراده توده ها را برای غلبه بر آنها استوارتر می نمود. چرا که آنها می خواستند راه آینده را بگشایند. دهقانان فرانسه نیز در انقلاب ۱۷۸۹ برای دفاع از انقلاب و حق زندگی در جبهه ها می جنگیدند: بدون لباس و غذا و آب پای برهنه! کارگران و زحمتکشان روسیه در جنگ داخلی و در جنگ میهنی علیه فاشیسم و برای دفاع از آلمان اکتبر و حفظ شوراهای مصلحتی افزون تر را به جان خریدند. اما در میان آنها هیچ سرباز معتادی یافت نمی شد. هیچ کس از واقعیت فرار نمی کرد و آرایش را در خلصه اعتیاد نمی یافت. در جامعه انقلابی و در صفوف آینده سازان اعتیاد و فساد راهی نیست. بین پیشرفت و انقلاب و اخلاق سالم و سلامت جامعه در برابر انواع فسادها رابطه مستقیمی وجود دارد. و نه همین دلیل هر چند واقعیت شکست انقلاب روشنتر می شود هر چند قرتلاش جمهوری اسلامی در جهت سرکوب مبارزه انقلابی و تعرض به دست آورده های انقلاب گسترش می یافت، همه ناقدر نیز باس و نومیدی و گوشه گیری و گرایش به فرار از واقعیت و پناه بردن به اعتیاد در میان لایه های معینی از توده ها به خصوص جوانان دامنه بیشتری می گرفت. نسل جوانی که دیروز آینده خود را در مبارزه برای دمکراسی جستجو می کرد، با سرکوب و حشیانه، امروز در کوره راه های اعتیاد به خاک می نشیند. اعتیاد میلیونی وجه دیگری است از سیاست زندان، شکنجه و اعدام که رژیم جمهوری اسلامی برای نسل انقلابی بهمین بهار مغان آورده است.

در عین حال مقابله رژیم ولایت فقیه با زندگی عرفی توده ها خود عامل مؤثری است برای گسترش اعتیاد. هر روز عمر رنگین رژیم با تاج و تازهای به زندگی عرفی در تمام عرصه های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی رقم می خورد. وقتی امکانات تفریحی و سرگرمی سالم، موسیقی، ورزش و... یکی پس از دیگری محدود می شود و حتی از برادر و خواهر نیز سندانهاست محرمیت مطالبه میگردد، طبیعی است که این نیازهای طبیعی زندگی در اشکال انحرافی خود بازسازی گردد. در جامعه ای که زن موجود است دوم تلقی میگردد و هر تحولی در موقعیت اجتماعی مستلزم وابستگی و همراهی و مزدوری عوامل سردمداران رژیم است و نسل جوان هر چه بیشتر خود را درین بست گیرنا پذیری حس میکند بدر جامعه ای که حتی مدرسه و دانشگاه نیز معنی خود را از دست داده است و جوانان تنها به عنوان گوشت دم توب معنا و مفهوم دارند، چگونه میتوان با اعتیاد مبارزه کرد؟

از سوی دیگر خرافات مذهبی خود را هگشای اعتیاد محسوب میگردد. این درست است که از نظر فقهی استعمال تریاک مجاز است و بسیاری از آخوندها و سردمداران رژیم خود تریاک می هستند، اما با عبادایدنولوژیک قضیه بسی فراتر از حلال یا حرام دانستن افیون است. شیوه تفکر مبتنی بر تبلیغ مستمر عزای مراسم نوحه خوانی، فراموشی این دنیا و تجسم دنیای پس از مرگ در رویاها، دامن زدن به انواع خرافه ها و خزیدن بدون و فرورفتن در خلصه، همه و همه زمینه ساز گرایش به اعتیاد است. بیهوده نیست که هنوز هم (بدلیل عوامل یاد شده و نیز عامل اخیر) بیشترین آمار معتادان جهان در کشورهای مسلمان است و ایران، پاکستان و افغانستان در راس کشورهای معتاد خیز جهان قرار دارند. (کیهان ۶۵/۹/۱۶) و بالاخره باید به شیوه ارتجاعی مبارزه با مواد

تأمین می کنند. (کیهان ۶۴/۸/۲۵)

این گفتار با تمام ابهاماتش اشاره به گروه بندی های رهبری مجاهدین افغانی دارد که یکسرشان در توبره آمریکا و سردیگرشان در آخوسور عربستان و جمهوری اسلامی است و در یکسال گذشته خود رژیم جمهوری اسلامی با بهره گیری از امکاناتش همه رایجها گرد آورده است. در همان محل مورد اشاره سپاه پاسداران جمهوری اسلامی دفاع ضد هوایی آنها را تأمین میکند و سران مرتجع رژیم فقها با و توف به تمام جوانب امر همه نوع تسهیلات و امکانات در اختیارشان می گذارند. در تهران، مشهد، زاهدان، کرمان و... دهبها ساختمان را بعنوان دفتر رسمی در اختیارشان گذاشته و کاروان خودرو-های آنها در سراسر کشور از شرق به غرب و از مرز پاکستان تا ترکیه آزادانه در رفت و آمدند و با مصونیت سیاسی جولان میدهند.

علاوه بر آن باید پروازهای مجانی به کشورهای دور و نزدیک منطقه پاکستان تا سعودی و شیخ نشین ها را هم اضافه کرد و آتوقت پرسیدنی است مگر ممکن است اینهمه بدون مشارکت و موافقت عناصر و ممبره های مهمی در دستگا رژیم صورت بگیرد!

گزارش روزانه مطبوعات وابسته به رژیم بیانگر آن است که حضور قاچاقچیان وابسته به باندهای ضد انقلابی با صلاح "مجاهدین افغانی" در مرزهای شرقی به عامل ثابت و کانال مهم قاچاق تبدیل گردیده. تنها در دو ماه اخیر دهبها فقره آن ثبت شده که مهمترینشان در کیهان (۶۵/۹/۴) مندرج است. طی دو عملیات جداگانه علیه باندهای قاچاق ۱۴۴ کیلو مواد مخدر از ۳۲ قاچاقچی در تاپیا دوبیر جند کشف گردید در یکی از این باندها ۱۸ نفر افغانی عضویت داشتند.

اما بعد دیگر قاچاق، یعنی بیکاری و گرسنگی که عامل جذب جوانان به صفوف باندهای تبه کار است، بیش از همه در جمهوری اسلامی فراهم آمده است. آمار رسمی تعداد بیکاران را حدود ۲ میلیون نفر برآورد می کند (کیهان ۶۴/۸/۹) که این رقم با واقعیت موجود تبااین دارد. سرشماری اخیر مبنی بر اشتغال، تعداد دشان غلان را حداکثر ده میلیون نفر برآورد کرده است (کیهان هوایی ۶۵/۸/۲۱) و با قبول ضمنی این آمار می توان نتیجه گرفت ۱۴ میلیون از جمعیت بالای ۱۵ سال فاقد شغل اند و با احتساب سه میلیون دانشجویان و ۲ موزبالای پانزده سال و حداکثر یک میلیون بازنشسته جمعیت ده میلیونی بیکار در کشور وجود دارد که با مسائلی چون جنگ داخلی و خارجی مرتباً تشدید میشود.

آمار نمونه روی ۲۸۷۱ معتاد نشان داده است که ۹۵/۴۲ درصد مرد و ۹/۵۸ درصد زن و ۸۶/۲۴ درصد شهری و ۱۲/۴۴ درصد روستائی هستند و ۳۱/۵ درصد آنها ساکن تهران اند. این آمار بیکارگننش مهم بیکاری در اعتیاد و قاچاق مواد مخدر است (کیهان ۶۵/۹/۱۳). ارتباط بیکاری و مبارشرت در توزیع مواد انگساره روشن تر میشود که تعلق سنی بیکاران و معتادان را در باسیم از ۱۴۵۵ تا ۱۱۴۵۵ متقاضی کار که طی شش ماه اول سال ۳۶ هفتاد و شش نفر بیکاری را جمع کرده اند ۶۸ درصد در گروه سنی ۲۰-۲۹ قرار داشته اند (کیهان ۶۴/۱۰/۱۵) که در مقایسه با میانگین سن معتادان (۳۳ سال) نشانه مستعد بودن بیکاران برای افتادن در دام اعتیاد و توزیع میباشد. علاوه بر این به جمعیت بیکار باید به این نکته هم اشاره نمود که جمعیت قابل ملاحظه ای از مرز نشینان غرب جنوب و شرق کشور از طریق مشارکت در قاچاق کالا مرا معاش می کنند و امروزه تنها با زار مواد دبر روی آنها با زاست.

اعتیاد بیا مد های و خیمی دارد. نیروی فعال جامعه را به عناصری وا زده و ضدا رزش مبدل میسازد، خلایق جسمی و فکری را از انسانها گرفته آنها را عاقل و سربا رجا مع می کند، خانواده ها را متلاشی می سازد و صدها مشکل اجتماعی بیار می آورد. بنا بر گزارش نماینده وزارت کشور ۴۲ درصد زندانین زندان های شهر بانی از کساننی تشکیل میشود که در رابطه با مصرف مواد مخدر بدام می افتند و از تحقیق بر روی ۲۴ هزار پرونده سرقت معلوم میگردد که ۲۵ درصد آنها بخاطر اعتیاد صورت گرفته (کیهان ۶۴/۸/۲۵) بسیاری از اطلاقهای ثبت شده در دفاتر رسمی بدلیل اعتیاد صورت گرفته است.

در مورد اشاعه اعتیاد در کشورمان کار نشان روی دو نکته انگسخت می گذارند یکی فراوانی مواد امکان دستیابی معتادان بآن و دیگری وجود شرایط روانی و پذیرش بدنی معتاد. صرف نظر از شرایط بدنی که بعضی ها قابلیت "پذیرش" دارند و بعضی ها "رد" که در بحث ما اهمیتی ندارد، نقش رژیم در هر دو مساله یعنی فراوانی مواد و شرایط روانی ملهم از سر خوردگی های اجتماعی تعیین کننده است. بیش از این چونگی نقش رژیم را در اشاعه

ریس از ماها مذاکره، نمایندگان انقلابی خلق و دولت آکینو قرار داد مدت ۲ ماه را امضاء کردند. طبق مفاد داد از روز ۱۹ آذر چریکها و نظامیان از حمله ی یکدیگر خودداری خواهند کرد و ارتش خلق اجازه خواهد یافت تا بطور رسمی در پایتخت فیلیپین دفتر نمایندگی ایجاد

تحولات نوین در فیلیپین

کند. از جانب دیگر مذاکرات میان دو طرف ادامه خواهد یافت و آتش بس دو ماهه نیز قابل تمدید می باشد. امضای این قرارداد آتش بس و کشایش دفتر رسمی نمایندگی در پایتخت پیروزی مهمی برای انقلابیون کمونیست فیلیپین بشمار می رود. ژنرالهای ارتش و جناحهای دست راستی طرفدار وزیر دفاع سابق انریله با این کار مخالف بودند. آنها میخواستند با استفاده از جوی که پس از روی کار آمدن دولت آکینو ایجاد شده و بویژه محبوبیتی که او در میان افسار مرفه شهری دارد، مقدمات یک جنگ ملی علیه چریکهای انقلابی و سطورکلی جنبش انقلابی چپ را فراهم آورند. در عمل نیز آنها تحریکات متعددی نیز برای شکست کشاندن این مذاکرات انجام دادند. مهمترین این اعمال دستگیری رودولفو سالاس از رهبران ارتش نوین خلق درمانیل، در حالیکه او جزو مشاوران هیئت نمایندگی چریکها و دارای "اجازه عبور" بود و نیز ترورنا جوان امردانه رولاندوا و ولایا از رهبران اتحادیه کارگری "اول ماه مه" بود. در هر دو مورد شواهد دلالت بر دخالت وزیر دفاع و کاردار منیتسی وزارت دفاع در تصمیم گیری و اجرای این اعمال می کردند. در حقیقت امر به فاصله کوتاهی پس از سقوط مارکوس و تشکیل دولت انقلابی آکینو، خوان یونسه انریله، (وزیر دفاع مارکوس و فرماندار نظامی منطقه مانیل در طول حکومت نظامی که تنها چند روز پیش از فرار مارکوس به صوفابوزیبون عمومی پیوسته بود) بعنا به مرکز ثقل جمع طرفداران مارکوس، ژنرالهای ارتشی مرتجع و بویژه گروه افسران جوان ضد کمونیست موسوم به "نهضت رفرم طلب" ارتش، عمل کرد. اگرچه در آغاز این حمایتها وجهت گیری هاجنبه عملی و غیررسمی داشت ولی بتدریج با آشکارتر شدن وحدت گرفتن انتقادات انریله به آکینو، بخصوص در مورد آغاز مذاکرات آتش بس با ارتش نوین خلق، این جبهه بندی صورت عینی بخود گرفت تا به آنجا که حزب مارکوس (که قانونی است و به فعالیت خود ادامه میدهد) به او پیشنها کرد که رهبری این حزب را برعهده بگیرد. نام انریله بیش از پیش در تظاهرات طرفداران مارکوس و میتینگهای ضد کمونیستی رنگارنگ آنان به چشم میخورد. دولت آکینو ناتوان از اجرای اصلاحات رادیکال در مقابل این حملات حالت دفاعی بخود گرفته بود. این دولت دقیقاً بدلیل ماهیت بورژوازی خود، فاقد هرگونه برنامه برای اجرای اصلاحات ارضی، مسئله وجود پانگایهای نظامی آمریکا و بویژه پاسخ به بحران اقتصادی ریشه داری است که در اثر سقوط قیمت جهانی

شکر و مواد اولیه گیاهی در وضعیت اسفناک ترو بحرانی تر از هر زمان قرار دارد. سیاست تاکنونی آکینو تلاش برای "آرام کردن" اوضاع سیاسی و اجتماعی و جلب سرمایه های خارجی به فیلیپین بوده است. چه در سفرها و شنگتن و چه در سفر به توکیو مضمون اصلی خواسته های او این بود: "سرکیشه ها را شل کنید، ما به کمک احتیاج داریم". البته در

هر دو مورد امیرالیستهای آمریکا بی وزانی ها، مطلع از وضعیت بحران سیاسی فیلیپین و قدرت روز افزون حب انقلابی، قول های مساعذ فراوانی داده و از جانب دیگر برای آنکه مذاکرات کنترل از دست آنان و متحدانشان بیرون برود با هرگونه جا بجایی قدرت در وضعیت فعلی مخالفت کردند. خصوصاً آمریکا بی هائکه تا شب فرار مارکوس از او حمایت کرده بودند، این با رطور واضح اعلام کردند که با هرگونه حرکت نظامی کودتایی علیه آکینو مخالف هستند. این اعلام مخالفت در کاوش فشار موثر حملات انریله به آکینو نقش مهمی بازی کرد. چه همه میدانند که نقش بنناگون در ارتش "ملی" فیلیپین تا حد تعیین کننده است. اکثریت قریب به اتفاق ژنرالهای عالی رتبه فیلیپین تحصیل کرده آکادمی نظامی وست - پوینست هستند و همه به خانواده های بورژوازی فیلیپین تعلق داشته و در نتیجه "علاقه" فراوانی به "سک زندگی آمریکا" دارند. وجود این ژنرالها، علاوه بر اختار سراسر امیرالیستی ارتش فیلیپین، سوازی قدرت اقتصادی فراوان امیرالیسم آمریکا در فیلیپین، قدرتی که پس از سقوط مارکوس بیشتر نیز شده است، اهم سیاسی سیار توانایی در اختیار امیرالیسم آمریکا قرار داده است. تا زمانی که این عوامل با برجا باشند هیچ "دولتی" نمی تواند بطور مستقیم با آنان سرشاخ شود. حال نکته در اینجا است که ارتش فیلیپین در جریان "انقلاب زرد آکینو" کاملاً دست نخورده باقی ماند و جز چند تن از نزدیکان مارکوس (مثل ژنرال ور رئیس ستاد سابق ارتش) کسی فرار نکرد و مهمترین آنان تصفیه دامنه داری نیز توسط آکینو صورت نگرفت. علاوه بر انریله وزیر دفاع سابق (که غیر نظامی است) نقش تعیین کننده در جهت گیری ارتش فیلیپین از آن ژنرال راموس، رئیس ستاد کنونی، از سرسیردگان آمریکا و ضد کمونیستهای بنام است. عمده انتقادات راموس به مارکوس به این محدود میشد که بعلت سیاست پارتی بازی و دادن ترفیع به اقربان لایق، تنها بدلیل نزدیکی و سرسپردگی به مارکوس، اوضاع درونی ارتش خوب نیست و در نتیجه جنگ علیه ارتش نوین خلق خوب پیش نمیرود و آنها روز بروز قدرت بیشتری میگیرند. امروز پس از سرکنازی انریله، که به یک دفاع از خود ارجحان آکینو بیشتر می ماند تا به یک تغییر سیاست در دولت، ژنرال راموس به مرد قدرت مندا ارتش تبدیل شده است. حاشین انریله، ژنرال بازنشسته رافائل ایلنو (ILTO) یکی دیگر از رهبران تحصیل کرده های وست پوینست است. او در دهه پنجاه میلادی از زماندهندگان اصلی "تیب نجررز" ارتش بود که در جریان سرکوب "جنبش هوک"

این اعتمادات بویژه در مناطق صنعتی بزرگ مثل مانیل از نظم، دامنه و قدرت بسیار خوبی برخوردار بوده اند امری که نشان از افزایش تجربی اتحادیه های و تعمیق آن در میان کارگران صنعتی می کند. حب انقلابی و بویژه حزب کمونیست فیلیپین در هدایت و سازماندهی این جنبش اتحادیه های از خود شایستگی فراوانی نشان داده اند. انتقال محوئی بورژوازی از این نهضت روبه رش - کارگری خود را در ترور و حثیان اولایا، سندیکالیست و انقلابی سر حسته طبقه کارگر، و مثله کردن حس او (چشمپایش را در آورده بودند، گوشش را بریده استخوانهایش را شکسته بودند) نشان داد. توگویی جنبش میلیونی کارگران با این ترورها از پیشرفت بازمی ماند. ابنا فضای نیمه دمکراتیک علیرغ دست نخورده ماندن نهادهای سرکوب، تاکنون به نفع رشد و فراگیر شدن جنبش کارگری و بویژه افزایش قدرت و سازماندهی کمونیستها در این جنبش بوده است. کمونیستهای فیلیپین نشان داده اند که نه تنها جنبش چریکی را با شایستگی و مهارت به پیش برده و یک ارتش سی هزار نفره را بسوزانده و تبدیل کرده در هدایت جنبش اتحادیه های و اشکال غیر مسلحانه مبارزه طبقاتی کارگران و نیمه پرولتاریا نیز از قابلیت های چشمگیری برخوردارند. این امر در عدم تسلیم جنبش کارگری به موج خورده بورژوازی ناشی از روی کار آمدن آکینو و نشان رطافت فرسای افسار خورده سوز و آزی شهری در این جهت که "مارکوس رفت، همه چیز درست خواهد شد"، نقش مهمی بازی کرده است. جنبش انقلابی رهبری و گسترش مبارزه اقتصادی کارگران علیه سوز و آزی و دولت را کنار گذاشته و آن را "رعا الممالحه" حمایت از آکینو دمکرات قرار نداده است.

جنبش دهقانان و کارگران کشاورزی نیز ادا به دارد. در غیاب یک طرح حدی و رادیکال برای حل مسئله ارضی از جانب دولت، ادا به فعالیت گروه های مسلح محلی وابسته به ملاکان و سرمایه داران و نیز ادا به (هر چند تخفیف یافته) جنایات ارتش در مناطق تحت کنترل چریکها جنبش دهقانی همچنان با قدرت باقیست. مذاکرات میان نمایندگان دهقانان و کارگران کشاورزی (که عمدتاً در مزارع بزرگ شکر و کافه میکنند) و دولت به حاشی نرسیده است. چرا که نفسا، ساینندگان ملاکان و سرمایه داران، که در دولت دارای نفوذ تعیین کننده مستقیم هستند، مانع از کوچکترین اقدام، ولو نیم بند، در خور آکینو شده است. مسئله ارضی در فیلیپین یکی از حلقه های اصلی انقلاب است. تکامل مناسبات طبقاتی در روستا به حاشی رسیده است که تنها یک انقلاب حقیقی - خلقی قادر به حل مسئله ارضی است. سی جهت نیست که جنبش انقلابی مسلحانه توانسته است چنین ریشه دار و مستحکم در مناطقی که مزارع بزرگ وجود دارند و سوز منطقی که تا پیش از پیدایش جنبش مسلحانه ملک طلق گروه های فاشیستی مسلح زمین داران بودند، گسترش یافته و عمق نیابد. کمونیستهای فیلیپین با ترکیبی از مبارزات مسلحانه چریکی و سازماندهی توده ای (بصورت اتحادیه ها و تعاونی های کارگری - دهقانی)

کمونیستها بود. این شیوه برخورد منصفانه حزب کمونیست و ارتش توین خلقی تالشهای دولت و بورژوازی برای منفرد کردن چریکها و بطور کلی جنبش مسلحانه انقلابی را خنثی کرد و حربه تبلیغاتی مهمی را از آنان گرفت. تظاهرات ۱۰۰ هزار کارگر و دهقان در شهر نگروس و حمایت شان مانع آنان از امضای قرارداد آتش بس موقت (اومانیته ۲۹ دسامبر) شاهی است بر این مدعا.

در عین حال هم اکنون مباحثات متعددی در صفوف کارها و اعضای حزب و سازمانهای انقلابی توده‌ای در جریان است. رابطه مبارزه مسلحانه طولانی و قیام شهری، نحوه پیشبرد اعتمادات کارگری و پیوند آن با جنبش دهقانی در وضعیت جدید، تنظیم شعارها و خواسته‌های جاری برای هدایت مبارزه مستقل توده‌ای، چگونگی رابطه با دولت ائتلافی و مناسبات میان احزاب و سازمانهای گوناگون درون اپوزیسیون و نیز طیف نامتجانس طرفداران آکینو، همه و همه در برتوصف بندی طبقاتی جدید، مناسباتی هستند که پیش روی جنبش انقلابی چپ فیلیپین قرار دارند. ماههای آینده نشان خواهند داد که سرنوشت این مباحثات و استراتژی و تاکتیک کمونیستهای فیلیپین برای شرایط جدید چه خواهد بود. تاکنون آنها توانایی فراوانی در تشخیص راهها و تاکتیکهای مناسب از خود نشان داده اند که به ما اجازه میدهد که در موفقیت رفقای فیلیپینی خود تردید نکنیم. موفقیت جنبش انقلابی فیلیپین و حزب کمونیست و ارتش توین خلقی، پیروزی بزرگی است برای همه کمونیستها و انقلابسودمگرا که جهان، بنابراین پیشروی مداوم و پیروزی آنها آرزوی ماست.

فراوانی می‌کرد و صالته از جانب بورژوازی بزرگ مخالف دیکتاتور فودی مارکوس استقبال و تشویق میشد. برای حزب کمونیست روشن بود که مادام که دولت بورژوازی و بویژه نهادهای سرکوب نوع دیکتاتور مارکوس باقی هستند در قهر بر ابراست با فرمیس، اما در برابر این پرسش که حال با اوضاع جدید و روی کار آمدن دولتی که پایه توده‌ای قابل توجه داشته و در میان زحمتکشان نیز توهوم وسیعی پدید آورده، سرنوشت مبارزه مسلحانه بطور سلاوا سطحه میشود، پاسخ حاضر و آماده‌ای در هیچ‌جا وجود ندارد و تنها یک چرخش مسلم است. خلق توین خلق و از همسپا شدن ارتش ۳ هزار نفره انقلابی مساوی است با یک خودکشی سیاسی و برپا دادن تمامی تجارب و دستاوردهای یک مبارزه انقلابی ۱۷ ساله، آنهم در شرایطی که ارتش بورژوازی دست نخورده باقی مانده است. اما از جانب دیگری توجیهی به عوامل نوین و صف آرائی جدید و در نتیجه ادامه مبارزه مسلحانه به شکل گذشته برگ برنده‌ای در دست بورژوازی و ازار تبلیغاتی آن باقی می‌گذاشت که هم اکنون نیز آثار آن در افکار عمومی و زحمتکشان آشکار بود. پاسخ کمونیستهای فیلیپین این بود: شروع مذاکره برای آتش بس بدون هرگونه تحویل سلاح. آنها برای برقراری آتش بس طولانی مدت نیز شروع اصلاحات ارضی را دیدگاه، بیرون رفتن ارتش از مناطق روستایی، برچیدن واحدهای زبده‌سند چریکی و از میان برداشتن دسته‌های مسلح سرمایه‌داران و ملاکان محلی را شروط اصلی قرار دادند. در مقابل بورژوازی بزرگ خواستار ادامه بی‌وقفه جنگ ضد چریکی و "از میان برداشتن"

توانسته اند رهبری جنبش دهقانی را بدست بیاورند. این امر به آنان اجازه داده است تا در شرایط کنونی علیرغم توهوم وسیع و خوشبختی و اکثریت دهقانان به "نیات حسنه" خانم آکینو، شعار خواسته‌های فوری اصلاحات ارضی را همچنان در میان آنان زنده نگه داشته و آن را بدل به حربه‌ای برای بی‌اعتماد کردن دهقانان نسبت به دولت بورژوازی بنمایند. دهقانان هر روز پیش از پیش متقاعد میشوند که سرنوشت اصلاحات ارضی به مسازات خود آنان بستگی دارد و نباید چشم به بالا داشت. در این زمینه هنوز کار دشواری در پیش است و جنبش کمونیستی در قالب دولت آکینو، با برخی شعارهای بویولستی آن، حریف قدرتمندی در مبارزه آتی برای جلب دهقانان و ادامه نهضت دهقانی، یافته است و این هشاری هر چه بیشتر را می‌طلبد.

یکی از مسائلی که پس از سقوط رژیم مارکوس بطور موثری توسط دولت آکینو و مطبوعات بورژوازی در جنگ تبلیغاتی و تحریک غم‌زده بورژوازی علیه جنبش کارگری و کمونیستی نگار گرفته شد، مسئله ادامه مبارزه مسلحانه از جانب ارتش توین خلق بود. آنها با انمود کردن به اینکه گویا چریکهای انقلابی در اثر دیکتاتور مارکوس و عدم امکان مبارزه در شهرها "به‌کوه زده اند" با دادن امان نامه، بلزوم بازگشت به "غوش‌خانه" را تبلیغ میکردند و بدین وسیله فرد فرد چریکها را دعوت به ترک مبارزه مسلحانه میکردند چرا که "دوران برادری و سازندگی" فرا رسیده است. این تبلیغات البته در میان خرده بورژوازی شهری تاثير

اعتیاد...

ناله از صفحه ۷

تبع آن از میان رفتن بیکاری به عنوان عامل اصلی سازماندهی شبکه توزیع، امکان پذیر نیست. تنها در چنین شرایطی است که میتوان سرمایه‌دارانی را که در امر قاچاق مواد سرمایه‌گذاری میکنند با بود ساخت و شبکه توزیع و مصرف کنندگان را حذب حاکم مع سالم و انقلابی نمود. تنها در چنین شرایطی است که دولت انقلابی میتواند مسئله اعتیاد به عنوان یک بیماری برخورد کرده و با انحصاری کردن بخش مواد در میان معتادین، و با اتخاذ شیوه‌های علمی (بعنوان مثال کم کردن تدریجی درجه خلوص آن در نمونه چین) رایگان کردن درمان برای معتاد دوم چنین باسیج افکار عمومی در تقبیح اعتیاد، زمین‌ریشه کن ساختن این سرطان اجتماعی را یکبار برای همیشه و بشیوه‌ای دمگرا شیک و انقلابی فراهم نماید. این واقعیت که در هیچ‌یک از کشورهای سوبالیستی مسئله اعتیاد به مواد مخدر وجود ندارد، همین مسئله را بطور عینی ثابت میکند. اگر در چین که زمانی بیشترین معتادان را داشت، امروز اعتیاد اساساً ریشه کن شده است و اگر در بیست مایلی سواحل آمریکا طبق گزارش سازمان بهداشت جهانی در کوبای انقلابی هیچ فرد معتادی وجود ندارد و برعکس در جهان سرمایه‌داری و مرکز آن - آمریکا - اعتیاد بسیار مکنند، همه مؤیدیک واقعیت است: راه حل اعتیاد تنها انقلاب و نابودی نظام سرمایه‌داری است. پس برای نابودی اعتیاد باید در وهله اول جمهوری اسلامی

مخدرو اعتیاد در رژیم جمهوری اسلامی آشکاره کرد. رژیم ولایت فقیه که نه تنها نتوان از مبارزه با اعتیاد دست بردارده، بلکه خود را عهده‌دهنده آن بحساب می‌آید، برای خالی نمودن عریضه و برای اینکه از روشن شدن مسئولیت خود در این زمینه جلوگیری نماید، راه حل ماچرا را در اقدامات پرسرو صدا و سخن جستجو میکند. اما حاصل این شیوه‌چیزی جز صدها فقره جنایت جدید، میلیون‌ها تومان رشوه و گسترش بازم بیشتر اعتیاد چیزی نیست. مبارزه قاطع و خلغالی با مواد مخدر و روشن اقتضای رشوه‌خواری و همدستی با قاچاقچیان، نمونه برجسته این شیوه مبارزه است.

از نظر حقوقی، بجای اینکه معتادان را چون یک بیمار مدوا نمایند، بعنوان یک مجرم روانه زندان میکنند. اخیراً جزیره معتادان نیز از این شیوه برخورد را کامل کرده است. وزارت بهداشت برای درمان معتادان سرمایه‌گذاری نمی‌کند، چون فایده ندارد. (کیهان ۶۴/۸/۲۲) اما زندان‌های رژیم تنها امکانات باندهای حرفه‌ای را برای شناسائی طعمه‌های جدید و جذب اعضای تازه به صفوف خود، افزایش میدهند و آنجائی که هر معتادی که بتواند دو سه قدم بدو سالم تشخیص داده میشود، بدون هرگونه مداوی جدی "با مان خدا" رها میشود.

دستگیری قاچاقچیان تنها می‌تواند به شبکه‌های توزیع مواد لطبات اندکی وارد سازد. در حالی که منابع اصلی توزیع غیر قابل کنترل بوده و سایر درون دستگا‌های امنیتی رژیم غیر قابل تعرضند و اوضاع اجتماعی بلافاصله شبکه توزیع را در وسعت بیشتری مجدداً بازاری میکند. در برابر این ناتوانی، تازه‌ترین راه را پیش از مدت‌ها از میانگان مجلس کشف نموده‌اند و بار سال‌نامه‌ای به‌خیمینی‌خواهان انتصاب مجدد خلغالی به مسند دادستانی مبارزه با مواد مخدر شده‌اند! (کیهان ۶۵/۷/۲۴)

چه باید کرد؟

مبارزه جدی و اساسی با اعتیاد بدون از بین بردن زمینه اجتماعی آن، یعنی از میان برداشتن مکانیسم کسب سود و برچیدن نظام سرمایه‌داری و

منتشر میشود

ا.ک.ا. تئوریک

راست «بدشانس» و «بندج» بدفرجام

طرح اصلاحات ارضی ولایت فقیه، کسبه توده ایها و اکثریتی ها، بیشتر از خود رژیم برای آن تبلیغ کردند و دخیل بستند و «بندج» آنرا بصورت یک شبه آرم تشکیلات خود درآوردند، سرانجام بعد از دست بدست گشتنها، کنده کاریها و تراش های فقهی و شرعی «لازم» تحت عنوان « طرح واگذاری زمین های بایر و دایر» از تصویب مجلس اصلاحی فقه گذشت. طرح اصلاحات ارضی، که در اوج جنبش مصادره زمین از طرف دهقانان، برای مهار و سرکوب جنبش دهقانی، توسط رژیم علم شده بود، از همان ابتدا، ناظر بر هدف های ارتجاعی ولایت فقیه در جلوگیری از تعرض دهقانان فقیر و بی زمین علیه نظام مالکیت بورژوازی بود و مراحل متفاوت نحوه تدوین و ارائه آن، ویژگیهای جنبش دهقانی را در خود منعکس مینمود. اولین طرح اصلاحات ارضی که توسط ایزدی، وزیر کشاورزی «لیبرال» دوره نخست وزیران و در بحسب روزهای بعد از انقلاب تدوین شد، با توجه به فعال بودن حرکت های دهقانی نظیر ترکمن صحرا و کردستان، ناگزیر شده بود که های کوچکی برای حضور نمایندگان شوراهای دهقانی در هیات های تقسیم زمین را در نظر گیرد. وقتی جنبش دهقانی در مجموع در حال تدافعی قرار گرفت، آن جای کوچک نیز حذف شد و در طرح رضا اصفهانی، «نمایند» شوراهای دهقانی، در حقیقت نماینده ولایت فقیه در بین دهقانان بودند و «ملاحیت» آنان باید مورد

تائید ولایت فقیه قرار می گرفت. بالاخره خمینی، با آغاز جنگ، با صدور فتوای خود، تبرخلاف راه آن زد و جلوی اجرای آنرا گرفت. اگر برای دیکتاتوری چون شاه، رفرم ارضی، وسیله ای بود برای جلوگیری از حرکت های احتمالی دهقانی و هموار کردن راه برای توسعه مناسبات سرمایه داری و وابسته به نظام جهانی امپریالیستی که نشیوه ای «پروسی» و از بالا انجام می گرفت، برای رژیم خمینی، هر گونه دست بردن در مناسبات مالکیت، اساسا اشکال مفهومی و فقهی مواجعات و بحث های عریض و طویل احکام «الولیه» و «تائیه» را بر می انگیزد. لایحه ای که یک حکومت عقب مانده بورژوازی نیز میتواند به آسانی آنرا اجرا کند، اکنون ۷ سال است که بصورت سنگ سنگینی در دست فقه مانده است، که قبل از هر چیز، عمق ارتجاع ولایت فقیه را نشان میدهد. اگر چه فقه بعد از ۷ سال ناچار شده اند برای راه انداختن عوام فریبی تازه ای در خدمت به سیخ جنگی از مسان جوانان دهقان، دومرتبه حنا زه لایحه ارضی را سبب آورده و آنرا تصویب نمایند، لیکن نفس تصویب آن، بسیار است که اکثر فقه، حاکم، لایحه ارضی را جزو احکام «تائیه» می دانند و حمله حقوق ارتجاعی شان مانع از کوچکترین اعطای فدرالین زمینه مساعد، و هنوز سبزه های کوتاه نیامده اند، و در لایحه نیر، از زمین های مشمول اصلاحات، که بعد از اصلاحی و مثله کامل ارائه شده است - تحت عنوان زمین هائی



که بصورت «کشت موقت» در «اختیار غیر مالک» قرار گرفته، نام برده شده است که «با قسط» واگذار میشود و سندی رسمی و ثبتی، بصورت بیع شرط، بمعرفی هیات های ۷ نفره و واگذاری زمین، به آنان داده خواهد شد و پس از پرداخت آخرین قسط، سند قطعی میگردد و بپایه عادلانه آن، به صاحبان زمین، بعد از کسر سهمی قانونی و شرعی پرداخت خواهد شد (کیهان، ۲۸ آبان ۶۵). لازم است که تأملی کوتاه در این بندها زلایحه شما کنیم:

— لایحه اخیر، دهقانانی را که سرروی زمین های مشمول اصلاحات گارمی کنند، تا پرداخت آخرین قسط زمین، بعنوان مالک برسمیت نمی شناسد.

— اقساط پرداختی، از اجاره بهای مالکیت با سهم اربابی نیز بیشتر است و معلوم نیست که دهقانان بتوانند تا آخر عمر، خود را از شر قسط نجات دهند. این همان روشی است که در اصلاحات ارضی شاه نیز بکار گرفته شد و نتیجه آن چیزی جز بدهکاری روز افزون دهقانان و مهاجرت بخشی از همان جمعیت دهقانی به اطراف شهرها نبود. با این تفاوت که آنان «بطور موقت» کشت نمی کردند و سند مالکیت بر زمین نیز از ابتدا برسمیت شناخته میشد. از این نظر، لایحه ارضی فقه، از رفرم ارضی شاه نیز عقب مانده تر میباشد. — «بیع شرط»، هرگونه قطعیت در مالکیت بر زمین از طرف دهقانان را مشروط می - سازد و دهقان تا پرداخت قسط آخر، باید عملاً بطور «موقت» بر روی زمین کار کند و میتواند به آسانی وسایلهای مختلف، زمین را از وی پس گرفت. در لوابح قلبی، مراحتا قید شده بود که در صورت عدم کشت زمین بمدت دو سال پیاپی، میتوان زمین را دوباره پس گرفته و به شخص دیگری واگذار کرد، و عنوان «کشت موقت» نیز نه فقط بمعنی برسمیت نشاختن مالکیت دهقانان بر زمین های متمرعی با واگذار شده بود، بلکه امکان پس گیری زمین را در نظر داشت که در لایحه اخیر، تحت عنوان «بیع شرط» آورده شده است که بدلائلی متفاوت، از جمله ناتوانی در پرداخت قسط ممکن است انجام گیرد. از این رولغو قسط را باید بعنوان یک شعار در میان دهقانان تبلیغ کرد و مبارزه دهقانان برای لغو هر نوع قسط و اجاره بها را سازمان داد.

— این طرح بشیوه ای بوروکراتیک و از بالا یعنی توسط هیات های ۷ نفره زمین که مورد تائید ولایت فقیه هستند، میخواهد انجام گیرد، و نه توسط شوراهای دهقانان، و از این متکی بر اراده توده ای، زیرارژیم ولایت فقیه، نه فقط نهادهای مستقل توده ای را برسمیت نمی شناسد، بلکه دشمنی کین توزانه ای نسبت به آنها را رد و هر جا که شوراهای مستقل دهقانی وجود داشته، آنها را مسخ یا نابود کرده است.

— مالکیت مالک یا سرمایه دار بر زمین، اصلی است که حکومت طرفدار متضعفین «و کوخ نشینان» بقیه در صفحه ۲۸

بسیج اجباری دهقانان برای جبهه ها، نه! الغای اقبساط زمین، آری!

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

رکود تولید و بیکاری کارگران

پارسا لکتريک

اول آذرماه در نمازخانه کارخانه، مراسمی به مناسبت ولادت حضرت محمدبرگزاد رشد، در این مراسم ضمن محبت در مورد جنگ، به تشریح وضعیت کارخانه پرداخته شد. مدیریت اعلام داشت که کارخانه از نظر مالی در وضع بدی قرار دارد تاکنون ۶۰۰ میلیون تومان بدهکاری دارد که تا آخر سال این بدهکاری به یک میلیارد تومان خواهد رسید. وی افزود، کارگران می خواهند که آنهایی که میتوانند هرچه زودتر استعفا بدهند تا ۱۵ آذر به کارگران، خصوصاً قدیمی ها، فرصت داده که استعفا بدهند و گفت تا ۱۵ آذر بودجه ای جهت کسانی که می خواهند استعفا بدهند در نظر گرفته شده و امکان دارد بعد از این تاریخ، شرکت پولی جهت باز خرید نداشته باشد.

این سخنان مدبرعامل بطور وسیعی در بین کارگران منعکس گردید و اکثر کارگران روز بعد در جمعیت خود می پرسیدند که چرا شرکت بدهکار است؟ این همه از صبح تا شب کار می کنیم و تولید می دهیم، چرا بدهکاریم؟ تعدادی از کارگران مطرح می کردند که از حال ادارات رندنقشه میکشند که بهره وری و عیدی ما را بخورند، کارگران می گفتند که مدیرعامل هرکاری دلش می خواهد می کند، ۴ میلیون تومان میدهد برای ساختن مسجد، کاخ سفید بسازد (اشاره به ساختمان اداری که از سنگ سفید است) و یک میلیون تومان میدهد برای لالوئی رنگ و خرجهای دیگر، معلوم است که شرکت ورشکست می شود.

هم اکنون مساله اصلی در کارخانه، مساله بدهکاری و صحبت های کلاهدوز و اخراج قریب الوقوع کارگران میباشد. کارگران شدیداً نگران اخراج هستند و همه از خود می پرسند که از اینجا اخراج شویم چکار بکنیم؟ شایع است که ۲۰۰ نفر اضافه هستند، با این همه برخی کارگران با ورنمی کنند که روزی کارخانه تعطیل گردد، تعداد زیادی از کارگران خود را بدست حوادث سپرده اند تا اینکه چه پیش بیاید زیرا اکثر کارگران حدی هستند (تا سال به پاشین سابقه کار) می گویند اگر خود را با خرید کنیم، تازه ما چه میرسد؟ پولی به ما نمیرسد که خود را با خرید کنیم، به همین دلیل تعداد افرادی که می خواهند خود را با خرید کنند، در افرادی سابقه کار سال به پاشین، کمتری باشد، ولی در میان کارگران با سابقه ۱۰ سال به بالا، که اکثر افراد ورمی و کمک سرپرست میباشند، تعداد کسانی که خود را با خرید می کنند بیشتر میباشد.

کارها تن دهند، یکی از کارگران می گفت: احتمالاً اگر تولیدی در کار باشد، خط تولید کامیونهای ارتشی خواهد بود در این زمینه اقداماتی نیز صورت گرفته است، چندی پیش طی قرارداد بیسن سپاه و بنزخا ور، قرار شد که تعداد نسبتاً زیادی سکوهای شنا و برای توب، توسط بنزخا و رساخته شود که سپاه بتواند آنها استفاده از این سکوهای شنا و، از فاصله نزدیکتر و از طریق آب، عراق را مورد هدف قرار دهد.

مقان

در مدارس راهنمایی دخترانه معقان اعلام شده است که بدلیل کمبود بودجه و فقدان مستخدم، دانش آموزان با یخخودشان کلاسها و محوطه و توالیت وغیره را نظافت نمایند. در صورتیکه دیوارهای خراب شده و یا نیمکتی خراب شود، باید خود هزینه رنگ آمیزی و تعمیر آنرا بعهده بگیرند. به این ترتیب در مدارس، دانش آموزان را تحت فشار گذاشته و گروه بندی کرده اند تا امر نظافت را انجام دهند.

این مساله دامین بیمارستانهای دولتی و خصوصی را نیز گرفته است بطوریکه این اماکن خود تبدیل به مراکز پیدایش انواع امراض گردیده اند.

در من دیزل (تبریز)

در این کارخانه به کارگران اعلام شده که با بایده جبهه برونویا استعفا بدهند، این کارخانه قبلاً بصورت سه شیفت کاری گردوسی در حال حاضر بصورت یک شیفت کاری کند و حدود ۱۸۰۰ تومان از حقوق ماهیانه کارگران کسر شده است. این کارخانه حدود ۶۰۰ کارگر دارد.

شرکت تیغ تیز ایران

در حال حاضر بیکاری و اخراج مساله اصلی در این کارخانه میباشد. کارگران که در ابتدا با ورن نمی کردند که در این کارخانه نیز زمانند ساپس کارخانه نجات مساله کاهش ساعات کاری اخراج و مزاد و غیره مطرح شود، برایشان غیرمنتظره بود. با طرح کاهش ساعات کار، برخی از کارگران از اینکه وقت آزاد بیشتری پیدا می کنند تا به کارهایشان برسند، احساس رضایت می کردند، اما عده ای که نسبت به این مساله عمیق ترفکرمی کردند، دریافته اند که در پشت این شیوه، مساله اخراج نیز نهفته است و به هر طریق سعی می کردند که این مساله راه کارگران دیگر گوشزد نمایند. هم اکنون اسامی برخی از کارگران که جزو افراد مازاد می باشند فاش شده است. همه در فکر این هستند که پس از اخراج شغل دیگری پیدا کنند.

پارسا لکتريک

با کاهش قابل ملاحظه تولیدات کارخانه پارسا لکتريک، قریب به یک هزار تن از کارگران این کارخانه در آستانه اخراج و با خرید میباشند. این مطلب را مدیرعامل کارخانه (کلاهدوز) در طی یک سخنرانی در حضور کارگران بیان نموده است. مدیرعامل در این سخنرانی از کارگران درخواست نموده که خود را با ورن بخرید تا بتوانند در حال حاضر سقف تولید کارخانه به ۱ تن تولید یافته است.

بنزخا ور

در این کارخانه بدلیل کمبود رز و وارد نکردن قطعات مورد نیاز برای مونتاژ کامیونها، بیکاری اکثر کارگران را تهدید می کند. کارگران ساده و روزمزد اخراج شده اند و از کارگران فنی سابقه آنها بعنوان کارگر ساده استفاده میشود. کارگران از ترس اخراج و بیکاری مجبورند به این نوع

به دنیا بگو که ...

در جریان سرشماری رژیم جمهوری اسلامی، یکی از ماموران هنگام سرشماری از یک آپارتمان، مشاهده مینماید که یک خانوادۀ در راه پله آپارتمان زندگی میکنند. مامور سرشماری از زن خانوادۀ شروع به سؤال میکند که "چند تا اتاق دارید؟" و "زمین دارید؟"، "چند تا بچه دارید؟" زن که بغض گلویش را گرفته بود، با حالت خشم و عصیانیت فریاد کشید: "بنویس که توی راه پله زندگی میکنیم، بنویس" - "بنویس که یک بصرم در هفده شهریور کشته شد" - "بنویس یک فرزندم در زندان خمینی اعدام شده، بنویس" - "بنویس فرزند دیگری در جبهه کشته شده"، "بنویس و به دنیا بگو که ما اینحالا زندگی میکنیم."

جنرال استیل

انتخابات شرکت تعاونی مصرف کارخانه جنرال استیل در شرف آغاز می باشد. روز دوم آذرماه از کارگران خواسته شد که برای شرکت در انتخابات، به سالن غذاخوری بروند، اما به علت عدم استقبال کارگران که نیمی از آنها از شرکت در انتخابات امتناع نمودند، جلسه مزبور در حضور نماینده وزارت کار به رسمیت شناخته نشد و بدون آنکه نمایندگان کاندید شوند، جلسه به بعد موکول شد. در جلسه بعد که تاریخ آن اعلام نشد، حتی در صورت شرکت تعداد کمتری از کارگران، انتخابات صورت نخواهد گرفت و رسمیت خواهد داشت.

ه اصفها ن

رازیم برای جلوگیری از هرگونه لری ، حتی در موقع ناها ردرپالایشگاه ، به بهانه همباران ، ناها رخروری را تعطیل غذای کارگران و کارمندان را در محل ن به آنها می دهد ، تعدادی از کارگران آشگاه در اعتراض به این اقدام رزیم ، از غذا ردن ، خودداری کردند .

جنرال استیل

اواخر مهرماه سال جاری از جانب مدیر عامل کارخانه جنرال استیل اطلاعیه ای مبنی بر اختصاص یکروراز حقوق کارگران برای کمک به جنگ منتشر گردید . در این اطلاعیه از سرپرستان قسمتها خواسته شده بود که اساسی کارگرانی که بنا به علل مختلف حاضر به پرداخت یکرورحقوق خود نیستند تهیه شود و با توضیح علت عدم پرداخت آن به کارگری کارخانه تحویل بدهند ، علیرغم شکل عربی آن شناسایی نیروهای مخالف جنگ طلبی رزیم ، تقریباً ۱۵ درصد از کارگران در قسمتهای مختلف اساسی خود را تحویل سرپرستها داده و از کسر یکرورحقوق خود امتناع کرده اند ، اکثریت قریب با تفیق کارگران ، مخالف اختصاص حقوق خود برای کمک به جنگ می باشند ، ولی بواسطه جو اخراج ، تنها ۱۵ درصد از کارگران رسماً از کسر حقوق خود اجتناب کرده اند ، این حرکت در بخش قابل سب سازی کارخانه از قسمتهای دیگر خاص تر بود بطوریکه بیش از نیمی از کارگران این قسمت از پرداخت یکرورحقوق ، خودداری کردند .

رانندگان تاکسی و حذف سوبسید بنزین

اینروزها در هر جمعی که تشکیل می گردد ، صحبتها فوراً بر سرگرانی ارزاق ولوازم التحریر و اجاره مسکن و سایر هزینه های زندگی آغاز میشود و معمولاً با لعن و نفرین مسئولین رزیم و مسخره کردن فتح کربلاهای خمینی خاتمه می یابد . در یک تاکسی که چند مسافر داشت ، علاوه بر صحبتهای فوق ، یکی از مسافری در مورد حذف سوبسید بنزین صحبت می کرد و از راننده پرسید که آیا صحت دارد که روزنا ماها نوشته بودند که رانندگان با حذف سوبسید بنزین موافقت؟ راننده تاکسی

جواب داد که این مساله صحت ندارد پول سوبسید بصورت ماهی دوهزار تومان پرداخت میشود ، بر بسیاری از رانندگان من حکم حقوق بازنشستگی را داشت و مسلم است که کسی حاضر نیست این حقوق را از دست بدهد ، وی را داده صحبتها بیش ب بیمه شدن رانندگان تاکسی و اینکه آنها نیز باید بیمه شوند اشاره نمود و گفت چرا شما تاکسیرانی با این همه راننده تاکسی که تحت پوشش خود را در تعداد آنها بسیار زیاد میباشند به فکر بیمه کردن آنها و خا شوا ده ها میباشند نیست

اعتراضات دانشجویان انستیتو تکنولوژی

چهار هزار نفر دانشجویان آموزشگاه تکنسین تهران پس از گذراندن ۳ واحد ، همچنان ملاکلب مانده اند . رزیم به منظور ایجاد رعب و خفقان و "اسلامی" کردن هر چه بیشتر این آموزشگاه ، دست به جنایت اقدامی زده است . در ادامه درگیری میان دانشجویان و مدیریت آموزشگاه ، رزیم در اوایل خرداد ۶۵ دست ب انحلال آموزشگاه زد ، دانشجویان پس از انحلال آموزشگاه ، نمایندگان انتخاب کردند . این نمایندگان ابتدا نزد منتظری رفته رزوی می خواهند که مساله شان رسیدگی نماید . منتظری نیز طی نامه ای از مسئول می خواهد که مسائل این دانشجویان رسیدگی شود . نمایندگان بعداً به دفتر ریاست جمهوری مراجعه کرد که خا منهای نخبه آنها گفت از نظر من ادامه تحصیل شما منعی ندارد . آنها یکبار نیز نزد وزیر آموزش عالی رفته و این بار نیز به آنها گفته شد که ادامه تحصیل دانشجویان هیچ مانعی ندارد . دانشجویان انجمن اسلامی نیز که با مدیریت اختلاف دارند اعلام کردند که باید تن از استادان از افراد "روحان" باشند . در آخرین اقدامات ، نمایندگان بطی اطلاعیه ای از کلیه دانشجویان که اکثر آنها شهرستانی می باشند خواستند که نیمه دوم مهرماه در میدان فردوسی گرد آمده و تظاهراتی بجا آورند . وضعیت دانشجویان تکنسین تهران را روشن کنید " بطرف نماز جمعه راهیما می نمایند . ولی در روز موعود نیروها سرکوبگر رزیم آنها را محاصره کرده و از تظاهرات دانشجویان جلوگیری بعمل آوردند . دانشجویان تصمص گرفته اند که تا رسیدن به خواسته ها بشان ، به مبارزه خود ادامه داده و قرار گذاشته اند که در صورتیکه با مسائل آنها رسیدگی نشود ، در روز ارت آموزش عالی تحصن نمایند .

گزارشی از ایران تایر

بدنبال مبارزه کارگران در اوایل شهریورماه که منجر به کتک زدن مدیر عامل و اخراج وی از شرکت گردید از آن تاریخ به بعد این مساله بصورت لاینحل بین کارگران و شورازیک طرف و مدیریت شرکت از طرف دیگر مانده بود تا اینکه گویا مدیرتایر می کند که می خواهد شیرینی خریده و علیرغم آنکه کارگران نسبت به او بی احترامی کرده اند ، با آنها آشتی کند . در مقابل ، کارگران همدارندند که تنها شیرینی را نخواهند خورد ، بلکه آنها را در توالی خواهند ریخت . این جنگ تبلیغاتی ادامه داشت تا اینکه روز دوشنبه ۶۵/۷/۲۸ ، مدیریت دستور اخراج هفت نفر را صادر نمود و به نگهبانی دستور داد که افراد اخراجی را به شرکت راه ندهند . به این ترتیب کارگران اخراجی در درب کارخانه ماندند و بقیه به سرکار رفتند . ساعت ۱۰ صبح همان روز ، کارگران با فریاد الله اکبر بطرف اطاق مدیریت هجوم بردند و مشاهده کردند که مدیر آنجا نیست ، کارگران که همگی دست از کار کشیده بودند و تعداد آنها به ۵۰ نفر میرسد ، بطرف گارد هجوم آوردند و پس از کتک زدن رئیس گارد ، به زور درب کارخانه را باز کرده و کارگران اخراجی وارد شرکت شدند ، به محض ورود ، کارگرانی که تجمع کرده بودند اخراجیها را بدوش گرفته و با لهله و شادی بطرف محل کار خود برگشتند . اما پیش از آنکه کارگران وارد محوطه کار شوند ، ما مورین دادستانی که از قبل در آنجا مستقر شده بودند کارگران میگویند که نباید تجمع نماییب و ایستی نمایند . خود را بفرستید تا در این مورد صحبت نمائیم . کارگران می گویند و لاین مساله مربوط به شوران نیست ، در دانی به شام مربوط نمی باشد . ما مورین دادستانی می گویند که دشمن از این حرکت شما سوء استفاده خواهد کرد . کارگران نیز گفتند دشمن شما هتید که نمی گذاردید کارگران کارکنند و می خواهید آنها را اخراج نمائید . در جریان این جروب بحث بین کارگران و ما موران دادستانی ، یکی از کارگران سیلسی محکمی به یکی از ما مورین می زند و رئیس گارد (جانباز) هم می گوید کارت

اینها را نمی دهم و از شرکت بیرون میرود ، ولی کارگران خودشان کارت را برمی دارند و به سرکار می روند . در این رابطه ۸۳ نفر از کارگران توسط مزدوران دادستانی شناسایی شدند . بدنبال این اعتراضات و شناسایی کارگران مبارز ، روز ۶۵/۸/۴ در شیفت ۳ هنگامیکه کارگران شیفت مزدور و کارخانه شدند ، متوجه شدند که کارت ۴ نفر از همکارانشان که در شیفت بودند ، روی تابلو نیست ، شیفت ۲ نیز که از قبل متوجه قضیه شده بودند ، بایان کار ، در محلی بنام " اداره حل و جمع کردن کارگران متوجه شدند ؛ ۴ پاسدار مسلح به همراه صفاریان رئیس امور اداری و مسئولین انجمن و شور در اداره جلوه ستند ، در این هنگام کارکنان شیفت ۳ نیز به این جمع پیوستند و کارگران با قریباً دوسرصد ، مسئول شورارایه بیرون خواندند مسئول شورا که با خشم کارگران روبرو شده بود ، می ترسید که با وجود پاسدار مسلح در آنجا درگیری بوجود بیاید ، همین دلیل تلفاتی از کارگران خواست که سوار سرویسها شده و به خانه بروند تا فردا که این مساله برای کارگران توضیح داده خواهد شد .

روز بعد یعنی ۶۵/۸/۵ مسئول شورا به کارگران اطمینان داد که کسب اخراج نخواهد شد و حقوق این ۷ نفر نیز پرداخت خواهد شد . کارگران معتقدند که حرکتشان صحیح بوده و شورادار رد کم کناری می کشد و از بازگرداندن همکاران ما به سرکار عاجز شده ، همچنین نمی تواند طرح طبقه بندی مشاغل و سایر خواسته ها را متحقق کند . در ادامه چنین وضعیتی ، روز چهارشنبه ۶۵/۸/۱۴ ساعت ۴ بعد از ظهر در شیفت ۲ پنج نفر از مزدوران نیاد ، بطور مسلح وارد کارخانه شدند تا کارگرانی را که از قبل بوسیله جاسوسان شناسایی شده بودند ، با خود ببرند . مسئولین شورا که در آنجا حضور داشتند ، از ورود افراد مسلح جلوگیری کردند و نگهبانی گارد را به افراد مسلح واگذار کردند و بس آنها دستور دادند که کسی وارد شرکت نشود ، حتی اگر از بنیاد حکم داشته باشد اگر کسی بخواهد که بزور وارد کارخانه شود ، بطرف آنها تیراندازی شود . وضع این شرکت بقدری بحرانی است که بگوش مقامات بالا هم رسیده است .

= باز خرید و بیمه بیکاری و بیکار متحد کارگران

اتکای حقوق ثابت ماهیانه، "اعتبار" لازم را برای گرفتن قرض کسب می‌کنند. از این رو بخش قابل توجهی از مبلغ ناچیز با خرید معمولاً در همان روزهای اولیه صرف پرداخت بدهیها و اقساط وام‌ها می‌شود و مدت‌ها پیش از آنکه کارگر خراجی دستش را به جاشی بند کند، مبلغ دریافتی با خرید ته می‌کشد. مضافاً اینکه کارگر خراجی با از دست دادن کار، تنها دستمزد روزانه یا ماهیانه خود را از دست نمی‌دهد؛ بلکه همچنین کلیه حقوق و مزایای اجتماعی را که در بر توفیق دستجمعی طبقه کارگر بدست آورده، از کف می‌دهد. سابقه کار، تأمین و بیمه اجتماعی، حق مسکن و غیره نیز همراه با اخراج از بیکس می‌رود. رایجاً و مهم‌تر از همه آنکه کارگران مزد بگیر بر خلاف تولید و توزیع کنندگان خرد، یک توده پراکنده را تشکیل نمی‌دهند بلکه یک طبقه اجتماعی است که اگر چه آحاد آن به تنهایی در مقابل قدرت مشکل کارفرمایان دولت نمی‌توانند کاری از پیش ببرند، اما بصورت جمعی قادر است دنیا شی را تغییر دهد، به سرور جا معه تبدیل شود و امتیازات هر چه بیشتری را از سرمایه داران و دولت کسب نماید. اگر فی المثل مدیریت در کارخانه لندروزی برای استعفا "داوطلبانه" کارگران در مدتی مقرر جازیه تعیین می‌کند، تنها بدین خاطر است که مقاومت دستجمعی کارگران را در مقابل موج اخراجهای جمعی غیر ممکن نماید، کارگران را پراکنده و متفرق سازد، تا با سهولت مقاومت دسته‌های جداگانه کارگران را درهم بشکند. تمام تلاش کارفرمایان و دولت در حال حاضر این است که هر چه بی دردسرتر و هر چه ارزانتر، تعداد هر چه بیشتری از کارگران را اخراج نمایند. در مقابل این تعرض سرمایه داران و دولت، راه حل کارگران نمی‌تواند فردی باشد. اقدام به استعفا "داوطلبانه" و دریافت حق باز خرید، اقدامی ما یوسانه و منفرداً جزا نب کارگران پراکنده است و هیچ حاصلی برای طبقه کارگر ندارد. تجربه خود این دسته از کارگران نیز نشان می‌دهد که این شیوه‌های فردی برخورد به مشکلات طبقه کارگر بی حاصل و مضراست. کارگران برای جلوگیری از بیکاری تنها یک راه حل در پیش دارند: مبارزه جمعی و متحد! حتی اگر مبارزه جمعی و متحدانسه کارگران به باز خرید منجر شود، در این صورت نیز نتیجه مبارزه زمین تا آسمان باحالی که تعدادی از کارگران بدون هرگونه مبارزه جمعی با خرید شوند، فرق خواهد داشت. زیرا در هر مقاومت جمعی، اولاً تعداد کارگرانی که مشمول با مصلاح "جوابز" و دریافت خسارات می‌شوند بیشتر خواهد بود و این بویژه در مورد کارگران بیمانی و روزمزد ها شوا همت است؛ بعلاوه اگر سرمایه داران

موج اخراجهای دستجمعی همچنان ادامه دارد و امروزه بیکاری کارگران خطرا خراج را در بالای سر خود احساس می‌کنند. موسسات ورشته‌های صنعتی که بر اثر اختصا از رزبه تا مین نیازهای جنگی، مستقیماً در معرض قطع مواد اولیه و توقف کار قرار گرفته‌اند، صحنه مقدم اخراجهای دستجمعی کارگران می‌شوند. مدیران و کارفرمایان انواع تمهیدات را برای اخراج بی سروصدا و "داوطلبانه" کارگران در پیش گرفته‌اند. سیاست آنان عبارتست از تشویق کارگران "اضافی" به استعفا و دریافت مبلغ ناچیزی به عنوان باز خرید. در بسیاری از کارخانه‌ها نظیر ایران ناسیونال، مزدا، نیسان، خودروسازان و غیره، این سیاست به اجرا گذاشته شده است. کارفرمایان و مدیران با پیش ضرورت اخراج کارگران "ما زاد" را بدلیل فقدان ارز و مواد خام اعلام می‌نمایند، کاهش شیفت‌های کار و ضرورت اعزام بخش قابل توجهی از کارگران به جبهه‌ها را طرح می‌کنند و سپس از کارگران می‌خواهند تا "داوطلبانه" استعفا دهند و حق باز خرید را دریافت کنند و چوناً نه در ظرف مدت مقرر، آما دگی خود را برای استعفا بر ا زدا شتند، پاداشی هم خواهند گرفت. در غیر این صورت اولاً با داشتن "داوطلبی" در مراسم استعفا را دریافت نخواهند کرد، ثانیاً جباراً اخراج خواهند شد و معلوم نیست ظرف چه مدتی حق باز خرید را دریافت خواهند کرد. بعلاوه کارگران بیمانی و روزمزد، در وهله اول قربانی موج اخراجهای جمعی نگردیده‌اند، واکنش طبقه کارگر در مقابل این سیاست چه بوده است؟

در برخی از کارخانه‌ها با لخصی در ایران ناسیونال، مزدا و نیسان، تعدادی از کارگران بویژه در روزهای اولیه اعلام این سیاست از جانب کارفرمایان و مدیران، فریب خوردند و آما دگی خود را برای استعفا اعلام داشتند. عقل "سلیم" و روزمره به این دسته از کارگران این طور حکم می‌کرد که حالاً که این رژیم مصمم است تا جنگ را به قیمت خانه خرابی ما به پیش ببرد، پس همین چند هزار تومان را بگیریم و کلیم خود را از آب بیرون نکشیم. تا اینکه همین مبلغ راهم از ما نگیرند و فردا ما را به جبهه نفرستند. با این همه در تمامی این کارخانه‌ها کارگران مذکور از کرده خود پشیمان اند و در حال حاضر کارگران کارخانه‌های دیگر را نیز از استعفا دادن بر حذر می‌نمایند. چرا؟

دلایل این امر روشن است و اولاً کارگرانی که از کارخانه‌ها استعفا می‌دهند، در روستا نقطه امید برای تأمین معیشت و نجات از فلاکت نمی‌یابند. ورشکستگی و خانه خرابی روستایان بی زمین، کم زمین و خرده یا در روستاها مدام بر اربابا دما جرت از روستا به شهری افزایش می‌دهد و تحت چنین شرایطی مهاجرت معکوس کارگران اخراجی از شهرها به روستاها موضوع است خود را از دست می‌دهد. ثانیاً در شهرها نیز کارگران اخراجی قادر نیستند با مبلغ ناچیز با خرید، کسب و کار مطمئن و پایداری برای خود تأمین کنند. زیرا بحران و رکود عمومی صنایع، در عین حال بمعنای تشدید روند ورشکسته شدن کارگاه‌های کوچک است، بحران عمومی اقتصاد موجبات شکوفائی تولید خود را فراهم نمی‌کند و تنها به شکوفائی موقت بازاریا ه و بنا بر این افزایش نرخ تورم و تنزل سطح زندگی عموم زحمتکشان منجر می‌شود. خسرده دلالی‌ها و واسطه‌گریها در این بازاریا ه که بعضاً کارگران نیز در آن درگیر می‌شوند تنها به عنوان یک درآمد کمکی و فرعی آن‌ها برای بخش محدودی از کارگران می‌تواند قابل اتکا باشد. به علاوه موفقترین کارگران از لحاظ سطح درآمد، کارگران کارخانه‌های بزرگی هستند که در نتیجه نبود مواد خام ورشکسته می‌شوند. فلاکت کارگران اخراجی این کارخانه‌ها، تکلیف سایرین را هم روشن می‌کند. در بهترین حالت، آن دسته فوق العاده محدودی از کارگران با هر که پس از اخراج، کارگاه‌های کوچکی راه انداخته‌اند و از کارخانه‌ها سفارشات را دریافت می‌کنند، مجبور به کار به شیوه قطعه‌کاری و کنتراتی هستند، کارکنتراتی و قطعه‌کاری نیز چنانکه هر کارگری میدانند، به مراتب سخت‌تر و شدیدتر از کار روزانه در کارخانه است و اغلب در مقایسه با دستمزد، درآمد کمتری را عاید کارگری می‌نماید. بنا بر این موقعیت اجتماعی و سطح زندگی کارگران اخراجی در شهرها، هر چه بیشتر به اقشار حاشیه نشین شهیدستان شهری نزدیک می‌شود که تحتانی ترین لایه جامعه شهری محسوب می‌گردند. ثالثاً با توجه به تنزل دائمی دستمزدها در نتیجه افزایش نرخ تورم و هزینه زندگی، غالب کارگران افرادی مقروض هستند که تنها به



بیمه بیکاری خواست عموم کارگران است

این بیمه باید:

- ۱) در وهله اول کلیه کارگرانی را که در اوقات جنگی بیکار شده‌اند، در برگیرد
 - ۲) تماماً به هزینه کارفرمایان و دولت باشد
 - ۳) برای تمامی دوران بیکاری، و به میزان حقوق دریافتی کارگران در ایام اشتغال باشد
- فقط اتحاد و مبارزه جمعی کارگران شاغل و بیکار می‌تواند چنین بیمه بیکاری را به کارفرمایان و دولت تحمیل کند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۵- (۳۴)

آماده پرداخت "جوابز" چرا این با مصلاح "جوابز" که در واقع بخشی از حق خسارات کارگران است، پس از تمامی مقدمات برای بازنگه داشتن کارخانه به عموم کارگران تعلق نگیرد؟ ثانیاً در نتیجه این مقاومت جمعی دست کارفرمایان و دولت در تعیین زمان "مناسب" برای بستن کارخانه بسته خواهد شد؛ و ثالثاً بیکاری جمعی مطالبات از طرق گوناگون و جلب

افراد می شوند که بجز اعتبار فشار بیشتری به آنها وارد کرده، قدرت فعالیت را از آنان کاملاً سلب خواهد کرد. (۲) بنا بر این بیمه بیکاری از نظر سراسر دمداران رژیم جمهوری اسلامی وسیله‌ای است برای تضمین اخراج ارزانت کارگران به نفع سرمایه‌داران.

معاون وزیر کار در باره دایره شمول این لایحه چنین می‌گوید: "با طرح ناظر بر کارگرانی است که بر اثر عوارض ناشی از کمبود رزومواد اولیه و ضرورت اصلاح ساختار، خارج از اختیار خود موقتاً بی‌کاری گردند و به لحاظ موقت بودن شرایط پیش آمده سابقه رابطه کارگری با واحد تولیدی حذف می‌گردد." (۳) بنا بر این اولاً لایحه بیمه بیکاری شامل همه کارگران کارکنان شاغل و بیکار شده و بیکاران دائمی و فصلی در شهروستا نخواهد شد؛ و ثانیاً این لایحه حتی کارگران شاغلی را که در اوقات جنگی بیکار شده‌اند، در بر نمی‌گیرد.

و اما مدت و میزان پرداخت مستمری بیکاری در لایحه مذکور از چه قرار است؟ "بر اساس این مواد مدت استفاده از بیمه بیکاری برای کارگر مجرد ۶ ماهه بیمه شده متاهل ۸ ماهه و متاهل بیش از ۵ سال ده ماه در نظر گرفته شده که مجموع این مدت با تشخیص وزارت کار تا دویسرا قابل افزایش می‌باشد. میزان مقرری که ماهیانه برای کارگران تعلق می‌گیرد معادل حداقل دستمزد تعیین شده از سوی شورای عالی کار است. در مورد افراد متاهل به مبلغ مذکور حداکثر تا ۳ نفر خانواده تحت تکفل ۲۰ درصد اضافه خواهد شد." (۴)

اخراج ارزانت کارگران یا بیمه بیکاری، کدامیک؟

سمعی معاون وزیر کار در باره لایحه بیمه بیکاری دولت می‌گوید "در صورت عدم وجود بیمه بیکاری کارفرمایان ناگزیر به باز خرید و پرداخت خسارات افرادی شوند که بجز اعتبار فشار بیشتری به آنها وارد کرده، قدرت فعالیت را از آنان کاملاً سلب خواهد کرد." (کتابان ۲۰، آبان ماه ۱۳۶۵)

بنا بر این بیمه بیکاری از نظر رژیم فدک‌گر جمهوری اسلامی وسیله‌ای است برای تضمین اخراج ارزانت کارگران به نفع سرمایه‌داران؛ در حالی که از نظر کارگران بیمه بیکاری بمعنای تامین معیشت کارگران بیکار شده تا بازگشت مجدد به کار، به هزینه کارفرمایان و دولت است.

فقط اتحاد و مبارزه جمعی کارگران شاغل و بیکاری توانند چنین بیمه بیکاری را به کارفرمایان و دولت تحمیل کنند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۶- (۳۴)

معاون وزیر کار در پاسخ به سؤال خبرنگار کیهان مبنی بر اینکه آیا میزان مستمری با توجه به گرانی و تورم کم نیست؛ چنین اظهار داشت: "البته این میزان کم است و در مواردی حداقل معیشت کارگران را تامین نخواهد کرد ولی افزایش مستمری بخصوص در ابتدای طرح مستلزم افزایش نرخ حق بیمه بیکاری خواهد بود... میزان مستمری بیکاری ضمن آنکه با تامین معیشت مستمری بگیرها شنبه‌ای‌ها نگیرد و کار و تلاش و اشتغال مجدد را از افراد سلب نماید." (۵) جناب معاون وزارت کار البته بخوبی میدانند که مبلغ تعیین شده "تا مین کنند معیشت مستمری بگیر نیست؛ اینرو تنها دلیل "موجهی" که برای دفاع از این مقدار مقرر عنوان می‌کنند این است که بیمه بیکاری نباید سبب آن شود که تا زیاده گرسنگی از بالای سر کارگر برداشته شود؛ زیرا در نظام سرمایه‌داری، در پس تمام کوشش‌ها قانونی مربوط به آزادی و اختیار کارگران در عقد قراردادها سرمایه‌داران، همین تا زیاده گرسنگی خفته است که کارگران را وادار به فروش نیروی کار خود به سرمایه‌داران می‌نماید. بنا بر این بیمه بیکاری باید بنحوی تعیین شود که عملکرد تا زیاده گرسنگی را مختل نکند و دست کارفرمایان را برای تنزل سطح دستمزدهای واقعی کارگران شاغل به اتکای وجود ارتش ذخیره کار نبیند.

این شمه‌ای از آن لایحه بیمه بیکاری است که در ماه‌های اخیر بسا بوق و کرا در رسانه‌های گروهی و مطبوعات رسمی رژیم و عده تصویب آن داده میشود. این لایحه ارتجاعی نه تنها متضمن مطالبات کارگران پیرامون ایجاد نظام بیمه بیکاری نیست، بلکه منخ آشکارا این درخواست عمومی بقیه در صفحه ۹

ن سایر کارخانه ها تا مین خواهد بود.

بارت دیگر موفقیت کارگران در تامین خواسته‌های موردی (از جمله رات و با ز خرید) تنها به وسیله مقاومت جمعی آنها تضمین خواهد شد در اینجا چند نمونه از مبارزات جمعی و متحدانه کارگران را در ط جهان ذکر نمائیم تا اهمیت مقاومت جمعی حتی برای خواسته‌های کارگران روشن گردد. کارگران چاپخانه انگلیس در مقابل تعرض سرمایه‌داران برای تعطیل چاپخانه‌ها و نوسازی ماشین آلات، دست به مقاومت جمعی زده‌اند. این مقاومت یکپارچه چنان بوده که سرمایه‌داران برنده اند تا وسایل و ماشین‌ها را به عنوان پرداخت خسارت به کارگران بگذرانند؛ اما کارگران همچنان مبارزه برای حفظ اشتغال را ادامه داده‌اند تا فشار هر چه بیشتری به سرمایه‌داران و دولت برای تامین مطالبات خود وارد آورند. نظیر این نمونه را در مورد کارگران ساختمانی و نساجی ایتالیا و فرانسه می‌توان ذکر کرد که سرمایه‌داران حاضر شده‌اند کارخانه را به تعاونی تولید مبدل نمایند و ابزار ماشین آلات را به کارگران واگذار کنند، حال آنکه کارگران همچنان درخواست‌های خود را پیگیری کرده‌اند.

آری، مقاومت جمعی و متحدانه کارگران اعم از شاغل و بیکار، بیمانی و روز مزدور رسمی، متاهل و مجرد، مسن و جوان، متخصص و ساده تنها شیوه موثر و صحیح مقابله با موج اخراج‌های جمعی است. این مقاومت جمعی امروزه عمدتاً حول شعار بیمه بیکاری می‌تواند شکل بگیرد. سازمان ما از مدت‌ها پیش اهمیت این شعار را از جهات مختلف برای طبقه کارگر تشریح کرده است؛ و امروزه نیز وظیفه کلیه اعضا و هواداران سازمان است که جنبش توسعه‌ای کارگران را حول بیمه بیکاری سازمان دهند و با مسخ این شعار توسط کارفرمایان و دولت مبارزه کنند.

درواقع یکی از حیل‌های اصلی کارفرمایان و دولت در حال حاضر، مسخ همین شعار بیمه بیکاری است که بموازات سایر اقدامات سرکوبگرانه آنان از جمله طرح با صلاح انتقال نیرو، حذف مزایای جنبی مزد، تهدید کارگران در مورد اعزام به جبهه‌ها، باز خرید و غیره صورت می‌گیرد. لایحه بیمه بیکاری که اخیراً توسط معاون وزیر کار، مهتدی سیمی تشریح شده است، اهداف رژیم جمهوری اسلامی را از طرح شعار بیمه بیکاری و چگونگی اجرای آن نشان میدهد. هدف رژیم جمهوری اسلامی از طرح این شعار کدام است؟ **مقدمترین هدف رژیم از طرح این شعار عبارتست از مسخ این شعار، تبدیل آن به وسیله‌ای برای جلوگیری از مبارزه و مقاومت جمعی کارگران و ایجاد انتظار در میان بخشی از کارگران مبنی بر آنکه پس از تصویب این لایحه (اگر تصویب شود؟) یعنی حدوداً از سال ۵۶ به بعد، بیمه بیکاری برای مدتی به کارگران اخراجی تعلق خواهد گرفت. البته این قانون عطف به ما سبق نمی‌شود، و کارگرانی را که در ظرف همین یکی، دو سال اخیر اخراج شده‌اند و تا هنگام تصویب این لایحه اخراج خواهند شد، در بر نخواهد گرفت. بعلاوه "بر حسب این لایحه کارگرانی که بعد از تاریخ ۵/۱/۵۶ بیکار شده‌اند مشروط بر اینکه کارفرما ۳ درصد حق بیمه بیکاری متعلق به آنها را برای آخرین شش ماه قبل از تصویب قانون پرداخت نماید می‌توانند تحت پوشش این طرح قرار بگیرند." (۱) بدین ترتیب، تنها پس از تصویب لایحه مذکور آن هم مشروط به اینکه کارفرما ۳ درصد حق بیمه بیکاری متعلق به کارگران را برای آخرین شش ماه قبل از تصویب قانون پرداخت نموده باشد، شمول بیمه بیکاری برای کارگران اخراجی مقرر خواهد شد. از اینرو زمان اجرای این قانون در صورت تصویب عملیه اوایل یا اواسط سال ۶۶ موقوف خواهد شد یعنی پس از آنکه بخش عمده ۶۵ هزار کارگر صنعتی "مازاد" اخراج شده باشند. بنا بر این هیاهوی سردمداران رژیم حول این لایحه، اساساً مانوری تبلیغاتی برای خواب کردن و ایجاد انتظار در میان کارگران است تا کارگران از مبارزه با لایحه دست بردارند و منتظر تحقق وعده‌های نسبی در آتیه شوند. دومین هدف رژیم از طرح بیمه بیکاری عبارتست از تامین مخارج کارگران اخراجی به هزینه کارگران شاغل و یا به عبارتی دقیقتر کاهش دستمزد کارگران شاغل به بهانه بیمه بیکاری. زیرا در این طرح کارگران موظفند در صورت مزد خود را با بست بیمه بیکاری بپردازند. سومین هدف رژیم از طرح بیمه بیکاری عبارتست از عدم پرداخت حق خسارات و با ز خرید کارگران اخراجی توسط کارفرمایان و دولت به بهانه آنکه کارفرمایان به در صورت دولت نیز به در صد بیمه بیکاری را خواهند پرداخت. در این خصوص، معاون وزیر کار چنین می‌گوید: "در صورت عدم وجود بیمه بیکاری کارفرمایان ناگزیر به باز خرید و پرداخت خسارات**

«اکثریت»: انحلال طلبی تحت لوای اتحاد و طرد سکتاریسم!

است! بلکه علی رغم "انحراف بر است در سیاست سازمان" ما موفق شدیم "به سازمانگری اعتراض توده ای دهقانان" بپردازیم؛ "در زدودن اندیشه های سکتاریستی در سازمان و تجهیز هر چه بیشتر... به مارکسیسم - لنینیسم - خلق... پیروزمندان پیش رویم؛" فعالیت وسیع... برای بسیج توده ها در جهت تشدید مبارزه علیه کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان "رادامین بزنییم" با "فعالیت گسترده و پیگیرانه سازمان در راستای تامین مطالبات اقتصادی - اجتماعی رنجبران به افزایش اعتبار سازمان نزد توده های محروم و گسترش پیوند و یاریگاه توده ای آن" دست یابیم، و امکان اینکه "سازمان... به میانی علمی راهگشایی برای تشخیص و تحلیل شرایط ایران و مسائل انقلاب کشور ما مجهز گردد". رافراهم نمائیم! (۴) فقط معلوم نیست اینهمه افتخار و دست آورد چرا "انحراف بر است" نامیده شده و یا اینکه با وجود این موفقیتها چرا "انحراف بر است" امکان پذیر شده است! شاید که عاقلان دانند؟!

اما این همه ماجرا نیست. عدم صداقت رهبری "اکثریت" بیس از نحوه انتقاد از خود از اینجا پیداست که آقایان حتی به همین انتقادات سر هم بندی شده و بی خاصیت نیز یابیند نیستند. قاعده ای که در زمینه "انحراف بر است" از خود انتقاد می کند و از سوی دیگر اعلام می دارد که بر آن است تا "نبرد قاطع و پیگیر با انحرافات راست و چپ" را به قصد "حفظ پاکیزگی جنبش دنبال نماید، بایستی حداقل در برابر گرایش راست مشابه تجربه قبلی خویش سازش نپذیرد و در برابر آن سکوت ننماید. ولی رهبری "اکثریت" نه از قاعده بلکه از استثنائات پیروی می کند! در برابر حزب توده که کلیت سیاست خود را در قبال ولایت فقیه "اصولی و مشولانسه" ارزیابی نموده و یک کلام از انحراف بر است و غیره حرفی سمیان نیاورده است، نه تنها سکوت می شود بلکه برای اتحاد همه جانبه با آن قطعنامه صادر می گردد: "مبارزه در راه حفظ و تحکیم و گسترش وحدت فکری و سیاسی سازمان خدائیان خلق (اکثریت) و حزب توده ایران گردانهای پیشاهنگ طبقه کارگر ایران با هدف ارتقاء آن به سطح وحدتی همه جانبه... (۵) دم خروس را با ورنکیم یا قسم حضرت عباس را! اما این کا ملاطبعی است. اگر نظریه پردازان "اکثریت" ابراحتی "چپ ما" را می شناسند و بدون زحمتی

آنها را نام می برند، ولیکن با قوی ترین ذره بینان نیز قادر به تشخیص این راستهای گدازی نیستند تا بتوانند نبرد دیگری را اما ن پرولتری را در برابرشان انجام دهند، بر آنان خرده مگیرید، هیچ کس نمی تواند با خودش مرز بندی نماید!

اما تداوم اپورتونیزم و انحلال طلبی در مبانی فکری "اکثریت" تنها در زمینه وحدت با حزب توده نیست که خود را عیان می سازد. قطعنامه "اکثریت" برای توضیح "استراتژی و تاکتیک" این سازمان در "انقلاب ملی و دمکراتیک" قشرهای از بورژوازی را بعنوان بورژوازی ملی به صف متحدان پرولتاریا وارد کرده است و تحت عنوان دهن پرکن "خنثی کردن ناپیگیری سایر نیروهای بورژوازی" (۶) استراتژی اتحاد با آنها را در حیطه متحد خلق "اعلام نموده است. از سوی دیگر حزب توده مفهوم دقیق این "خنثی کردن" را روشن نموده است: "پایان دادن به حاکمیت سرمایه داران بزرگ و زمین داران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات بدست طبقات و قشرهای ملی و دمکراتیک یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی، یعنی استقرار جمهوری ملی و دمکراتیک... (۷) حزب برادر و همفکر سازمان "اکثریت" معتقد است که بورژوازی ملی جزو هیات حاکمه جمهوری ملی و دمکراتیک است و چه بسا نقش رهبری را نیز بر عهده داشته باشد. او در هیچ سند رسمی، نشوریسیتهای "اکثریت" علیه چنین فرمولی برای "خنثی کردن ناپیگیری" نه تنها مبارزه ایدئولوژیک نکرده اند بلکه با بیانه های متفاوت آنرا تأیید نموده اند. (۸) هر گاه بر این زمینه، مضمون خواستهای و مطالبات "انقلابی" اکثریت را مورد توجه قرار دهیم "استراتژی و تاکتیک" رهبران اکثریت را برای سازش با بورژوازی و نظام سرمایه داری دقیق تر در می یابیم: آقایان از سونای اعتراف می کنند که "بر اثر فرمهای شاه در دهه ۵۰ مناسبات سرمایه داری... به سرعت رشد کرده و به مناسبات غالب" مبدل شده است (۹) و از سوی دیگر هیچ بندی از بر نامه شان علیه همین مناسبات

کلمات قاعدتا وسیله بیان عقاید و اهداف اند، اما تاریخ مبارزه طبقاتی موارد بسیاری نشان داده است که کلمات برای پوشاندن مقاصد واقعی بکار گرفته شده اند. وحدت طلبی سازمان "اکثریت" از این جمله است. سکتاریسم، بعنوان یک انحراف خرده بورژوازی در جنبش طبقه کارگر بحق همواره مورد حمله مارکسیسم انقلابی بوده است. اما از سوی دیگر، همواره انشعاب طلبان و انحلال طلبان زیر پرچم وحدت طلبی و مبارزه با سکتاریسم کالای قاچاق خود را حمل کرده اند. بنا بر این واقعیت رانه از ظاهر کلام بلکه از محتوای آن می توان دریافت، ما سعی خواهیم کرد در این صفحات محدود و جوهر واقعی وحدت طلبی "اکثریت" را عیان سازیم.

بهره برداری شعبده بازانه از عنوان سکتاریسم برای خلع سلاح انقلابیون در مقابل سیاستهای انشعاب طلبانه و اپورتونیزمی، نزد سازمان "اکثریت" سابقه طولانی دارد. تا همین دوسه سال پیش که رهبران "اکثریت" به تبعیت از حزب توده، عرق ریزان برای شکوفایی جمهوری اسلامی تلاش می کردند، تمام افرادی با سازمانهای که این سیاست را در خدمت تحکیم پایه های ضد انقلاب ارزیابی می کردند و علیه آن مبارزه می نمودند، بعنوان "سکتاریست" و "چپ رو" از جانب قلم بدستان این سازمان مورد حمله قرار می گرفتند. در آن مقطع بر فراشتن پرچم مبارزه با سکتاریسم از سوی رهبران اکثریت، دعوتی بود برای انحلال صف مستقل پرولتری و پیوستن به اردوی ضد انقلاب ولایت فقیه.

پس از اخراج مفتضحانه از حرکه مؤتلفین ولایت فقیه و پس از برگزاری پانوم به اصطلاح انتقاد از خود، رهبری اکثریت نه تنها از این نحوه مبارزه علیه سکتاریسم انتقاد نکرد بلکه با تأیید آن به عنوان قدمی که "پرچم مارکسیسم - لنینیسم را بر فراز سازمان ما بازمه افزاشته تر به اهتزاز درآورد" (۱) بر آن شد که به نحو فعالتری اینسار در جهت دیگری از آن بهره برداری نماید. اینبار، سکتاریست کسی است که از نظریه ایدئولوژیک مناسی اپورتونیزمی حزب توده رانمی پذیرد و از نظریه سیاسی حاضر نیست بهانه انقلاب ملی و دمکراتیک با بورژوازی همگامه گردد. تنها تفاوتی که با گذشته وجود دارد این است که این هدف استراتژیک در مجموعه ای از عبارت پردازی پیرامون هژمونی طبقه کارگر و مبارزه در راه آن احاطه گشته و بنا بر این تناقضات درونی آن افزایش یافته است.

تلاش برای تشکیل حزب طبقه کارگر یا انحلال آن؟

تشکیل حزب طبقه کارگر قبل از هر چیز اعلام حدائی پرولتاریا از ایدئولوژی حاکم برجای مع بورژوازی و مبارزه آن در برابر جنبش نگرشی است. اگر حزب پرولتاریا تجسم عینی ایدئولوژی و اراده مستقل طبقه کارگر و بعبارت دیگر معیارهای مستقل تفکر و اقدام طبقه کارگر در عرصه مبارزه طبقاتی است، بنا بر این هر تلاشی جهت برپائی چنین حزبی قبل از همه در تلاش برای دستیابی به این معیارها و مبارزه جهت حفظ سلامت و پاکیزگی آن، خود را نشان میدهد. سازمان "اکثریت" ظاهراً این امر را می پذیرد: "نبرد قاطع و پیگیر با انحرافات راست و چپ" یک امر مبرم و الزامی در جنبش است. (۲) و یا "مبارزه ایدئولوژیک علیه هرگونه انحراف از مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیزم پرولتری... در جنبش کمونیستی و در راه حفظ پاکیزگی آن حائز اهمیت اساسی است. (۳) اما حیات واقعی فعالیت سیاسی "اکثریت" بگونه ای دیگر جریان می یابد.

قبل از هر چیز با دید برخورد اپورتونیزمی و کاسب منشانه رهبران "اکثریت" در مورد بررسی علل و نتایج سیاست پیروی از خط امام را، بعنوان برجسته ترین نمونه تلاش برای مقابله با شکست کامل سیاست اپورتونیزمی و حفظ انواع ثوریهات و توهامات منحن خرده بورژوازی ذکر نمود. رهبران و نظریه پردازان "اکثریت" در به اصطلاح انتقاد از خود در رابطه با فاجایی که در رکاب ولی فقیه و علیه انقلاب و طبقه کارگر مرتکب شده بودند و تنها زمانی که در اثر فشار بحران روبگسترش در درون سازمان مجبور به بعضی اعترافات نامطلوب گشتند - ضمن پذیرش "انحراف به راست در سیاست سازمان" سعی کردند تا آنجا که می توانند، از طریق تقسیم متساوی و عادلانه! گناهان میان انقلابیون و سازشکاران، از طریق سرهم بندی جملات دوپهلوی و متناقض و مهمتراز همه جعل و وارونه سازی وقایع تاریخی، ماهیت قضیه را لوث نمایند و در واقع اثبات کنند که نه تنها چیز مهمی اتفاق نیافتاده

تاکید بر جدائی مبنائی فکری می توان آگاهی طبقاتی پرولتاریا را شکل داد و نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی بر طبقات و اقشار انقلابی غیر پرولتاری را خنثی نمود، اما در حوزه سیاست تنها از طریق ائتلافهای سیاسی در اشکال گوناگون است که میتوان بورژوازی را منزوی کرده و راه را بر تجمیع توده ها حول طبقه کارگر گشود. مارکسیسم - لنینیسم از نظریه اصولی ائتلافها؛ موردی، کوتاه مدت یا طولانی تر حول یک خواست معین از برنامہ پرولتاریا یا پلاتفرم های عمومی تر، با احزاب بورژوازی، خرده بورژوازی و احزاب کارگری رفرمیست، رایبرسمیت می شناسد و مجاز می داند. اما ائتلاف سیاسی با نیروهای دیگر بشرطی میتواند مواضع پرولتاریا را تقویت نماید که از نظر سازماندهی تشکلهای توده ای پرولتاریا و از نظر نفوذ ایدئولوژیک جنبش کمونیستی در میان توده های وسیعتر، دست آوردهای عینی و فاعلی توحه ای داشته باشد. به عبارت دقیقتر هرگونه ائتلاف پرولتاریا با نیروها؛ دیگر صرفا می تواند حول پلاتفرم انقلابی - دمکراتیک شکل بگیرد و پرولتاریا از طبقات و اقشار رفرمپرولتری تنها بدلیل نزدیکی شان به این پلاتفرم و تا همان حدی که نزدیک هستند حمایت می کند. نقطه مرکزی هر ائتلاف سیاسی برای کمونیستها تقویت استخوانبندی طبقه کارگر از نظر تشکلی توده ای و حزبی است.

کمونیستها بر آنند که کسب همزونی پرولتاریا چه در کل جامعه و چه در یک ائتلاف معین سیاسی چیزی نیست که از طریق قرارداد محقق گردد. کسب همزونی تنها در بر تومبارزه پیگیر پرولتاریا و با از میان بردن انبساط توهمات و تزلزلهای خرده بورژوازی حزب این اقتداره سیاست و مواضع طبقه کارگر را مکنذبهر است. کمونیستها نه تنها در هر ائتلاف معینی بدنبال تقویت مواضع پرولتاریا هستند بلکه بر آنند که تشکلی یابی پرولتاریا خود سنا به ستون فقرات یک ائتلاف موفق و پایدار در صنف خلق، تضمین کنند. تجمع توده زحمتکشان حول طبقه کارگر است. تکرار شعار متحد شویم - بدون روشن ساختن جوانب واقعی آن از موضع کمونیستی، نه تنها آگاهی طبقاتی کارگران را بعنوان طبقه متحدکننده زحمتکشان شکل نمیدهد بلکه عملا به کمی به امر شکل گیری ائتلافهای رزمنده و دمکراتیک نخواهد کرد. بررسی وقایع مبارزاتی پس از انقلاب بهمین همین حقیقت را تأیید می کند. موقعیت حزب توده بعنوان حزبی که پیش از همه از اتحاد سخن گفته و بیش از همه نیز مطروود و منزوی بوده است، شاهد زنده ای است بر این مدعا.

در شرایط کنونی جامعه ما که سرنوشت هر تحول دمکراتیک نیز بست جمع زحمتکشان حول طبقه کارگری استگی دارد، بیش از هر چیز باید تقویت سازمان باسی طبقه کارگر را کید نمود و در راه آن کوشید. به همین دلیل سازمان ما ضمن پذیرش هر ائتلاف دمکراتیک، بر آنست که با تاکتییک ائتلافی جبهه واحد کارگری، طبقه کارگری تواننده محور سیاستها و انقلابی جامعه تبدیل گردد و بر پراکندگی نیروهای انقلابی نقطه پایانی بگذارد. بر پایه این سیاست ائتلافی ما حاضریم با تمام جریانهای که پای کارگری دارند و با حاضرند برای سازماندهی کارگران در بر سر سرمایه داران، دولت فعالیت نمایند، همکاری نمائیم. ما از رفقای خود دعوت کرده ایم که با هر کارگری جدا از اینکه چه می اندیشد و از کدام ایدئولوژی پیروی میکند با تشخیص اینکه عامل انجمن اسلامی یا سرمایه دار نباشد برای سازماندهی تشکلهای توده ای همکاری نمایند. ما با رها در نشریات سازمانی خویش برای سیاست تاکید کرده و از تمام جریانها دعوت کرده ایم که چه از پائین و چه از بالا در سطح سازمانی در جهت ایجاد جبهه کارگری به همکاری بپردازند.

قلم بدستان "اکثریت" همه این مطالب را می دانند. اما غرض از تحریف مواضع ما و ذکر مطالبی از این دست که آنها یا اساسا نخواهان اتحاد، نیروهای دمکراتیک شده اند و یا پذیرش رهبری خود را شرط تشکیل جبهه اتحاد... قرار می دهند. (۱۴) اینست که ما آنها "حزب توده" را "به چشم نیروی متحد" بگیریم و از "سازمان ایدئولوژیک" برای "طرد و نفی" سیاستهای اپورتونیستی آنها و متلاشی کردن خط و برنامه رفرمیسم در جامعه استفاده نکنیم.

اما چرا سازمان ما، ائتلاف از بالا "اکثریت" و حزب توده را به نفی تقویت مواضع پرولتاریا نمی داند؟ دلیل ما در تاکید بر انتقاد از سیاستها و گذشته و مشروط کردن همکاری با حزب توده و "اکثریت" به این انتقاد ناشی از موقعیت ویژه ای است که در آن قرار داریم. "اکثریت" و حزب توده، بر مبنای اپورتونیسم بیگران خویش تا همین دوسه سال پیش دست در دست ولایت فقیه ضربات مرگباری بر جنبش کمونیستی، کارگری و دمکراتیک وارد ساخته اند؛ این سیاست در عین حال با شکست مفتضحانه روبرو شده و آقایان با

گیری نکرده است. معلوم نیست بدون درگیری با این نظام مسلط تکیه بر کدام اهرمها باید بوسی سوسیالیزم گام برداشت و "سعت میالستی" را متحقق نمود؟

نظریه سینه ای "اکثریت" هم چنان اعتقاد اپورتونیستی خویش را به ظرفیت انقلابی بالفعل خرده بورژوازی در دوره گذار و عصا می حفظ کرده اند و از آن دفاع می کنند: "راه کارگر با استنادنا بجابه قولهای از مارکس ولنین در مورد خرده بورژوازی بدون در نظر گرفتن ایط مشخص و خلعت دوران کنونی و مرحله انقلاب ما به یک سلسله نتایج جرد و تئوری - تاریخی می رسد." (۱۵) بدین ترتیب از نظریه سیستم فکری راه برای تکرار آستان بوسی بورژوازی و حمایت از سرکوب انقلاب به بهانه دوران و ماهیت خرده بورژوازی حاکمیت هم چنان باز است. (ما در زمینه نگرش عمیق اپورتونیستی اکثریت نسبت به خرده بورژوازی در مقالات بعدی مفصلتر سخن خواهیم گفت.)

در یک کلام "اکثریت" نه تنها از مبنای اپورتونیسم توده ای انتقاد نکرده بلکه در جهت گسترش این مبنای فکری در سطح وسیعتری از نیروها و عبارات دیگر انحلال صف مستقل پرولتاریا، تلاش می کند. سخن گفتن از اینکه "پیشرفت پیگیر و به فرجام رسانیدن انقلاب ملی و دمکراتیک ایران در گرو تا مین رهبری پرولتاریا" است و یا اینکه "اتحاد می بایست در خدمت تقویت مواضع طبقه کارگر باشد، صرفا تلاشی است برای پنهان ساختن ماهیت سازشکارانه ایدئولوژی توده ای و غلبه بر بحران روبروشی که در اثر شکست سیاست سازش با ولایت فقیه و تردید عا صر صادق نسبت به پایه های ایمن ایدئولوژی، در صوف سازمان "اکثریت" ایجاد شده است. به عبارت دقیقتر رهبری اکثریت از نقل قولهای مارکسیست - لنینیستی برای تزئین و نوکاری چهره کثیف اپورتونیسم استفاده می کند. (۱۶)

کمونیستها نه تنها نمی توانند این مبنای ایدئولوژیک بسازش کنند بلکه باید اهرتلاشی در جهت تقویت و گسترش آن فعالانه بمقنا بر خیزند. دعوت به اتحاد از سوی "اکثریت" و ایضا حزب توده دقیقا با هدف جلوگیری از چنین مقابله ای و برای پذیرش آنها از جانب نیروهای دیگر مطرح می گردد. آنها از کمونیستها دعوت می کنند که نقاط وحدت را در نظر بگیرند و اختلافات را بر جسته نکنند. آنها قلم بدستان "اکثریت" خود معتقدند که این شیوه اتحاد انحرافی است: "برخی حقایق حاکی از آن است که در مواردی کمونیستها به جهت حفظ و تحکیم رابطه با متحدین، خواستهای خود را تا حد معینی پائین آورده و یا جنبه "وحدت" را پر رنگ تر و یا مطالبی کرده اند... سازمان مادر سالهای گذشته به چنین خطائی در غلطید." (۱۲) اما ندای وحدت "اکثریت" حاکی از آن است که این انحراف نه "سالهای گذشته" (همین دوسه سال پیش!) تعلق ندارد و هم چنان راهنمای عمل است. رهبری "اکثریت" نه تنها هم اکنون چنین خط مشی را در اتحاد خود دنبال میکند (وحدت با حزب توده و سکوت در برابر تحلیل های آن به خوبی ایسن را نشان میدهد) بلکه از کمونیستها نیز برای پیروی از آن دعوت میکند: "متاسفانه... به جای تکیه بر این نقاط وحدت و کوشش مسئولانه برای گسترش دامنه آن، مبارزه علیه سازمان و خصومت با آن را به سود خود می - پندارند." (۱۳)

در پاسخ این وحدت طلبی ریاکارانه باید گفت نه آقایان، ما لنینیست هستیم، ما برای پاکیزگی جنبش کمونیستی از هرگونه انحراف راست و چپ می جنگیم و مرز بین کمونیسم و اپورتونیسم راهیگاه مخدوش نخواهیم کرد؛ ما بر آنیم که بین پیروان مارکسیسم - لنینیسم و کسانی که معتقدند در دوران کنونی "این حرفها کهنه شده و به عنوان پدیده های "تئوری - تاریخی" باید تعلق گردند! هیچ نقطه اشتراکی وجود ندارد. ما همسازان حرفهای "کهنه شده" را می گوئیم و برای دمکراسی و سوسیالیزم، بدون آنکه دیوار چینی بین آنها بکشیم، می جنگیم. ما نه تنها ایدئولوژی اپورتونیستی - تان را "به چشم نیروی متحد" نمی نگریم بلکه دقیقا آنرا ایدئولوژی "خصم طبقاتی" پرولتاریا می دانیم. اتحاد و حزبی که بر پایه این مهملات پی - ریزی گردد از زانی خودتان باد!

اگر از نظر ایدئولوژیک و حزبی، پرولتاریا با هیچ طبقه دیگری وجه اشتراک ندارد و در این زمینه با کسی سازش و ائتلاف نمی کند، در عرصه مبارزه سیاسی وضع بگونه دیگری است. اگر در عرصه مبارزه ایدئولوژیک تنها با

و یا اینکه دیروز ما "فدائیانقلاب" و "سیاساخته" بودیم و اینک بطور خلق الساعه مارکسیست - لنینیست شده ایم! اگر از مبارزه ایدئولوژیک نا سالام تحریف مواضع سخن بگوئیم، باید گفت شما سرمدارچنین سیاستی بسوده وهستید، چنانکه انتقاد از خود صادقانه ولنینیستی با زمان ما راریشخند میکنید و با تعجب می نویسد: "کدام کارنامه درخشان ثنوری ویراتیست" پشتوانه شماست؟ اگر از ذکر بسیاری واقعیتهای گذریم ما سر بلندیم از اینکه در شرایطی که شما در صف فداانقلاب جمهوری اسلامی را بر شط خون شگوفامیکردید! ما از موضعی انقلابی از انقلاب دفاع کردیم و علی رغم این برای اینکه نه در حرف بلکه در عمل نیز لنینیستهای پیگیری باشیم، از آلودگیهای پوپولیستی خودمان انتقاد کرده ایم و با زهم این سنت لنینی را با سدا از خواهیم بود و همیشه بشیوه ای انقلابی و با صراحت اشتباهات وضعفایمان را، به نقد خواهیم کشید و با بدیدیرفت که "مکرات انقلابی" ظرفیت پذیرش مارکسیسم - لنینیسم را بیش از پورتونستی دارد که متحدان انقلاب فقهاتی بوده و برای سرکوب حتی دموکراسی عمومی، عرق ریز تلاش کرده است. و بالاخره اگر خوشحالی از ضربه خوردن دیگران معیار "سکتاریسم" باشد، باید گفت که شما در شمار پیشکوتان این عمل شرم آورید.

واقعیت این است که شما و حزب توده اولین و آخرین گروهی بوده اید که برای ضربه سا طور جلاد بر پیکر رفقایمان کف زدید و بر کشتگان ما یا یگوبان هلهله کردید و شهدای ما کشته شدگان بدست حاکمیت انقلاب قلمداد کردید، و این چیزی است که اگر شما هم فراموش کرده باشید در کشور ما هیچ کس فراموش نکرده است.

زیر نویسها: (۱) کار ۲۹ تیر ۱۳۶۵ - (۲) کار ۲۳ آبان ۱۳۶۵ - (۳) کار ۲ مرداد ۱۳۶۵ (۴) کار ۲۹ - (۵) کار ۳ - (۶) کار ۳۰ - (۷) نامه مردم ۱۱۹ شهریور ۱۳۶۵ - (۸) طبق تئوری حبه متحد خلق پورتونستیها، طیف دموکراسی ملی می تواند در حبه متحد خلق قرار گیرد و نقش رهبری را نیز بر عهده داشته باشد و با وجود این جامعه در راه رشد غیر سرمایه داری کام سردارد. کار ۲۹ مینویسد: "محتوی طبقاتی برنامه و خط مشی سیاسی و ستگیری کنونی دستگاه رهبری مجاهدین بورژوازی در استگرایانه است... در چهار چوب مواضع "دمکراسی ملی" است؛ سا را بن طبق تئوری حبه خلق وهم چنین از این نظر که بهر حال امکان رهبری و همزمنی مجاهدین را در حبه نمی توان منتفی دانست، اکثریت معتقد است که میتوان بلا تفرم "ولایت رجوی" را پذیرفت و در زیر پرچم آن سینه زد و بدین وسیله ناپیگیری آنرا خنثی نمود!

(۹) کار ۳۰ - (۱۰) کار ۲۳ - (۱۱) با رشد بحران درون اکثریت، آقایان بقکر لنین افتاده اند، اما صرفا برای تزئین و رفوکاری: "هیات سیاسی فراخوان خود در جشن پانزده سالگی را با این عبارات تزیین داد: بلنن را بخوانیم (کار ۳۰) - (۱۲) کار ۲۳ - (۱۳) کار ۲۹ - (۱۴) کار ۲۹ - (۱۵) کار ۲۳.

پس گردنی ولی فقیه و بدست او از جرگه مو تلغین و ملازمان اخراج شده اند؛ این شکست، اما بحران بی سابقه ای را در حبه پورتونیزم به بار آورده است؛ تمام عناصر صادق و انقلابی که بواسطه آلودگیهای پوپولیستی و توهمات و خصائل خرده بورژوازی به صفوف پورتونیزم پیوسته و یا در برابر آن زانوده بودند اینک در اثر نور خیره کننده واقعیت یی دارمی شوند؛ جدائی از حزب توده و "اکثریت" هر روز شتاب بیشتری میگیرد و هر روز قدرت منتقدین از پایه های سیاست پورتونستی افزوده می گردد؛ اینک پورتونیزم بسوی انزوا و اضمحلال کامل پیش میرود و بدینسان در این مرحله از تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری ایران امکان پی ریزی یک حزب انقلابی کارگری عاری از آلودگیهای پورتونستی، ایجاد می گردد.

اگر قرار است اختلاف برای تقویت استخوان بندی پرولتاریا و تقویت جنبش کمونیستی صورت گیرد، لازم است که برای تشدید روند فروپاشی حبه پورتونیزم، برای اینکه امکان غلبه سرحران موجود از سوی رهبری منخط این جریانات بوجود نیاید و بالاخره برای اینکه مانع از پورتونیزم و فرمبیم و انحلال طلبی در برابر وحدت رزمنده و یایدار جنبش کمونیستی ایران در هم گوینده شود، طرد و انزوا ی حزب توده و "اکثریت" تداوم یابد و با آنها اختلافی صورت نگیرد، این نه سکتاریسم بلکه سیاستی لنینیستی برای تقویت مواضع پرولتاریا و جنبش کمونیستی ایران است.

در پایان لازم است بطور خلاصه به دلایل دیگر تئوربسیتهای "اکثریت" در زمینه اثبات سکتاریسم در سیاستهای سازمان مانگای سیکنیم تا روشن گردد که سکتاریست واقعی کیست؟ قلم بدستان "اکثریت" برای اثبات سکتاریسم می نویسد: "ولی در شرایط کنونی در بین این گروهها حتی دو جریان هم نمی توان یافت که با یکدیگر اتحاد عمل نسبتا ییاداری را پیش ببرند... آنان به همدیگر... معنابه خصم طبقاتی می نگرند... مبارزه ایدئولوژیک در بین اینان... وسیله طرد و نفی دیگر گروههاست... آنان... متاسفانه حتی از تضعیف و از آن هم بدتر از ضربه خوردن دیگری هم خوشحال میشوند." (۱۵) -

اگر قرار است انزوا معیار "سکتاریسم" باشد، باید گفت راه کارگر حداقل می تواند بسیار از گروههای سیاسی موجود، اختلاف موردی ییادار داشته باشد، ماهمه از شما همچون طاعون گریزانند، اگر منظورتان از خصم طبقاتی، ارزیابی یک نیروی متاسفانه فداانقلاب است، باید گفت این سنت شماست که بدون توجه به معیارهای عینی انقلاب و فداانقلاب و به صرف ملاحظاتی سیاسی پورتونستی تان نیروها را فداانقلاب با انقلابی وانمود کنید، بعنوان مثال می توان موضع شما را درقبال حزب "کمونیست" کومله و سازمان مجاهدین نام برد. شما اولی را که بهر حال از یک بلا تفرم انقلابی دمکراتیک جا نیداری می کنید فداانقلاب معرفی کرده اید و بر عکس سازمان مجاهدین را که از بلا تفرم "ولایت رجوی" پیروی میکند، انقلابی میدانید!



انتخاباتی و حفظ آراء ازالغای لایحه مذکور، جانب‌داری می‌کرد، اما با تمامی احزاب دست راستی دیگر درون‌کنته اشتراک نظر داشت: الف جنبش باید "غیرسیاسی" باقی بماند، یعنی احزاب در آن مداخله نمایند و "رادیکالیزه" نشود، یعنی به جنبشی برای تعیین و تکلیف با جمهور و بنحی در خیا با آنها مدخل نشود؛ ب) جنبش باید در خارج کورپوراتیستی باقی بماند، یعنی — منفی دانشجویان و دانش‌آموزان محدود گردد و خود منبغی برای تظاهرات و اعتصابات دیگر نشود، بر خورد کا ملابسی سنديکای با صلاح "غیرسیاسی" اف. ا. و در عدم حمایت از جنبش جوانان و دفاع عملی این سنديکا از کابینه شيراک تحت عنوان کورپوراتیسم، و نیز تزلزل و شروط سنديکای س. اف. د. ت. (متمايل به حزب سوسیالیست) جهت شرکت در تظاهرات ۱۵ دسامبر ۱۹۸۶ گویای کامل‌اير

نیافته بود و به یک کلام اکثریت آنان همنوز به موقعیت نوبن خودی نبرده بودند. جنبش مذکور در سه‌ای آن، شناخت این موقعیت را برای آنان تسهیل نمود. اکثریت جوانان شرکت‌کننده در این جنبش که در ابتدا آسیای نبودن را فضیلت می‌پنداشتند و تحت تاثیر ایدئولوژی مسالط بورژوازی، عدم تعلق به ایسم‌ها، احزاب و سنديکا‌ها را ستایش می‌کردند، در طی مبارزه علیه لایحه مذکور مواجه با سرکوب پلیسی و مقامت کابینه دست راستی شيراک، شروع به درک ایسن حقیقت نمودند که "غیرسیاسی بودن" در حاص معاصر، ساده لوحی کودکانه‌ای بیش نیست. طرح شعار استعفاي وزیر کشور (پاسکوا) و شيراک بعنوان قائلین دانشجوی ۲۲ ساله الجزایری الاصل، گویای این امر بود که جوانان دستگاه سرکوب پلیسی را دیگر نه بعنوان ابزار تا مین منافع عمومی، بلکه

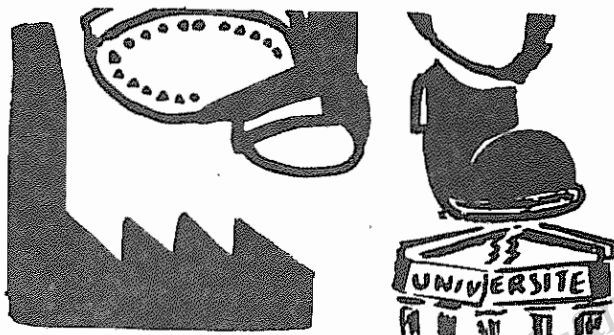
جنبش یک میلیون نغره دانشجویان و دانش‌آموزان فرانسه که از حمایت وسیع کارگران، خانواده‌ها و اکثریت شهروندان فرانسوی برخوردار بود، سرانجام در ۸ دسامبر ۱۹۸۶ با اعلام پس‌گرفتن کامل لایحه دووکه (آلن دووکه وزیر تحقیقات و آموزش عالی) و پذیرش استعفاي دووکه از جانب شيراک نخست وزیر فرانسه به موفقیت دست یافت. این موفقیت البته به بهای شهادت یک دانشجوی ۲۲ ساله الجزایری الاصل به نام ملک هوسکین توسط کاردموتوریزه پلیس (کاردی که پس از مبارزه انقلابی ۱۹۶۸، توسط پلیس برای سرکوب تظاهرات توده‌ای خیابانی بوجود آمد) و قطع دست یک دانشجویان دانشجو و کوروشدن دانشجوی دیگری در اثر سرکوبهای پلیسی بدست آمد.

این جنبش که پس از ۶۸ بجزرگتر به تظاهرات توده‌ای به شارمی آید و نظیر جنبش مه ۶۸ که منجر به استعفاي دوگل شد، می‌رفت تا کابینه شيراک را در آستانه سقوط قرار دهد، جنبشی بود سیاسی و ماهیتاً ضد سرمایه‌داری که با ابعاد میلیونی خود در پاریس و بسیاری از شهرهای دیگر فرانسه (نظیر لیل، ماری، کان و غیره) شکل گرفت و از حمایت انقلابی جوانان در آلمان، ایتالیا، اسپانیا و انگلستان برخوردار شد. البته مطبوعات بورژوازی در سایر کشورهای هماغه با مطبوعات دست راستی فرانسه ابعاد این جنبش را بسیار کوچک جلوه دادند و بطور کلی آنرا مسکوت گذارند. نشریه دست راستی نیکا روکینه و خشم خود را علیه این جنبش با انتشار مقاله‌ای ابراز نمود که در آن جوانان شرکت‌کننده در این جنبش متهم به بیماری سید (ایدز) فکری و آنا رشیسم شده بودند. درخواست جنبشی که چنین خشم و کینه احزاب بورژوازی را برانگیخت چه بود؟

مطالبه فوری این جنبش پس‌گرفتن کامل لایحه دووکه و مونوری (وزیر تعلیم و تربیت ملی) بود که با طرح شعار "تعلیم و تربیت یک حق است و نه یک امتیاز"، نه تنها روحیات مساوات طلبانه اکثریت جوانان و ویاخ منفی آنها را نسبت به لیبرالیسم و رسمیت بخشیدن به نظام آمریکایی تعلیم و تربیت در فرانسه بیان می‌نمود، بلکه همچنین مقاومت متشکل جوانان را در مقابل تغییر ساختار نظام آموزشی برای به تابعیت در آمدن مستقیم مؤسسات عالی نسبت به منافع سلاطین سرمایه انحصاری و شرکت‌های چند ملیتی ابراز می‌کرد. آنچه اکثریت جوانان را علیه رفسم دوده رواج ارتجاع ایدئولوژیک و بی‌تفاوتی سیاسی برای به موفقیت رساندن این جنبش مصمم می‌نمود و عزم آنان را در شعار "مانیرومند — تربیم، زیرا ما بیشتریم" منعکس می‌کرد، واقعیت بیگاری وسیع جوانان تحت نظام سرمایه‌داری بود. جنبش مذکور این حقیقت را بیان می‌کرد که دیگر اکثریت دیپلمه‌ها و تحصیله‌ها نه تنها نخبگان و اقتدار ممتاز بلکه اقتضای فنی جامعه معاصر سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند که هر چه بیشتر به موقعیت طبقه کارگر رانده میشوند و در معرض مستقیم مصائب و نگرانی‌های ناشی از بیگاری توده‌ای قرار می‌گیرند. و بدین لحاظ نظام سرمایه‌داری در مقابل منافع اکثریت جوانان قرار گرفته است. معذاً این تغییرات مهم اجتماعی هنوز بیان همه جانبه و روشن خود را در ذهن جوانان

بحران انقلابی در فرانسه

زاد فیش‌های مه ۱۹۶۸



امر بود. تنها حزب کمونیست فرانسه و سنديکای کارگری متمایل بدان یعنی س. ژ. — تا ز جنبش مذکور بنحوی قید و شرط جانب‌داری کردند؛ معینا منای حمایت آنان دفاع از "دمکراسی و آزادی" سودا و اهمیت این جنبش را از نقطه نظر مبارزه انقلابی (تعیین و تکلیف با جمهوری پنجم در خیا با آنها) و سوسیالیسم در نظر نگرفتند.

تظاهرات دانشجویان که در ۱۵ دسامبر یعنی پس از اعلام پس‌گرفتن کامل لایحه مذکور از جانب شيراک سرگزار شد، برای آن بود که عدم پذیرش وضعیت موجود و تالانگریهای پلیس را از جانب جوانان اعلام نمایند و بدین سبب جنبش شعار دیگر اینطور نخواهد بود "را به پرچم خود تبدیل کرد. این تظاهرات همچنین با اعتراض به قتل وحشیانه و کوریک جوان عرب ۱۹ ساله به جرم بدمستی توسط پلیس و شرکت سازمان کمک به مبارزه علیه نژادپرستی (اس. او. اس. راسیم) به جنبشی علیه نژادپرستی و هرگونه احلاف پلیسی علیه مهاجرین تبدیل شد. بعلاوه کابینه شيراک که مترصد ارائه "لایحه ملیتها" علیه مهاجرین برای تصویب در مجلس بود، موقتا از این اقدام صرف نظر کرد.

هم اکنون اعتصابات و اعتراضات دیگر اقتضای جامعه فرانسه و ویژه کارگران در حال گذرش است و بی تردید فرانسه پس از دسامبر ۸۶ دیگر آن فرانسه قبل از دسامبر ۸۶ نخواهد بود، جامعه فرانسه تکان خورده است. بررسی ابعاد این تکان و ماهیت آن را به مقاله‌ای مستقل در شماره‌های آتی نشریه واکذار می‌نمایم.

نه عنوان وسیله درهم شکستن مقاومت اکثریت جامعه و تثبیت نظم بی‌عدالتی اجتماعی "دانستند. این عبارات پاسکوا پس از تظاهرات یک میلیون نغره جوانان در مجلس از اذهان هیچ‌فرانسوی‌محو نخواهد شد که: "ما تحمل نمی‌کنیم، عده‌ای می‌خواهند سر نوشت دمکراسی، سر نوشت جمهوری پنجم را در خیا با آنها تعیین کنند... آنرا ریشتها و خرابکاران همه ملیتها در این حرکت بودند". پلیس که خود حامی باندهای چماق کش دست راستی برای حمله به صفوف متشکل دانشجویان بود و تمام تلاش خود را برای مخدوش کردن و کوچک جلوه دادن جنبش به کار برد، دانشجویان را خرابکار خواند و بنام دمکراسی و جمهوری پنجم سرکوب جنبش را خواستار شد. اگرچه پاسکوا هراس و عزم خود را برای سرکوب این جنبش "ازبائین" و "حلوگیری از رونق رادیکالیزه شدن آن با زبانی صریح و روشن بیان داشت، اما در این هراس وی تنها نبود از حزب قاشیمت جبهه ملی لوپن که خواهان سرکوب بی قید و شرط جنبش و حفظ تمام و تمام لایحه مذکور بود، که بگذریم، در طیف احزاب دست راستی پلاتانوم مشترک (ا. ر. پ. ا. و. ا. د. اف) نیز بنابه ملاحظه ابعاد وسیع توده‌ای جنبش از یکسوی و رقابتهای انتخاباتی با حزب سوسیالیست بر سر انتخابات ریاست جمهوری در سال آتی از سوی دیگر، تزلزل اراده وجود داشت، حزب سوسیالیست که در دوره کابینه فابیوس با طرح لایحه مشابه ساووری شریک جرم تاریخی احزاب ا. ر. پ. ا. ر. و. ا. د. اف محسوب می‌شد، بنابه ملاحظات

افشای لایحه بیمه بیکاری دولت به تبلیغ سازماندهی انقلابی مبارزات نماشیم. محور تبلیغات علنی منظم دوره‌ای مادرکارخانه‌ها باید مسئله حفظ اشتغال و مبارزه برای بیمه بیکاری باشد.

در امر سازماندهی مبارزه عمومی کارگران برای حفظ اشتغال چنانکه در سابق مقالات پیشین نیز اشاره نموده‌ایم، مبارزه ما باید اساساً متوجه اتحاد کارگران شاغل و بیکار باشد. در مواردی که سرمایه‌داران و دولت به اخراج تدریجی، اما دستجمعی و فاصله دار کارگران مبارز می‌نمایند، وظیفه ما آن است که اولاً حمایت جمعی و متحدانه کارگران را از کارگران اخراجی بمنظور بازگرداندن آنها به کار سازمان دهیم. ثانیاً کارگران اخراجی کارخانه‌ها، جزف ورشته‌های صنعتی معین را در پاتوقهای ثابتی گردیم و آورییم و مبارزه آنها را برای بازگشت مجدد به سرکار سازمان دهیم. ایجاد جمعیت‌های از کارگران در محلات کارگری و ادارات و وزارت کار، سازمان‌دهی پاتوقها نسی از کارگران بیکار مثللاً ختمانی، فلزکار، نساج و غیره جهت پیگیری در تماس با کارگران شاغل و مبارزه برای بازگشت به سرکار؛ همچنین اقدامات نمایی و نظارتی در دستجمعی کارگران بیکار در مقابل درب کارخانه‌ها، خیابانها و مراکز دولتی و مجلس در این زمینه موثر می‌باشند. ثالثاً در این مبارزات خانواده‌های کارگران بیکار را باید فعالانه شرکت داده شوند. خانواده‌های کارگری باید در عموم اجتماعات کارگران بیکار حاضر باشند و از آنها گروه‌هایی برای جلب حمایت از مبارزات بیکاران در محلات و کارخانه‌های دیگر سازمان داده شود. این گروه‌ها نیز هم به عنوان وسیله‌ای برای رساندن صدای کارگران بیکار به سایر کارخانه‌ها و محلات و هم به عنوان وسیله‌ای برای اعمال فشار به رژیم می‌توانند فعالانه مداخله کنند. رابعاً اهمیت روزافزون موج‌های اجتماعی دستجمعی، بر اهمیت محلات کارگران و پیگیری آنها بعنوان محل مناسبی برای متشکل کردن مبارزات کارگران می‌افزاید. ما باید بر تعداد حوزه‌های حزبی، محافل ترویجی و خانوادگی، و بر حضور تبلیغی و سازمان‌گرا نه خود در محلات زحمتکش نشین بیفزاییم. اجتماعات کارگران بیکار در محلات بوجود آوریم و به امر اتحاد کارگران بیکار را با اقشار حاشیه نشین و زانگه‌نشین، دهکده‌ها و غیره توجه ویژه‌ای مبذول نماشیم. سازمان‌دهی جنبش بیمه بیکاری نه فقط در کارخانه‌ها، بلکه همچنین در محلات باید پیگیری شود.

درفوق یکبار دیگر ضرورت سازماندهی عملی و گسترده مقابله متحدانه جمعی کارگران شاغل و بیکار را برای حفظ اشتغال و بیمه بیکاری مورد تاکید قرار دادیم. معیناً باید همواره بخاطر داشته باشیم که کل مبارزات جاری طبقه کارگر در لحظه حاضر در برابر این دورانی قرار داد: ما باید با بدر انجام سطح زندگی و معیشت کارگران و عموم زحمتکشان قربانی تداوم جنگ ارتجاعی ایسرا ن و عراق و مقاصد آزماننده، توسعه طلبانه و پاناسلامیستی حکومتگران و دسته‌های سیاه سرکوبگر حزب الهی شود و یا آنکه به جنگ ارتجاعی و حیات رژیم جمهوری اسلامی خاتمه داده شود و مطالبات و مشی طبقه کارگران مبارز برآشفتن با برحان از دوش عموم زحمتکشان و برقراری دمکراسی و کسب قدرت توسط اکثریت استعمارشوندگان تحقیق یابد. از اینرو شرکت فعال مادر مبارزه جاری طبقه و تلاش برای احراز نقش رهبری در آن، باید بمنظور برانگیختن مبارزه توده‌ای علیه جنگ و اختناق پلیسی - نظامی رژیم صورت گیرد. این مبارزه به سطح طرح شعارهای مستقیم انقلابی ارتقاء یابد. پس بکوشیم تا ذهن طبقه کارگر را در باره علل ادب اروسیه روزیش تحسنت بربریت سرمایه‌داری روشن کنیم و او را برای برقراری جمهوری دمکراتیک خلق همراه سایر زحمتکشان بعنوان نخستین گام رها نای آماده نماشیم.

پانویس‌ها

- (۱) کیهان، یکشنبه ۲۵ آبان ۱۳۶۵.
- (۲) کیهان، دوشنبه ۱۲ آبان ۱۳۶۵.
- (۳) کیهان، همانجا.
- (۴) کیهان، یکشنبه ۲۵ آبان ۱۳۶۵.
- (۵) کیهان، دوشنبه ۱۲ آبان ۱۳۶۵.

کارگران می‌باشد. زیرا اولاً بیمه بیکاری باید در وهله اول کلیه کارگرانی را که در اشتغال دجنگی بیکار شده‌اند، دربرگیرد. علاوه بر آن همه کارگران و کارکنان شاغل و بیکار شده و بیکاران دائمی و فصلی در شهروستا را تحت پوشش قرار دهد. کارگران و زحمتکشان ایران هیچ نفی در ادامه جنگ ارتجاعی جمهوری اسلامی با عراق ندارند و خواهان قطع قوری جنگ و برقراری صلحی عادلانه یعنی صلحی بدون غرامت و الحاق طلبی می‌باشند. به علاوه حق کار، حق کلیه اهالی است که اگر چه با منافع آزمندان اقلیتی از جامعه یعنی ملاکان و سرمایه‌داران و دولت پشتیبان آنها در تضاد می‌باشند، اما متضمن منافع اکثریت استعمارشوندگان است. ثانیاً بیمه بیکاری بمعنای تأمین معیشت کارگران بیکار شده تا بازگشت مجدد به سرکار است. معیشت کارگرانی که بخاطر مقاصد توسعه طلبانه و آزمندان رژیم سرمایه‌داران از کار اخراج شده‌اند، باید به هزینه کارفرمایان و دولت، برای تمامی دوران بی‌کاری و به میزان حقوق دریافتی ایام اشتغال تأمین شود. از اینرو ضایع هیچ مبلغی از دستمزدها کارگران که هم اکنون نیز کفاف هزینه‌های سنگین زندگی و تورم شتابان را نمی‌دهد، به بهانه بیمه بیکاری کسر شود. اگر قرار است ۲ درصد دستمزدها کارگران تا بابت بیمه بیکاری کسر شود، باید در وهله اول دستمزدها کارگران به تناسب افزایش هزینه‌های زندگی و تورم، افزایش یابد. در غیر این صورت هزینه بیمه بیکاری بمعنای افلاس هر چه بیشتر کارگران شاغل خواهد بود. کارگرانی که هم اکنون حدود ۷۰ درصد حقوق خود را بابت انواع بیمه‌های اجتماعی و درمانی می‌پردازند و در ازای آن از هیچگونه خدمات مناسب و داروئی برخوردار نیستند، و اغلب مجبورند پول دوا و دکتر را شخصاً بپردازند چرا که نه دکتر و نه دارو خاتمه دفترچه بیمه را قبول نمی‌کنند، نمی‌توانند ۹ درصد حقوق خود را بابت انواع بیمه‌ها به دولت واگذار کنند تا به افلاس بیشتری در ایام اشتغال دچار گردند و دست آخر هم در دوره بیکاری از عتاً ۱۰ ماه حق بیمه بیکاری با مبلغی ناچیز ترا زحماقل لازم برای معیشت برخوردار گردند. هزینه بیمه بیکاری باید تماماً به عهده کارفرمایان و دولت باشد. علاوه بیمه بیکاری نباید برای مدت محدودی به کارگران تعلق گیرد. این بیمه باید برای تمامی دوران بیکاری مقرر شود. دلیل این امر هم روشن است. کارفرمایان و دولت فقط در عتاً ۱۰ ماهه اولیه اخراج مسئول بیکاری کارگران نیستند، که صرفاً بیمه بیکاری را برای این مدتی اندازه کوتاه بپردازند. در واقع، تعیین عتاً ۱۰ ماهه حق بیمه بیکاری بدان معنا است که کارگر بیکار پس از آن حق زندگی کردن ندارد و باید به حال خود رها شود تا از گرسنگی بمیرد. مدت زمان عتاً ۱۰ ماهه حق بیمه بیکاری، بنحوی تعیین شده که مجموعه دریافتی کارگران بابت حق بیمه بیکاری، از مبلغ باز خرید و خسارات کمتری باشد. بنا بر این این مبلغ، میزان بیمه بیکاری را مشخص نمی‌کند بلکه هزینه اخراج ارزانتر کارگران را معین می‌نماید. معافاً اینکه مبلغ دریافتی کارگران در طول ایام بیکاری باید برابر حقوق دریافتی ایام اشتغال باشد. این مبلغ، حداقل میزانی است که باید برای بیمه بیکاری تعیین شود. چرا که سطح فعلی دستمزدها نیز به هیچوجه کفاف معیشت کارگران و نرخ بالای تورم را نمی‌دهد. همچنین در لایحه مذکور افراد متاهل به حداقل ترا سه نفر عتاً اطلاق شده است، در صورتیکه بر طبق آمارگیری خود رژیم جمهوری اسلامی متوسط تعداد افراد خانوار پنج نفر می‌باشد و اگر قرار باشد ضریب خاصی از حق بیمه بیکاری به افراد عتاً متعلق گیرد، بنا بر این بدلاقل خانوار پنج نفره باشد و نه حداقل سه نفره.

بنا بر این بیمه بیکاری که باید در وهله اول کلیه کارگرانی را که در اشتغال دجنگی بیکار شده‌اند، دربرگیرد و به هزینه کارفرمایان و دولت، برای تمامی دوران بیکاری و به میزان حقوق دریافتی ایام اشتغال باشد، آن خواست عمومی کارگران است که باید برای آن مبارزه جمعی و متحدانه کارگران شاغل و بیکار سازمان داده شود. اعضا و هواداران سازمان ما باید همراه با سایر فعالین و پیشروان جنبش کارگری فعالانه برای سازماندهی این جنبش اقدام نمایند و حداکثر استفاده را از فرصتهای قانونی بحسب پیرامون لایحه با صلاح بیمه بیکاری بنمایند. در این خصوص، تلاش ما باید متوجه آن باشد که مجامع عمومی کارگری را پیرامون مطالبه بیمه بیکاری تشکیل دهیم. نظر عموم کارگران را به مسئله بیمه بیکاری جلب کنیم و علناً و در مقیاسی توده‌ای به نفع مبارزه برای حفظ اشتغال، بیمه بیکاری و

بیمه بیکاری یعنی تأمین معیشت کارگران بیکار شده تا بازگشت مجدد به کار، به هزینه کارفرمایان و دولت!

تحرك نوین هنر و ادبیات در اتحاد شوروی



دو شعرا زپا بلونرودا

ترجمه

فرا مرز سلیمانی - احمد کریمی حکاک

من اینجا می مانم

من کشورم را پاره پاره نمی خواهم

با هفت خنجر خونین :

من می خواهم آفتاب شیلی بر آید

بر فراز خانه های نوساز :

برای ما همه جایی هست در دیار من .

بگذار آنان که خود را زندانی می پندارند

گورشان را گم کنند با ترانه هاشان ،

دولتمندان همیشه بیگانه بوده اند .

بگذار عمه هاشان را بردارند و بروند به

میامی !

من اینجا می مانم تا با کارگران هم آوا شوم

در این تاریخ و جغرافیای نو .

چنین است زندگی من

وظیفه من همپای سرودم به پیش می رود

هستم و نیستم: سرنوشت من این است .

وجود ندارم اگر به درد آنان که رنج می برند نپردازم

دردهای آنان دردهای خود من است .

چرا که من نمی توانم بود مگر برای همه

برای همه آنان که خاموشند و در بند .

از مردم می آیم، و برای آنان می سرایم

شرم سرود است و کیفر

به من می گویند: تواز آن ظلمتی .

شاید، شاید، ولی به سوی نوری روم .

من مرد نان و ماهی ام

در لابه لای کتاب ها مرا نخواهی یافت

بل در میان زنان و مردان:

لایتنای را آنان به من آموخته اند .

گرفته تا انجمن های محلی قلم و فیلم ، و به ابیتکا ر خود علاقمندان سازمان گرفته اند ، می توان دریافت ، کمیته هایی که تاکنون ، به سدرت و فقط و فقط به ابتکار مقامات حزبی یا دولتی تشکیل میشدند . گزارشات فراوانی در مطبوعات شوروی و نیز غربی در این رابطه وجود دارد که حکایت از تکاپوی جانداران روپر قدرتی می کنند ، در این میان برگزاری دو کنگره "کنگره نویسندگان شوروی" و نیز "اتحادیه کارکنان سینما" تجلی نمونه واریاز این تحولات هستند . سخنرانان متعددی در این اجلاس به سانسور و خط مشی تاکنونی حمله بردند و خواستار قطع دخالت های غیر مسئولانه در این عرصه شدند . برخی از آنان به عدم رعایت اصول سوسیالیستی و امتیازات ویژه برخی از کارکنان حزبی و دولتی حمله شدیدی کردند . آنها سر مشق بلشویکها را یادآور شدند . سخنرانی او توشنکو ، شاعرنا مدار شوروی ، بویژه شایان توجه است . تنی چند ، ضمن انتقاد از بوروکراتیسم حاکم بر خود اتحادیه نویسندگان ، مستقیماً به میخائیلفسکیسیرندرا سیون روسیه این اتحادیه ، به دلیل اعمال نفوذ بوروکراتیک و رای سازی ، حمله کردند . کنگره نویسندگان با انتخاب کارپف ، یک فرد غیر حزبی ، به جای مارکف دبیر پیشین و نیز انتخاب اعضای یک نهاد جدید در قالب هیئت رئیسه هشت نفره برای دبیرخانه ، (به پیشنهاد هیئت های نمایندگی) که در آن نویسندگانی چون آیماتف با کلانف با یکف و زالیگین شرکت دارند ، نشان داد که اتحادیه خود را برای فعالیت جدیدی آماده میکنند . از آن گذشته نویسندگانی چون وزنسنسکی ، گرانین ، او توشنکو ، راسیوتین ، سلیمانف ، جرنی شنکو ، و روزوف و ناتوروف به عضویت دبیرخانه شمت نسفری اتحادیه انتخاب شدند و اینان کسانی هستند که خود بارها مورد سانسور واقع شده اند و در این زمینه از معترضین بنام بشمار میروند . تاکنون مقامات مسئول به طرق مختلف از انتخاب افرادی از این دست جلوگیری بعمل می آورند . کنگره "اتحادیه کارکنان سینما" نیز با اکثریت بزرگی سینماگر شوروی کلیموف را به دبیران ولی انتخاب کرد کسی که به صراحت لهجه ، مخالفت با سانسور و نیز بیعت گذاری های جورا نه در فیلم سازی شهرت بسزائی دارد .

این مباحثات و انتخابات دمکراتیک و بازتاب وسیع آن در روزنامه های شوروی از یک طرف و استقبال مردم شوروی از آنها از طرف دیگر نشان میدهد که فضای جدیدی در هنر و ادبیات حاکم شده است و مردم و هنرمندان شوروی خود را برای مداخله فعال در در شکوفایی فرهنگ و ادبیات شوروی آماده می کنند . برخورد مسئولان حزب و عدم دخالت ناروا و بوروکراتیک مسئولان و حزبی های عضوین نهادها نشان میدهد که زمینه برای این شکوفایی فراهم می گردد . کنگره های فوق الذکر ، انتشار برخی از "کتب ممنوع" ، نمایشات تئاتر انتقادی و جستجوگر ، نمایش فیلمهای پیشرو که بر نارسائی و کمبودهای جامعه انگشت میگذاردند همه در این راستا قرار دارند .

تحولات اخیر در رهبری حزب و دولت اتحاد شوروی ، تنها به عرصه سیاسی محدود نمیشود . آثار این تغییرات بتدریج در فضای فرهنگی و هنری این کشور نیز احساس میشود . عرصه فرهنگ و هنر عرصه جدال اندیشه ها و احساسات ، اندیشه ها ، ثباتی که طبعاً ریشه در ساختار و سمت گیری طبقاتی بیان کنندگان آن دارند ، هراتر هنری به نوعی ، مستقیم یا غیر مستقیم ، مهربان یا قشر معینی را بر خود دارد . استقلال نسبی اندیشه و تولیدات معنوی از زندگی مادی مانع از این اثر گذاری نبوده تنها شیوه بروز آن را پیچیده تر و غیر مستقیم تر می کند . این حقیقتی است که نمیتوان بهمان سهولت و قطعیت که انسان پرده زریشه طبقاتی یک خواسته یا نظریه اقتصادی برمی دارد در قبال این یا آن اثر هنری نیز قضاوت کند . برخورد عقاید و نظرات در این حیطه از حیثیات اجتماعی دارای ویژگیها و پیچیدگی های فراوان است که اتخاذ دیک روش درست نسبت به آن را ، بهمان اندازه ، حساس و ظریف می نماید . مارکس ، انگلس و لنین در برخورد به این مسئله همواره جانبداران فراهم آوردن میدان و ظرف مناسب برای گسترده ترین ، آشکارترین و همه جانبه ترین برخوردها بوده اند . زمانی که مارکس در انتقاد از سانسور می گوید که "بوروکراسی و سانسور تنها پژواک مدای خود را میشوند و آن را حقیقت می انگارد" (نقل به معنی از دست نوشته های ۱۸۴۸) به همین نظر دارد . یا کافیس آدامی برخورد لنین به نظرات لونا چارسکی و "فوتوریست ها" در سالهای اول پس از انقلاب را به یادیا وردتا متوجه شود که او تنها چه حد از دخالت یک جانبه و آمرانه حزب و حزبی ها در این مباحثات و بویژه زبیلند کردن سانسور اتوریته حزبی یا دولتی در این زمینه انزجار دارد . این ناشی از اعتقاد او به رعایت اصل "آزادی بی قید و شرط بیان و عقاید" است . نمیتوان از اشاعه آزاد نظرات و افکار جلوگیری و آنگاه تصور این را داشت که طبقه کارگر و فعالین جنبش کارگری نسبت به عقاید و نظرات متنوع بورژوازی خرده بورژوازی "بیمه شده" است . این همواره خط راهنمای آموزگاران بزرگ طبقه کارگر بوده است . اما کمونیست ها و بویژه احزاب کمونیست در قدرت همواره از این خط راهها هم الهام نگرفته اند و ما شاهد دخالت های بی جا و آمرانه ای بوده ایم که تنها به اغتشاش ذهن طبقه کارگر و بست سازی از کسانی انجام میدهد اندک افکارشان تنها به مدد روشنائی ناچیز پستوهای اختفا جلوه ای برالوان یافته اند . آثاری که اگر در روشنائی روز مطالعه شوند جز خاستری رنگی نخواهند داشت . متأسفانه این دخالت های بوروکراتیک و غیر کمونیستی در اتحاد شوروی سابقه ای طولانی دارند . امری که تا ثیری منفی در شکوفایی فرهنگی این کشور داشته است . تحولات اخیر ، ماخیرا زنگرشی تا زه در این حیطه میدهند ، تشدید فعالیت روشنفکران و علاقمندان به فعالیت های هنری و اجتماعی را از تشکیل صدها کمیته جدید که در ارتباط با مسائل مختلف ، از حفاظت از محیط زیست و بنا های تاریخی

اعتراض مردم به نحوه توزیع گاز

کارکنان کارخانه، هرکدام با فاکتورهای در دست بطرف مشتریان آمدند و گفتند که از این بابت در اینجا گاز توزیع نمی‌شود و ضمن گرفتن آدرس مشتریان و ارائه نسخه دوم آن خواستند که سه‌گانه شکل گیری اعتراضات جلوگیری نمایند. ولی مردم همچنان در صف ماندند، یکی از میزبانان جمعیت گفت بیایدجا ده را ببینیم و از رفت و آمد اتومبیل‌ها جلوگیری نمائیم تا مجبور شوند به ما گاز بدهند. یکی دیگر گفت تا کیسول نگیریم از اینجا نمی‌رویم. انجمن اسلامی کارخانه جریان را به کمیته اطلاع داد و لحظاتی بعد دو نفر کمیته‌چی مسلح بطرف مردم آمدند و عربده‌ها کثان شروع به متفرق نمودن مردم نمودند. سرانجام با وعده‌هایی که کمیته‌چی‌ها و کارکنان انجمن اسلامی کارخانه مبنی بر تحویل گاز به خانه‌ها ظرف یک هفته دادند، مردم متفرق شدند.

این روزها مساله توزیع گاز به یکی دیگر از مشکلات ما یحناج روزمره مردم افزوده شده است. بطوریکه صفای گاز در محلات هر روز به ۱۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر می‌رسد. این مساله بخصوص در محلات شاه‌شهر شهرک ولی عصر، مناطق نعمت آباد، شهرک فردوس (تهران) و... به نحو چشم‌گیری مشاهده می‌گردد. در تاریخ ۶۵/۵/۲۷ مردم برای دریافت کیسول گاز مقابل کارخانه بوتان در سه راه آذری جمع شده بودند. بر سر درگاه کارخانه پلاکاردی نصب شده بود که روی آن نوشته شده بود: شهروندان عزیز، برای رفاه حال شما از تاریخ ۶۵/۷/۲۶ کیسولهای گاز در جلو کارخانه توزیع نمی‌شوند. با اینحال مردم کیسولهای خود را کنار ردیوار ردیف کرده بودند و صف طویلی بوجود آمده بود و همه منتظر بودند که گاز دریافت نمایند. اعتراضات و بحثها بصورت پراکنده ادامه داشت و نفرز

اخراج به جرم حق طلبی

در یکی از کارخانجات که نیمه دولتی می‌باشد، ۳ ماهه حقوق کارگران پرداخت نگردیده بود، و هر بار که کارگران در این زمینه از مسئولین توضیح می‌خواستند، گفته می‌شد که وضع مملکت خراب است، ارزنداریم، جنگ است، همه جا بیکاری است، همه جا اینطور است، انشاءالله درست می‌شود و غیره. ولی سرانجام کارگران کار را تعطیل کردند و دسته جمعی به دفتر مرکزی شرکت رفتند و خواهان محبت در این مورد شدند. کارگران می‌خواستند بدانند که چرا حقوقها پرداخت نمی‌گردد و چرا نصف حق اضافه کاری پرداخت می‌گردد؟

مسئولین کارخانه با دیدن حرکت یکپارچه کارگران از دردل جوشی درآمدند و گفتند که ما از قضیه اطلاع نداشتیم، باید اضافه کار شما را ملا پرداخت کرد. فردای آنروز، ۴ ماهه برای ۴ نفر از کارگران نیکه بحثها را اداره می‌کردند، آمد. برای یکی از کارگران حکم اخراج و ۳ نفر دیگر حکم توبیخ آمده بود. متن توبیخ نامه چنین بود: آقای... نظریه اینکه شما محرک به تعطیل کار بوده‌اید و فعلاً لانه در تحریک و توطئه شرکت داشته‌اید، شما توبیخ کتبی می‌شوید و اخطار می‌شود در صورت تکرار، ضمن معرفی به مقامات صالحه، بدون ارتقا اخراج خواهید شد.

این مساله موجب انزجار و هوشیاری کارگران شد و به دفاع از کارگران اخراجی پرداختند. کارگران طوماری تهیه کردند که به امضای همه کارگران رسید. در این طومار گفته شده بود: ما خواهان آنیم که حقوق عقب افتاده بود که کاملاً مشروع است و هیچکس محرک ما نبوده، بلکه به خواست خودمان، جهت مذاکره آمده بودیم. کارگران همچنین در این طومار خواهان تجدیدنظر در حکمهای صادره شدند. مقامات دوباره ضمن بی‌اطلاعی از حکم صادره، قول دادند که قضیه را پیگیری کرده و کارگران اخراجی را برنگردانند. مساله در حال پیگیری است.

پارسا لکتريک

با تغییر مدیریت عامل قسمت خدمات فنی این کارخانه در اوایل آبان ماه، کارکنان این قسمت با محدودیتهای فراوانی از جانب مدیر مکتبی جدید (شهرابی) روبرو شده‌اند. بعنوان مثال در گذشته کلیه تعمیرکاران قسمت درازای فعالیت خود مبلغی معادل ۲۵۰۰ تومان بپورسانت تعمیر دریاقت می‌نمودند که با اقدامات مدیر جدید پرداخت هرگونه پورسانت، مشروط به یک حدنصاب (تعمیر حداقل ۴ تلویزیون) گردیده که تعمیر اضافه برای تعدادی بطور روزمره بعنوان پورسانت محاسبه می‌گردد. بدین ترتیب عملیات تعمیرکارانی که قادر به ارائه میزان زیادی از تعمیرات تلویزیون نیستند، حق چندانیه آنها تعلق نمی‌گیرد و در بهترین حالت تعمیرکاری که انرژی فراوانی را صرف نماید، میتواند حداکثر حدود هزار تومان پورسانت دریافت نماید. علاوه بر این، با راه‌ای امتیازات تعمیرکاران "آدرس پرو" که در طول روز برای تعمیر تلویزیون به منازل مختلف مراجعه می‌نمایند و حدود ۵۰۰۰ نفر می‌باشند، حذف گردیده است. از جمله آنکه تعمیرکاران "آدرس پرو" برخلاف سایر پرسنل ثابت تعمیرگاه تا یک ساعت، امکان تأخیر داشتند و می‌توانستند برخلاف دیگران که از ساعت ۷/۳ صبح میبایست سرکار حاضر شوند، ساعت ۷/۳ برای مراجعه به آدرسها اعزام شوند. ولی بر اساس سیاستهای جدید مدیریت عامل، از این امتیاز محروم شده‌اند و در صورت تأخیر، بپوشن منفی به تعمیرکاران تعلق می‌گیرد. همچنین در صورت نبودن ما حیثانه و یا پیدا نشدن آدرس مربوطه، نه تنها حق تعمیرکاران تعلق نمی‌گیرد، بلکه بعنوان بپوشن منفی محاسبه می‌گردد.

بدنبال اعمال این محدودیتهای تعمیرکاران "آدرس پرو"، اوایل آذرماه به مدت یکروز از ادامه کار خودداری کردند و همین امر باعث شد که مدیر برای رسیدگی به خواسته‌هایشان، از آنها بخواهد که نماینده‌ای انتخاب نمایند. در جریان مذاکره بین مدیر و نماینده این تعمیرکاران، تنها ساعت رجوع به منازل (۷/۳) حفظ گردید ولی سایر امتیازات خود را از دست دادند.

کسر حقوق برای جبهه

در یکی از ادارات دولتی برای جمع آوری کمکهای مالی و جنسی دستور داده شده که کلیه کارمندان ظرف ۲۴ ساعت، کلیه هدایای خود را برای کمک به جبهه جمع آوری نموده تا ارسال گردد. تمامی کارمندان بجز ۲ نفر که از اعضای انجمن اسلامی بودند، از این مساله ابراز رضایتی کردند. وقتی که رئیس اداره مزبور متوجه شد که استثنائی صورت نمی‌گیرد، کاغذی بدست گرفت و شروع به یادداشت اسامی نمود در همین رابطه، کارمندان برای اینکه اسامی شان جزو لیست قرار نگیرد، هر کدام مقادیری پول دادند. با این جمع آوری پول، چند کارتن آب پرتقال خریداری شد و به شعبه مرکزی ارسال گردید. ولی حدود دو هفته بعد، بعلمت آنکه پول جمع آوری شده، کم بود، مدیر عامل بدون اطلاع کارمندان، مبلغ ۳ میلیون ریال به جبهه کمک کسردو بطور شفاهی به حسابداری دستور داده شد که هر ماه از اضافه کار کارمندان، ۴ درصد کسر شود و در حساب جداگانه ای قرار داده شود.

قطع غذای پرسنل بیمارانها

مدتی است زمزمه قطع غذای پرسنل بیمارانها از طسرف وزارت بهداشت شنیده می‌شود. اخیراً در بیمارانها شهادت تجریش اعلام گردید که پرسنل بیمارانها فقط در صورت دادن ۱۵۰۰ ریال هزینه غذا، میتوانند از سلف سرویس استفاده کنند. این مساله با اعتراض پرسنل بیمارانها و روبرو گردید بطوریکه ۲۶ مهرماه، تمامی پرسنل، متشکل از پزشکها، پرستاران، کارمندان اداری و کارگران، همگی رأس ساعت مقرر (ساعت ۱۲) در سلف سرویس حاضر شدند و خود ظروف غذا را برداشته و بین خودشان تقسیم کردند. آشپزها فقط نظاره گریه کردند. اینکار در ۲۷ و ۲۸ مهرماه نیز تکرار گردید و در این سه روز، مساله‌ای پیش نیامد. رئیس بیمارانها فردی حزب الهی می‌باشد که تاکنون درگیریهای زیادی با پرسنل بر سر مسائل مختلف داشته است. علاوه بر بیمارانها فوق الذکر، رئیس بیمارانها لبافی نیز دانسیز بخاطر مخالفت با قطع غذای پرسنل و جلوگیری از اجرای آن، با نخست وزیر ملاقات نموده که از نتیجه آن خبری نیست.

جنگ و کارگران

کفش ملی

در این شرکت از جانب انجمن اسلامی نمایندگان به مناسبت هفته جنگ تدارک دیده شده بود، انواع پوستهای تبلیغاتی به نفع جنگ را در سطح کل شرکت چسبانده و همچنین انواع و اقسام شعارها را که حاکی از ادامه جنگ تا رفع فتنه در عالم بود و یا سخنان خمینی را نوشته بودند، کارگرانی که به دیدن نمایندگان می رفتند، سعی داشتند مخالفتشان را از طریق مسخره کردن برنا مه انجمن نشان دهند، مثلاً کت های مختلف را جا بجا می کردند، تانکها را واژگون می کردند، و یا کارگری هلی کوپتر را برمی داشت و در جیبش می گذاشت و یا حرفهای می زدند که برای تمسخر نمایندگان بوده است. مثلاً کت کربلارانشان میدادند و می گفتند: کربلا قدر نزدیک است یا اینکه تانکها و توپها را نشان میدادند و می گفتند اینها همه ساخت ایران است، با زهم بگوئید پیشرفت نکرده ایم کارگران از برپائی این نمایندگان ناراضی بودند و می گفتند چرا پول کارگران را صرف این برنامها می کنند.

در روز آخر هفته جنگ، ۳ ساعت کار را تعطیل کردند و کارگران را به سخنرانی دعوت کردند. در این سخنرانی ابتدا نماینده خمینی در شرکت سخنرانی کرد و آماری از هادای کارگران را خواند. حدود ۳۴۲ کارگر جمع شده بودند، اما همینکه آخوندی که به نمایندگی آمده بود شروع به سخنرانی کرد، کارگران دسته دسته از مراسم خارج شدند، بطوریکه آخوند مذکور، سخنرانی اش را قطع کرد و از کارگران خواست که بمانند، اما کارگران توجهی نکردند و در همان ده دقیقه اول نزدیک ۲۵۰ نفر محل را ترک کردند، سخنرانی با افرادی باقی مانده ادامه یافت. کارگران با یکدیگر صحبت می کردند که «چطور آخوند را کف کرده و از روی بردیم، اومی خواست در مورد جنگ حرف بزند و هادایا شراکه بزور با حقوق ما خریده اند، به ما نشان بدهد، اینها به چه دردی ما می خورند؟»

ایران یاسا

در این کارخانه تعطیلات نظامی بسیاری کلیه کارگران بطور اجباری در نظر گرفته شده است و از هفته دوم مهر ماه، هر هفته تعداد ۱۰ نفر از کارگران و کارمندان را برای تعلیم نظامی روانه پایگاه مقاومت کارخانه کفش ملی می کنند، بطوریکه کارگران میگویند قرار است این تعداد از ۱۰ نفر در هفته بیشتر شود.

به کارگران گفت که کارگران دین خود را با جمهوری اسلامی و جبهه ها همیشه ادا کرده اند، ولی متأسفانه در اتاق هرمدیری یک تخت خواب وجود دارد. پس از این دیدار، یک نفر از جانب سیاه بعنوان ناظر جهت ساخت پلها به این شرکت فرستاده شد.

در رابطه با اعزام کارگران به جبهه ها طی ۲ ماه گذشته، از جانب انجمن اسلامی اطلاعیه هایی جهت تشویق کارگران برای رفتن به جبهه ها، منتشر گردید که طی این مدت فقط یک کارگر به جبهه جنگ اعزام شد. به همین دلیل از جانب انجمن اسلامی اطلاعیه دیگری منتشر گردید و از بسیج کارخانه خواسته شد که برای رفتن به جبهه ها پیشقدم شود که در نتیجه فقط مسئول بسیج شرکت حاضر به رفتن به جبهه شد.

تبریز

به کارگاههای فنی کوچک در دیزل آباد تبریز ابلاغ شده است که صاحب کارگاه و یا یک شاگرد یا بدیهه جبهه اعزام گردند. ضمناً به آنها گفته شده که یک دستگاه موتور جوش سیار نیز باید تهیه کرده و یا خود به جبهه ببرند. به هر کارگر یک دست لباس سربازی داده شده است و از آنها خواسته شده که هر هفته با یستی یک نفر در مراسم مختلفی که از طرف رژیم ترتیب داده میشود، شرکت نماید، تاکنون کمتر کسی به اینکار مصداق درت ورزیده است.

سراب

بدنبال شکست رژیم در اعزام نیرو به جبهه ها و برنامهای اعزام سپاه محمد، طی بخشنامه ای به پایگاههای مقاومت دستور داده که ۷ نفر از اعضای خود را که اساسی آنها توسط سپاه بر اساس سن و درجه آمادگی ارسال شده است، به سپاه معرفی

کارخانه کفش شاه

در هفته اول مهر ماه که هفته جنگ اعلام گردیده بود، هنگامیکه کارگران برای گرفتن حقوقشان پای صندوق حاضر می شدند، متوجه می گردند که بسیج کارخانه صندوقی را که بشکل مسجد لاقصی بود، در نزدیکی باجه قرار داده است و از کارگران نیکه حقوق گرفته اند می خواهند که به جبهه ها کمک نمایند، کارگران از پیش به یکدیگر خبر داده اند همه آمادگی قبلی داشته باشند و هر طور شده از دادن پول خودداری نمایند، این برنامها ریزی باعث گردید که اکثر کارگران، بجز کارگران حزب الهی، در صندوق مزبور پول نریزند و حتی به مسخره می گفتند که آنقدر پول جمع شده که می توان با آن قفس را آزاد کرد. مساله تحریم کمک به جبهه ها آنقدر وسیع بود که انجمن اسلامی مجبور شد تا یکی دیگر از اعضای خود را که قدرت تبلیغاتی بیشتری داشت، بعنوان مسئول صندوق بگذارد، بجز حزب الهی ها که نفری ۲۰ تومان کمک می کردند، تعداد اندکی هم کمک کردند که نفری ۳ تا ۵ تومان سکه به داخل صندوق می ریختند، این بی توجهی باعث گردید که رئیس بسیج با صدای بلند اعلام کند که کمک به جبهه ها برای کلیه اعضای بسیج و انجمن اسلامی اجباری است!

کارخانه ایرانا

در واسط مهر ماه مدیریت این کارخانه اعلام کرده همه کارگران به نوبت برای دیدن آموزش نظامی بمدت یک هفته به پادگان بروند و در این مدت ساعات کار روزانه را برای آنها دو برابر حساب خواهیم کرد. کارگران دست به اعتراض دسته جمعی زدند و هیچکدام حاضر نشدند که به پادگان بروند. پس از این عدم موفقیت مدیریت عناصرت رژیم و جاسوسانی را که خودش به قسمتهای مختلف فرستاده بود جمع کرده و به پادگان فرستاد.

لندرور

در این کارخانه هر هفته ۴ نفر را برای آموزش نظامی به مدت یک هفته به مناطق آموزشی اطراف کرج می برند. قرار است آموزش دیدگان را بتدریج به جبهه های جنگ بفرستند. ولی کارگران استعفا را به آموزش و اعزام به جبهه ترغیب میدهند. هنوز اعتراض علی بن علی به اعزام به جبهه صورت نگرفته است.

مقان

مردم این شهردریک حرکت اعتراضی، از بردن وسایل بیمارستان هلال احمر به جبهه جلوگیری کردند. مردم می گفتند: «شما که به ما دکترا نمیدهد، لاقل وسایل بیمارستان را هم نبرید، اگر مریض دارید، بیایید همین جا و دکترا هم بگمارید که مردم هم معالجه شوند. ما اجازه نمی دهیم که حتی یک قاشق را نیز از اینجا ببرید.» این بیمارستان به علت مخالفت عوام مل رژیم از دو سال پیش تعطیل شده است و مردم بارها اعتراض کرده اند که در نتیجه قرار شده است که دکترا به آنجا اعزام شود.

نمایند، در منطقه سراب، پایگاههای روستایی از انحام اینکار امتناع کرده و کمتر کسی حاضر به اعزام به جبهه شده است. آنها به سبانه های مختلف از انحام اینکار سرباز می زنند. اینکار در اکثر مناطق جریان دارد و رژیم قادر نشده است که افرادی بیشتری را گرد آورد.

شرکت سولیران

در هفته سوم مهر ماه، ساختن ۱۰۰ عدد پیل شناور از طرف سپاه به این شرکت داده شد. از آنجایی که ساختن این پلها می بایست سریع صورت می گرفت مدیریت شرکت با دوشیفت ۱۲ ساعته، اینکار را آغاز نمود. شیفت اول صبح الی بعد از ظهر و شیفت دوم از ساعت عصر تا صبح، که طی ۲ هفته اول فقط کارگرانی که روی ساختن پلها کار می کردند، ۱۲ ساعته بودند، ولی در هفته سوم، تمام کارگران بصورت ۱۲ ساعته کار کردند و مدیریت با اطلاعیه ای ضمن اعلام فوری بودن ساخت پلها، از تمام کارگران خواست که با بسیج شدن روی ساختن پلها، هر چه زودتر سهمیه این شرکت را به اتمام برسانند.

در همین رابطه، در هفته دوم، در یکی از شیفتهای شب، علیزاده، قائم مقام سپاه با ساداران مسلح به این شرکت آمد و ضمن انتقاد از مدیریت گفت که سال گذشته ساختن پلها خیلی سریعتر انجام گرفت، ولی امسال هنوز پیشرفتی در این مورد انجام نشده است، وی همچنین خطاب

خلاصه‌ای از نظر ما درباره نتایج پلنوم هفتم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران بر اساس اسناد منتشره در نشریه "فدائی" شماره ۳۰، آذرماه ۱۳۶۵ در پلنوم هفتم کمیته مرکزی خود سرانجام اعتراف کرد که رژیم جمهوری اسلامی، همانا از فردای نیام بهمن، رژیمي ضدانقلابی بوده است. به این ترتیب، این ادعای پوچ که گویا حکومت خمینی نامزانی که مورد حمایت همه جانبه این سازمان قرار داشته انقلابی بوده و سپس دچار استحاله شده است (ادعایی که تا کنون برای تظہیر سیاست‌های گذشته این سازمان صورت می‌گرفت) بطور ضمنی مردود اعلام شده است. این‌گام، کیفیاً مثبتی است که هر چند پس از دودلی و تردید طولانی برداشته شده است، ما بهر حال گامی به پیش است و ما از آن خرسندیم.

برداشتن این گام مثبت به جلو، هم در بازبینی گذشته و هم در نگرش به آینده عوارضی ندارد که متأسفانه پلنوم یاد شده خود را از آن معاف کرده است. در رابطه با گذشته، پلنوم، از هر گونه صراحت در ارزیابی سیاست گذشته این سازمان طفره رفته، بجای آنکه بیلانی از کرده‌های خود بهنگام حمایت از رژیم ضدانقلابی ارائه دهد و به ماهیت خائنانه سیاست حمایتگرانه اعتراف کند، سادمت خود را از گذشته خیانتبار، کاملاً شویه‌ای فرصت طلبانه و در قالب این‌که کمونیست‌ها چه نیبایست می‌کردند، القاء کرده است. در واقع، گویا کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق برای تعیین خط مشی کمونیست‌ها - آنهم در سال‌های گذشته - تشکیل جلسه داده است و نه برای ارزیابی سیاست‌های گذشته خود! کمونیست‌ها از لحظه بقدرت رسیدن خمینی، ارزیابی‌هایی را از رژیم جمهوری اسلامی و خط مشی‌های در قبال آن داشتند که پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق، تازه امروز، آرد به چوئی از آن تن می‌دهد. بهتر بود کمیته مرکزی این سازمان درباره عملکردهای خود، ماهیت سیاست حمایتگری خود از رژیم ضدانقلابی، نتایج و اثرات آن بر انقلاب، و همچنین درباره مصوبات پلنوم پیشین و از جمله تئوری استحاله رژیم و دلایل و ثمرات پافشاری بر آن، به فعالین خود که سالها بدنیا ل این سیاست‌ها کاشانده شدند توضیح می‌داد. اگر جا داشت که پلنوم، به سیاست کمونیست‌ها در قبال رژیم جمهوری اسلامی نیز بپردازد، تنها میبایست توضیح می‌داد که برای تصدیق آنچه که کمونیست‌ها سالهاست در ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و در رد تئوری استحاله می‌گفتند، چرا نهمه دودلی و تردید از خود نشان داد و در شرایط طوفانی جامعه که سیاسی بودن، درک ارزش لحظه‌ها را طلب می‌کند، اینهمه تعلل کرد و زمان و انرژی از دست داد.

پلنوم هفتم، نه پذیرش دو نکته بسیار اساسی دیگر نیز که سالها مورد تأکید ما بوده، تن داده و سرانجام پذیرفته است که اولاً هر نیروی ضد امپریالیست، الزاماً انقلابی نیست و مبارزه ضد امپریالیستی می‌تواند از موضع ارتجاعی نیز صورت گیرد؛ و ثانیاً انقلابی بودن در ذات و تقدیر خورده - بورژوازی نیست و خورده بورژوازی بر حسب موضع سیاسی خود ممکن است ضد انقلابی هم بشود. اعتراف پلنوم کمیته مرکزی به این دو حقیقت و دست کشیدن از مخالفت چندین ساله با این حقایق مسلم، بسیار مایه است و بازم گامی به جلو و مثبت است. اما متأسفانه در همین قدمهای به پیش نبراز چاده مارکسیسم - لنینیسم پرت افتاده است؛ چرا که دفاع از آزادیهای سیاسی و به رسمیت شناختن حق تشکیل پرولتاریا را معیار انقلابی بودن گرفته است. حال آنکه از دید کمونیست‌ها، در جامعه سرمایه داری وضع طبقات در قبال اقتصاد سیاسی پرولتاریاست که ارتجاعی یا انقلابی بودن آن را معین می‌سازد. بورژوازی نیز می‌تواند به کارگران حق تشکیل دهد و آنرا بر سمیت بشناسد. بورژوازی امپریالیست دست راستی آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان نیز حق تشکیل کارگران و آزادیهای سیاسی را قبول دارند. بورژوازی حاکم در بسیاری از کشورهای جهان سوم نیز همینطور. از این معیار انقلابی بودن در نمی‌آید. پلنوم کمیته مرکزی س. ف. خ. ا. که با عزیمت از دمکراسی بورژوازی بعنوان معیار انقلابی بودن، ضد انقلابی بودن رژیم جمهوری اسلامی رسیده است، در توبه از خط مشی گذشته، خط مشی رفرمیستی را جایگزین آن ساخته است. بی جهت نیست که در اسناد این پلنوم، بورژوازی لیبرال که تحت شرایطی ممکن است به شکل پرولتاریا تن دهد ولی سالهاست که دشمنی خونین خود را با اقتصاد سیاسی پرولتاریا به اثبات رسانده است نیروی ضد انقلابی ارزیابی نشده است. با این حساب، اگر بقرض، بورژوازی لیبرال در ایران بقدرت برسد و آزادیهای سیاسی و حق تشکیل کارگران را بپذیرد، بعنوان حکومت انقلابی، مستحق حمایت و همکاری خواهد بود! نتیجه آنکه: اقتصاد پلنوم س. ف. خ. ا. از خط مشی خود در قبال رژیم ولایت فقیه، از موضع دمکراسی بورژوازی صورت گرفته است و نه از موضع پرولتری.

نکته دیگر این‌که پلنوم هفتم، حتی در عرصه دمکراسی نیز ناپیگیری و فرصت طلبی خود را آشکار کرده است. این پلنوم، سازمان مجاهدین خلق را که نه تنها دشمنی کین توزانه خود را علیه کمونیست‌ها و سوسیالیسم به اوج رسانده، بلکه در فاصله گیری‌های بی وقته خود از اهداف دمکراتیک مردم نیز، حتی به آزادیهای بورژوازی پشت کرده و رو بای ولایت مذهبی دیگری را در شعار "رجوی - ایران، ایران - رجوی" فرموله کرده است، مهم‌ترین نیروی مترقی در ایواریسیون دمکرات رژیم ولایت فقیه قلمداد میکند و نشان میدهد که در تعیین میزان مترقی و دمکرات بودن یک نیرو، نه از بیلتفرم و برنامه آن، بلکه از وزن سیاهی لشکر آن یا احیاناً درجه احتمال به قدرت رسیدن آن حرکت کرده است.

پلنوم هفتم، وقتی از دمکراسی حرف میزند، سازمان مجاهدین را که بکلی از دمکراسی بریده است در صدر جدول قرار میدهد، ولی مثلاً از "حزب کمونیست" کومه‌له که یکی از نیروهای مترقی و رزمنسده در عرصه دمکراسی است و لا اقل برای حق تعیین سرنوشت خلق کرد که مورد قبول سازمان مجاهدین نیست -

بقیه در صفحه ۲۴

سیل اخیر ...

دنباله از صفحه ۱

فرمایشات آقای رئیس جمهور بقدر کافی رسوا کننده ماهیت فدمردمی رژیم جمهوری اسلامی است. البته این حوادث حادثی است که همواره در سراسر زندگی هست، ولی این حوادث را بنا بر تداوم بی‌وفایی تا حدود زیادی می‌توان مهار کرد. از این گذشته، زلزله وسیله وقتی در سراسر زندگی قرار گیرد، خانه‌ها و زندگی کسانی را ویران میکند که ساختن آنها مقامت و مصونیت کافی در قبال این حوادث نداشته باشند و در کشور ما که فاصله و ستم طبقاتی اکثریت مردم را از ابتدائی ترین شرایط زندگی محروم ساخته است، بالاترین آمار ساختن آنها به لحاظ نوع مصالح، متعلق بسه بناهای خشتی، حصیری، خشت و آجری است که طبیعتاً هیچگونه مقامت و مصونیتی در مقابل سیل و زلزله ندارند. اما ما منهای از یکسوم مساحت را طوری مطرح میکنیم که گویا چون حوادثی از این نوع همواره در سراسر زندگی هست، پس کاری از دست بشر ساخته نیست؛ و از سوی دیگر "حالت مصونیت و مقاومت" روحی مردم را می‌خواهد جایگزین مصونیت و مقاومت و مقامت بناها و ساختن آنها زحمتکشان سازد!

اگر رئیس جمهور در واکنش به حوادثی از این دست که هر سال به نوعی زندگی محقران نبوهی از زحمتکشان و محرومین کشور ما را ویران میکنند و بسیاری از آن را با یکام مرگ می‌برند، می‌گوید "هیچم نیست" کاملاً قابل فهم است. اینگونه حوادث و مصائبی که بر سر مردمی آید، برای سران جنایتکار رژیم که خانه‌های زحمتکشان و تهیدستان را در خارج از محدوده شهرها بر سرشان ویران میکند؛ رژیمی که شهرها و روستاهای کردستان را برای خاموش کردن حق طلبی خلق ستم دیده کرد با خاک یکسان میکند؛ و رژیمی که هفت سال است در جنگی ارتجاعی و بی فواید و در پافشاری جنون آسا بر تداوم آن صنایع کشور را به نابودی کشانده، صدها هزار نفر را به کشتن داده، معلول و زمین گیر ساخته، ۱/۵ میلیون نفر را از خانه و کاشانه خود آواره ساخته، دهها شهروها را در روستا رابسه ویرانی کامل کشانده است. البته "هیچم نیست" اگر کسی پیدا شود که فکر کند سران چنین رژیم ضد بشری، ویرانگر و مرگ گستر، از بیلابی این چنینی که بر سر مردمی آید تا شرواندوهی به خود راه میدهند، خود را اسباب خنده مردم خواهد کرد. در این گفته‌ها منهای نیز که "مردم ۱۰۰۰ مرزوبان حوادثی که در طول این چند سال آنها را آبدیده کرده و در مقابل رویدادهای زندگی به آنها حالست مصونیت و مقامت بخشیده دیگر به این مسائل به این حوادث به آن اهمیتی که در گذشته نگاه میکردند نگاه نمی‌کنند" نکته‌ای حقیقی هست و آن این‌که با وجود بیلابی جمهوری اسلامی و بیلابی مصیبت با رویبشما ری که از رژیم ولایت فقیه در این چند ساله بر سر مردم ایران آمده است بیلابی چون سیل و زلزله، دیگر چیزی نیست! اما آقای رئیس جمهور رژیم فدمردمی بیخود می‌کنند از جانب مردم حرف میزند که گویا مردم دیگر از اینگونه حوادث ناراحت و غمگین نمی‌شوند و مثل گذشته به آن اهمیتی نمی‌دهند. مردم هرگز نمی‌توانند از مصائبی که بر سرشان می‌آید متاثر نشوند و نمی‌توانند با یکدیگر همدردی نکنند. اتفاقاً آنچه در این چند

بقیه در صفحه ۲۴

ساله از رژیم ولایت فقیه بر مردم رسیده است، حسس همدردی آنها را بر ما تب تقویت کرده است. امروز اگر در گوشه ای از کشور سیل و زلزله زندگی عده ای را ویران کند، مردم سراسر کشور که نشان نشان مسکنشان و زندگیشان هر روز بدست رژیم اسلامی به ویرانی کشیده میشود، بر ما تب بیش از گذشته و ملموس تر، درد آنها را می فهمند و رئیس جمهور بیپوده می کوشد حس همدردی مردم را خنثی کند و نسبت به مصائب بی تفاوتان سازد. میدانند که در دنیای امروز، بلایای طبیعی قابل مهارند و خانه های مردم را نیز می توان با مصالح ساختمانی مناسب، در مقابل زلزله و سیل، مقاوم و مصون ساخت. ولی همه این اقدامات مستلزم وجود حکومتی است که نگویید هر بلای سر مردم آمد "هیچ مهم نیست" مستلزم حکومتی است که دلسوز مسرد، باشد، برای زندگی و حقوق مردم ارزش قائل باشد و پول و سرمایه کشور را بجای سوختن در جنگ و صدور ارتجاع و سرکوب مردم برای ارتقاء سطح زندگی و تامین شرایط انسانی زندگی برای آنها صرف کند، چنین حکومتی تنها می تواند حکومت خود مردم، یعنی حکومت اکثریت جامعه، حکومت کارگران و شهیدستان و زحمتکشان باشد. اما برای آنکه مردم حکومت خود را بسازند، ابتدا باید بلای رژیم ولایت فقیه را از سر خود دور کنند و با زگشت هرنسوز حکومت فدردمی، حکومت اقلیت استثمرا و رگروستمر را ناممکن سازند. تنها حکومت انقلابی دمکراتیک کارگران و زحمتکشان است که می تواند کشور را از بلای حکومت های فدردمی مومن دارد.

مبارزه میکند، حتی نام نمی برد. حذف کومله از جبهه دمکراسی اگر از حسابگری و ملاحظات بورژوازی در قبال جنبش مقاومت خلق کرد ناشی نشده باشد، بخاطر موضع ارتجاعی "حزب کمونیست" کومله در قبال اردوگاه سوسیالیستی بوده است، و این هم یعنی حساب ها را قاطی کردن. اگر معیار دمکرات بودن طرفین از اردوگاه سوسیالیستی بود، پلنوم میبایست حزب توده و اکثریت رایجی سازمان مجاهدین در صدر جدول خود قرار میداد (پلنوم نه تنها در تصویر که از آرایش نیروهای دمکراسی ارائه داده ناپیگیری خود را در دمکراسی به نمایش گذاشته است، بلکه این ناپیگیری را با از قلم انداختن ضرورت سازماندهی اراده پرولتاریا و محور قرار دادن سازماندهی جوانان، برحسبکی بیشتری داده است.

گذشته از اینهمه، پلنوم هفتم در عرصه مبارزه سوسیالیستی نیز دیکتاتور پرولتاریا را که تنها معرف و وجه تمام کمونیست ها است قلم گرفته و معلوم کرده است که افق آرمانهایش از دمکراسی بورژوازی فراتر نمی رود. با اینحال، در اسناد پلنوم، سخن از "شکل انقلابیون کمونیست" است. جسدین به این شعار، نشانه تداوم سردرگمی است. شکل انقلابیون کمونیست یعنی چه؟ اگر حزب است، که حزب را شکل انقلابیون کمونیست نمی نامند، اگر جبهه متحد کارگری است، که سکتاریستی است و جبهه کارگری فقط کارگران کمونیست را در بر نمی گیرد، اگر جبهه کمونیست ها است، که کمونیست ها در جبهه متحد نمی شوند، در حزب متحد می شوند، و وحدت حزبی نیز با پلاتفرم دمکراسی بورژوازی و "منافع ملی پرولتاریا" (شعاری بورژوازی که پلنوم کارآبر آن تکیه کرده است) و نه بر محور سازماندهی جوانان، بلکه با پلاتفرم دیکتاتور پرولتاریا و انترناسیونالیسم پرولتری و بر مدار سازماندهی هژمونی و اکمیت طبقه کارگر صورت میگیرد. سهر - حال منظور از شکل انقلابیون کمونیست هر چه باشد، از نظر ما وحدت حزبی با پلاتفرم بورژوازی فرمیستی که مضمون اسناد پلنوم سازمان فدائیان خلق ایران را تشکیل میدهد، ناممکن است. اما ما توجه به اینکه پلنوم پذیرفته است که رژیم خمینی از نخستین روز ضد انقلابی بوده و استحاله ای در کار نرسوده است و بدین ترتیب از توجیه و تطهیر سیاست های گذشته خود دست برداشته است، سازمان ما دیگر دلبیلی برای با یکتوسی سازمان فدائیان خلق ایران نمی بیند و از همکاری و اتحاد عمل با آن در مبارزه برای دمکراسی و همچنین در زمینه جبهه متحد کارگری، استقبال میکند و حق خود می داند که در چارچوب مناسباتی سالم و سازنده و بدون زخومت، مبارزه ایدئولوژیک حول استراتژی و خط مشی کمونیستی مبارزه با رسوبات ضمیم فرمیسم و پوپولیسم و همچنین مبارزه با ناپیگیری این سازمان را در مبارزه برای دمکراسی قاطعانه دنبال کند.

آنچه در این نوشته آمد، خلاصه ای از محورهای ارزیابی ما از نتایج پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران است و در فرمتی دیگر با تأملی بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

اخباری از زندانها

روزشنبه ۶۵/۸/۲۴، خانواده زندانین جهت ملاقات به زندان گوهردشت مراجعه کردند، ولی به آنها گفتند که بعلت تعمیر کارهای ملاقات، امروز ملاقات صورت نمی گیرد. علاوه بر این، در زندان اوین نیز، زندانینانی که بر سر موضع خود هستند تحت فشار قرار گرفته اند. مسئولین زندان به تعدادی از دو جا قویش قول آزادی داده - اند و به آنها گفته اند که اگر این زندانینان را مورد آزادی قرار دهید، شما را آزاد خواهد کرد. زندانینان ابتداسی کردند که با برخوردی سیاسی و آگاهانه، آنها را از چنین کاری منع نمایند و سرانجام با آنها درگیر شدند و سپس دست به اعتصاب غذا زدند، زندانینان همچنین بطوریکه ملاقات با خانواده های خود را تحریم کردند. در پی این مسائل، روز دوشنبه ۶۵/۸/۲۴ تعدادی از خانواده زندانینان گوهردشت و اوین که تعدادشان به ۲۰۰ نفر می رسید برای اعتراض به قم نزد منتظری رفتند و با نماینده منتظری صحبت کردند. نماینده منتظری به خانواده ها قول رسیدگی به وضع زندانینان اوین را داد. یکی از مادران زندانینان گوهردشت نیز در مورد ملاقات با فرزندان خود کسب تکلیف نمود که نماینده منتظری به آنها پاسخی نداد. آنها نیز خشمگین شده و به تهران آمدند و در مقابل مجلس درمیدان سپه تجمع کردند. پس از مدتی پاسداری آمد و از آنها خواست که نفر نماینده انتخاب کنند.



گذاشتند و پس از گرداندن در خیابان، مجدداً به مسجد برگردانند. پس از آن یک آخوند آمد و قدری سخنرانی کرد و رفت. هنگامی که خانواده زندانینان مجدداً برای ملاقات فرزندان خود به زندان گوهردشت رجوع کردند، مشاهده کردند که کابینه را تغییر داده اند، در کابینه ها تعداد زیادی جـ را غ گذاشته اند که روشن و خاموش می گردد. بعلاوه کابینه ها بگونه ای ساخته شده اند که بنظر می رسد دستگاهاشی برای ضبط صحبت های ملاقات کنندگان تعبیه شده باشد.

خانواده زندانینان نفر را که از همه مسن تـ بودند نتخاب کردند و خود منتظر ماندند. مردمی که از آنجا عبور می کردند علت تجمع را جویـ می شدند که خانواده ها نیز دست به افشاگری می زدند. پاسداران که اوضاع را چنین دیدند به خانواده ها اخطار کردند که متفرق شوند. خانواده زندانینان سپس به چهار راه ولی عصر - منیریه رفتند و در محلی که رفت و آمد مردم زیاد بود تجمع کردند و مجدداً دست به افشاگری زدند. پاسداران مجدداً سعی کردند آنها را متفرق کنند. سرانجام آنها را به مسجدی در منیریه بردید و نفر نماینده را بجای بردن به مجلس در ماشین نارالـ

سنگسار، نمایشی از اوج توحش

درماهای اخیر که دامنه سرکوب و اختناق ابعاد سیاسی سابقه تری یافته، راجرای قوانین ارتحای حدود و قاص اسلامی تا کید پیشتری می شود رژیم روز و زهره کربه خویش را که مشراسلام اصیل فقهائی است با وضوح هر چه تمامتر بنمایش می گذارد. در خرها آمده بود زنی بنام "نصرت پورمچی - آبادی" ۲۵ ساله به جرم زنا محصنه در قم سنگسار شد (کیهان ۶۵/۷/۱۲) حکم صادره مقارن ساعت ۶/۳۵ صبح دبروز با حضور مقامات قضائی و نیروهای نظامی و انتظامی و هزاران تن! از مردم قم در محفل رودخانه این شهر مقابل زندان ساحلی بمرحله اجراء درآمد. نامبرده پس از یک ساعت سنگسار به جزای اعمال! خود رسید. (همان منبع)

زنی بنام فاطمه بجرم زنا محصنه در اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ در شعبه ۱۴۸ دادگاه کیفری تهران به سنگسار محکوم شد. حکم صادره پس از تأیید شورای عالی قضائی برای اجرای حکم به شعبه اجرای احکام ابلاغ گردید. (کیهان ۶۵/۷/۳)

دکرموادى چند از قوانین مربوط به زنا افشاگر قساوت و اوج توحش نویسندگان و تصویب کنندگان این قانون است.

ماده ۱۱۷ - مرد راهنگام رحم تا نزدیکی کمروزی را تا نزدیکی سینه در جاله ای دفن می کنند - آنگاه رحم (سنگسار) می نمایند. (جالب این است که حتی در این مورد نیز در مورد زنی و مرد تفاوت قائل می شوند. زن تا سینه در خاک دفن می شود که هرگز نتواند فرار کند!)

ماده ۱۱۹ - بزرگی سنگ در رحم نباید سجدی باشد که با اماست یک یا دوتای آن شخص کشته شود و نیز کوچکی آن نباید به اندازه ای باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند.

در شرایطی که بسیاری از کشورهای جهان قوانین اعدام و شکنجه محرم را لغو نموده اند و هزاران دانشمند در جستجوی یافتن شیوه های انسانی تر و سرخورد های مطلوب تر با محرمین و ریشه بایی هر چه عمیق تر عوامل جرم زاهستند، جمهوری اسلامی در صدد احفاء قوانین عصر بربریت حاکمه قبیله ای جزیره - الوب و صدور آن به جهان است. در کودال خاک کردن زنان و مردان و زجر کش کردن انسانها با اماست سنگ ریزه ها بی اندازه یک گرد و در ملاء عام و حضور حکام شرع مرتجع و پاسداران مزدور در این مراسم سنگین علاوه بر تحریک تعصب کورد را قشار عقب مانده و نشان دادن قدر قدرتی رژیم فقها و تشدد با عباد سرکوب اجتماعی بیانگروا قیعت مهمتری می باشد و آن اینکه:

هرگاه مینای عمل قدرت سیاسی ایدئولوژی و احکام مذهبی باشد و معنای دقیق تر سراسر اختصار ولئی بیرو لایت فقها متکی گردد، هرگاه همه مردم سفیه باشند و نمایندگان خدا قلم آنان و احکام ازلی لاهی بروایت فقها به صورت قانون درآید، آیا حاصل آن جز این خواهد بود که مسائل حاد جامعه در شرایطی که تغییر انقلابی و ترقی خواهانه تنها پاسخ ممکن است، پاسخ خود را از زبان خوشوت و توحش قساوتی بر سر طائی دریافت کند.

مونه هائی از اجرای قوانین وحشیانه قصابی درماهای اخیر

* زنی با گذشت شوهرش از اجرای حکم قصابی نجات یافت.

(کیهان ۶۵/۷/۱)

* زنی با اتهام زنا محصنه سنگسار می شود.

(کیهان ۶۵/۷/۲)

* یک زن بجرم زنا و قتل شوهرش در قم سنگسار شد.

(کیهان ۶۵/۷/۱۲)

* عوامل بمب گذار قم هفته آینده قصابی و مجازات می شوند.

(کیهان ۶۵/۷/۱۸)

(کیهان ۶۵/۷/۱۹)

* جوانی بجرم قتل عمد در قم قصابی شد.

* قاتلی در پای چوبه دار از اعدام نجات یافت!

... قاتل محکوم با اعدام در زندان زاهدان هنگام اجرای حکم قصابی مورد بخشش خانواده مقتول نزار گرفت.

(کیهان ۶۵/۷/۲۹)

* حکم قصابی قاتل بزندان عادل آب شیراز ابلاغ شد.

(کیهان ۶۵/۷/۲۷)

* ۲ قاتل در شیراز اعدام شدند.

... حکم قصابی پس از تأیید شورای عالی کشور روز گذشته در میدان شهدا و دروازه سعدی شیراز اجرا شده است.

(کیهان ۶۵/۸/۱۳)

(کیهان ۶۵/۸/۱۳)

در جلسه دیروز شورای عالی قضائی دستور اجرای حکم اعدام سارقان مسلح شیراز و رجم و تازیانه حبس اعضای باندهای فساد همدا ن ما در شد.

(کیهان ۶۵/۸/۱۵)

صبح امروز در فلج جنوبی پارک شهر چها را نکشت دست سارق حرفه ای قطع شد.

(کیهان ۶۵/۷/۲۲)

سارقی که در شهر ۴ انگشتش قطع شده بود هنگام سرقت مجدد در هوا زیدام افتاد.

(کیهان ۶۵/۶/۲۹)

جبهه، کشتارگاه دانش آموزان

ستا دادا دیشتیبا نی جنسگ دروزا بت آموزش و پرورش با انتشار لیست بلند بالا نی میزان کمکهای دانش آموزان و فرهنگیان راطی سال تحصیلی گذشته به جبهه های جنگ اعلام نمود. در میان این لیست دورقم خاژا هیت است. اول اخاذی ۱۶/۰۳۷۰/۲۶۷۷ ریال از دانش آموزان که با انواع تمهیدات و تهدیدات نظیر نامه مرگ بر آمریکا، صندوق مدارس و قلک نارنجکی و... بر خانواده ها تحمیل شده است و دوم اعزام ۱۱۱/۴۴۷ نفر دانش آموز، ۳۰۱۸۸ نفر معلم و ۴۷۲۰ نفر دانشجوی تربیت معلم (که شرط استخدام مشلمان حضور ۴ ماهه در جبهه می باشد). (کیهان ۶۵/۷/۳) رژیم با انواع تبلیغات می خواهد نشان دهد که دانش آموزان در جبهه، از کلاس درس، معلم و سایر امکانات آموزشی برخوردارند. اما با وجود تبلیغات پرسروصدا پیرامون امتحان و تدریس دانش آموزان در جبهه، حسین مظفر مدیرکل آموزش و پرورش تهران طی مصاحبه ای اعتراف می کند که در سال گذشته ۱۸۰۰۰ دانش آموز در مجتمع های آموزشی جبهه و پشت جبهه تحصیل کرده اند. (کیهان ۶۵/۷/۱۶). حتی اگر این رقم را کا ملاحظی فیرض کنیم، بیش از نود و سه هزار نفر از دانش آموزان اعزامی از تحصیل بازمانده اند و عمرشان به هدر رفته است. بگذریم از اینکه اعزام هزاران دانش آموز به جبهه ها و تشکیل کلاس درس در سنگرها نه تنها افتخار نرندارد بلکه خود سنجنایت دیگری به حساب می آید.

نقش دانش آموزان را در جبهه های جنگ وقتی روشنتر درمی یابیم که با آمار ارائه شده از جانب جلادان رژیم مقایسه نمایم: "حقیقتی را بگویم، فکرمی کنید از ابتدای جنگ تا بحال چند نفر در جنگ شرکت کرده اند؟ جنگ در یک مسدار بسته ۹۰۰ هزار نفری دوزده است." (محسن رفیق دوست کیهان ۶۵/۷/۶) طبعاً این رقم به هیچ وجه واقعیت ندارد و دولتی هرگاه آمار مبنای محاسبه قرار دهیم، متوسط اعزام سالانه ۱۵۰ هزار نفر خواهد شد. و بدین ترتیب ۱۱۱ هزار نفر دانش آموز اعزامی دوسوم کل نیروی اعزام شده به جبهه را تشکیل میدهند. حسین مظفر در دنباله مصاحبه خود می گوید ستاد سه وظیفه دارد، اعزام نیرو، آموزش رزمندگان و پشتیبانی تدارکاتی. "در قسمت اعزام نیرو به جرات می توان گفت که بخش اعظم رزمندگان عزیز در جبهه ها را همین دانش آموزان و فرهنگیان تشکیل میدهند." در همین سال گذشته ۱۱ هزار نفر مستقیماً توسط آموزش و پرورش مناطق تهران اعزام شده اند و سهمیه ما برای امسال ۱۵۰۰۰ گردان از پانصدگردان است (کیهان ۶۵/۷/۱۶)

این آمارها تنها مربوط به بسیج است و مشمولین اعزام شده از طریق نظام وظیفه را در بر نمی گیرد. اما بر مبنای همین آمار می توان در یک جمله گفت آسیاب جنگی فقهای خون آشام با خون نوبا و گان و نوجوانانی می چرخد که به بازی، تفریح و تحصیل نیاز دارند و به سرکش توپ و سرب مذا ب!

بحران در کاخ سفید

این "اقتما دریکائی" پاسخ راست‌نویس — بحران عمومی سرمایه‌داری بود که حول آن تبلیغات عظیمی صورت گرفت تا بدان حد که بعضی از مطبوعات دست راستی از آن بعنوان "راه نجات نبوغ آمیز" ریگان یاد کردند! اما این طرح که رشدنوسانی و پیرتنا قضا در سالهای ۸۱-۸۴ موجب شده در اوایل ۸۴ بویژه در سال ۸۵ به سراشیب افتاد، کسر بودجه عظیم دولتی، بدهی بی سابقه داخلی و خارجی و نیز کسرو موازنه تجاری چند صد میلیارد دلاری نتایج این طرح بود تا بدان حد که امروز دیگر کسی جرأت نمی‌کند از "معجزه اقتصاد" صحبت بکند و حتی در میان یروپا قرض‌ترین طرفداران این طرح نیز سخن از "محدود کردن ضررها و جستجوی علل خطا" می‌باشد. این شکست اقتما دریکائی مبنای اصلی پیروزی بزرگ دمکراتها در انتخابات اخیر سنات و مجلس نمایندگان آمریکا شد. "دمکراتها" بی آنکه خود طرح روشنی داشته باشند، بخوبی توانستند با تکیه روی شکست فضا حاکم با ریگان در عرصه اقتصاد کاندیداهای جمهوری خواه را در موضوع کا ملادفاعی قرار بدهند.

این ناکامی اقتصادی با یک سری شکستهای مهم در عرصه بین‌المللی تکمیل می‌شود. نتیجه سیاست مقابله با اردوگاه سوسیالیسم — یعنی اعتباری در افکار عمومی جهان بوده است. تعرض میلیتاریستی ریگان با ابتکارها متنوع و متعدد اتحاد شوروی در جهت کاهش مبارزه تسلیحاتی و دفاع از سطح روبرو شد و به اعتراف اکثریت مسلمان بورژوازی به کاهش اعتبار او آشکار شدن ماهیت جنگ طلبانه امپریالیسم منجر شده است. خودداری سرخستانه از مذاکره درباره طرح جنگ ستارگان، عدم رعایت منع آزمایشات هسته‌ای، وزیر پریشا گذاشتن قرارداد اسالت-۲۴ در شرایطی که پیش‌بینی‌ها دات مبتکرانه اتحاد شوروی را برای حذف سلاحهای هسته‌ای موافقت عمومی مردم جهان را برانگیخته‌اند، موجی از مخالفت و نارضایتی را در سطح جهان و حتی در میان متحدین آمریکا برانگیخت. رسوائی میلیتاریسم آمریکا در ریکیا و یک آخرین نشانه عدم کارائی این سیاست بود.

جنبه دیگر سیاست خارجی ریگان، بکبار گرفتن "چماق" در رابطه با کشورهای مستقل و بی‌انقلابی جهان سوم، به جز نمونه استثنائی گرانادا، که سواى جنجال تبلیغاتی در عمل از اهمیت است بین‌المللی و استراتژیک ناچیزی برخوردار است، در هیچ کجا نتیجه مطلوب یعنی عقب‌راندن این دولت را به بار نیاورد. نیکاراگوئه انقلابی به پیشروی خود ادامه می‌دهد، آنگولاموزامبیک و زیمبابوه تغییر در سیاست مترقی و انقلابی خویش نداده‌اند و تدارک سمت‌گیری سوسیالیستی در آن‌ها به پیش می‌رود. اگر حمله به لیبی یک پیروزی نظامی بود، بلحاظ سیاسی به یک شکست کامل منجر شد تا جایی که چندی پیش‌وقتی محافل پنتاگون ارتکرار آن سخن راندند با موجی از اعتراض روبرو شدند.

نتیجه "طرح ملح" ریگان برای خاور —

رسوائی افشای مناسبات پنهانی میان دولت ریگان و رژیم ولایت فقیه توفان — از اعتراض و تقبیح در محافل سیاسی بورژوازی آمریکا را برانگیخت. نه تنها "دموکراتها" بلکه شخصیتهاى حزب جمهوریخواه نیز این حرکت را محکوم کرده و خواستار روشن شدن هر چه سریعتر جزئیات و مجازات مسئولان آن شدند. این اولین بار نبوده که یک حرکت سری "رامبو" بر ملا می‌شود، مدت‌ها پیش از این افشای سازماندهی پنهان جنگ فدا انقلابی علیه نیکاراگوئه، توسط مطبوعات آمریکا نیز فعل و انفعالاتی را موجب شده بود اما علیرغم نزدیکی جغرافیائی نیکاراگوئه و خطر مداخله مستقیم سربازان آمریکائی (امری که افکار عمومی آمریکا حساسیت خاصی به آن دارد) ابعاد اعتراضات و مانورهای سیاسی جناحهای مختلف با دامنه تکاپوی امروزی در رابطه با ایران قابل قیاس نیست. علت امر رانه تنها در احتمال "قانون شکنی" ریگان و دستیاران نزدیک او، امری که امکان یک تعرض جانانه به او را فراهم می‌کند بلکه در وضعیت عمومی امروزین دولت ریگان با دید جستجوگر، ابراهای سیاه پراکنده‌ای که از مدت‌ها پیش در افق دیده می‌شدند امروزه بر بالای کاخ سفید تراکم شده و توفان به پا کرده‌اند. این توفان شمره منطقی سیاستهای تاکتونی ریگان در عرصه دیپلماسی بین‌المللی می‌باشد.

ریگان نیسم، به‌مثابه نماینده راست‌نویس و با شعرا حیای "عظمت آمریکا" در مقابل کارتر ضعیف و مردد به روی کار آمد. میلیتاریسم و آنتی-کمونیسم هاروا فاسر گسیخته ویژگی این عظمت — طلبی بود. این سیاست البته در جهت منافع کل امپریالیسم آمریکا برای تثبیت سرکردگی به خطر افتاده آمریکا در جهان امپریالیسم بود، اما این توافق درست و سوسیالیستی بی‌معنای توافق در روش نبوده و میان جناحهای مختلف کشمکش وجود داشت و دارد، کشمکش که حتی در کابینه ریگان نیز انعکاس یافته است. معنای ریگان نیسم "در عرصه داخلی تعرض همه جانبه به دستاوردهای اجتماعی طبقه کارگر و درهم شکستن مقام و بخش سازمان یافته آن بود، اخراج کارکنان اعتصابی، کنترل هوایی و سرکوب اعتصاب معدنچیان نمونه‌های بارز این سیاست هستند. طرح اقتصادی ریگان، که عمدتاً توسط استوک من ساخته و پرداخته شده اما به "اقتما دریکائی" معروف شد با شعار "آزادی بی حد و کسب و کار" و "دست دولت از اقتصاد کوتاه" در عمل بمعنای علان جنگ به "دولت — رفاه" روز ولت گرایان، جلب سرمایه‌های خارجی با دادن امتیازات فسران و بانکی و مالیاتی، کاهش سهم مالیات سرمایه — داران آمریکا، ایجاد تقاضای فراوان دولتی برای مجتمع‌های پنتاگون پروا می‌شوند، به ضرر سایر بخشهای اقتصاد بحران زده آمریکا، کاهش سهم کمکهای دولتی در بیمه‌های گوناگون اجتماعی و بهداشتی و حتی کاهش کوبین‌های غذا برای بی — بضاعت‌ها (که جمعیتی در حدود ۱۲ میلیون نفر در ثروتمندترین کشور جهان را تشکیل می‌دهند) بود.

میانه، که بر اساس قدر قدرتی اسرائیل و همکاری بی‌قید و شرط مصر واردن تنظیم شده بود نیز نتیجه — ای جز عقب‌نشینی فضا حاکم با رفتن گدازان دریائی و خودداری دول عربی متحد آمریکا از "پیشگامی" نداشت. جوهر اصلی این طرح حذف سازمان آزادی بخش فلسطین از یکسونا دیده گرفتن نقش اردوگاه سوسیالیست در این منطقه از سوی دیگر بود. بازگشت سازمانهای انقلابی فلسطین پس از شکست بیروت (در سال ۸۲) و گسترش سازماندهی جنبش مقاومت در فلسطین اشغالی و نیز رشد حمایت بین‌المللی از طرح "کنفرانس سراسری بین‌المللی اتحاد شوروی برای آغاز مذاکرات با حضور نمایندگان راستین خلق فلسطین، در عمل شکست کامل این طرح را نشان می‌زند.

در حقیقت در عرصه بین‌المللی تنها دو نمونه "مثبت" هائیتی و فیلیپین بچشم می‌خورند، اما درست در همین جا این "سیاست چماق" ریگان نبود که در عمل پیش رفت! کاخ سفید به حمایت تا آخرین لحظه از دیکتاتورهای منفرود ادامه داد و اگر فضا رنگرگه و سیاست متفلساوت وزارت امور خارجه نبود، طرح‌های سازشی که انفجار توده‌ای را به تاخیر انداخته ممکن نمیشد. مطبوعات آمریکا، بویژه نیویوریک و واشنگتن پست گزارشات متعددی را از نقش‌کنگره و وزارت امور خارجه و سرخستی کاخ سفید ارائه داده‌اند که نشان می‌دهد سیاست اصلی کاخ سفید چیز دیگری بود و آنچه در عمل اجرا شد چیز دیگر! طرح‌های سازش فوق‌الذکر استثنائاتی تکمیل شده بر خط مشی عمومی ریگان نیسم یعنی اتحاد با هارترین محافل آنتی کمونیست، چون به دوک، مارکوس، پینوشه و بوئا، می‌باشد.

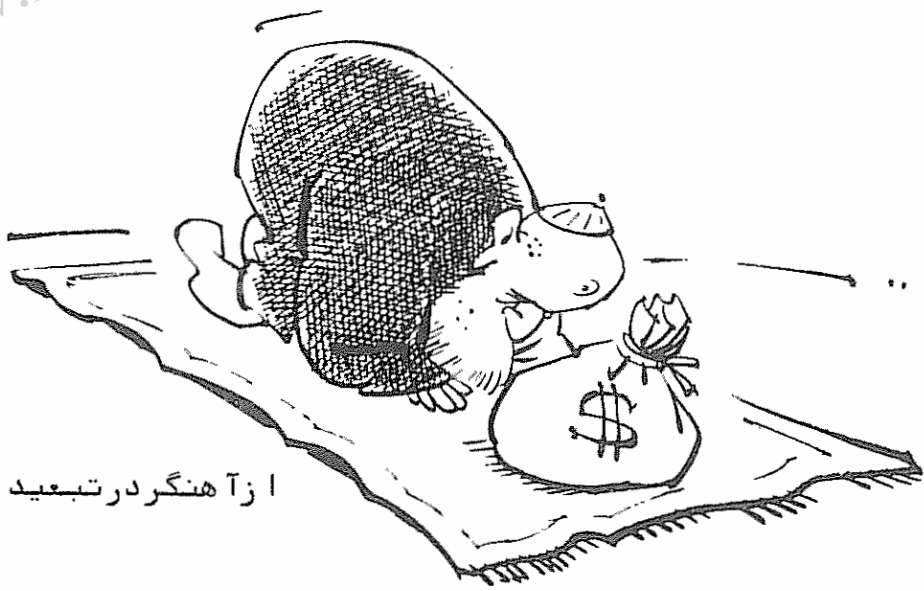
درست همین "غریزه" فدا کمونیستی است که ریگان را به کنار آمدن با پان اسلامیسیم و تدارک اختلافاتی با آن در مقابل جنبش کمونیستی و انقلابی در منطقه می‌کشاند. این خط مشی فراطرازیست اتحاد کمونی با امثال ضیا الحق ویا نگیری است. اتحاد با امثال این در واقع اتحاد با دول بورژوازی است که از مذهب برای تمهیق توده‌های سرکوبی جنبش آزادی بخش و سوسیالیستی استفاده می‌کنند. حال آنکه دولت مذهبی ایران بر اساس "دوران انقلاب اسلامی" و در جهت برقراری یک "امپراتوری اسلامی" گام برمیدارد و این حتی تهدیدی برای دول مرتجع عربی که متحد آمریکا هستند محسوب می‌شود. کافیت به اظهارات شاه حسین و مبارک در باره دولت روحانیت‌نگاه‌ای انداخت تا به این نکته واقف شد. بر این اساس در حالی که سیاست استفسا ده از مذهب برای جلوگیری از انقلابات حقیقی — خلقی، از دیرباز نقطه مشترک تمامی جناحهای امپریالیستی را تشکیل می‌دهد، اتحاد با پان — اسلامیسیم جای بحث می‌گذارد. اما ریگان نیسم با این پان اسلامیسیم نقاط مشترک دارد. سرکوبی و حشانه کمونیستها و دمکراتهای انقلابی، و چون ضد کمونیستی، دخالت مسلحانه در افغانستان، ایجاد دخالت بحرانی در منطقه خلیج که بازار فروش بی سابقه‌ای برای صنایع تسلیحاتی آمریکا و اروپا، این متحدین درجه یک "راست‌نویس" بقیه در صفحه ۲۹

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

دم خروس و قسم حضرت عباس

اخیراً کاتاشوف رئیس کمیته دولتی روابط اقتصاد خارجی شوروی به همراه هیاتی به ایران آمد و رفسنجانی با وی ملاقات داشت. در این ملاقات رفسنجانی که از موضع اتحاد جماهیر شوروی پیرامون جنگ ارضی ایران و عراق مبنی بر آنکه ایران بنا به خواست آمریکا می‌خواهد جنگ را طولانی کند، به شدت ناخرسند بود، با اشاره به سفر مک فارلین اظهار داشت که: «ایشان (مک فارلین) با آنکه حامل پیامها و هدایای آقای ریگان بودند نتوانست در اینجا یک نفر آدم رسمی را پیدا کند که ما ایشان حرف بزنند... مسئولین آمریکا چه جمهوری خواهان و چه دموکراتها علیرغم اختلافاتی که دارند فلسفه ارتباط با ایران را قبول دارند و حاضرند در صورت نرمش ما حتی مشکلات تسلیحاتی ما را حل کنند و ما قاطعانه آنرا رد کردیم و تنها در حد شفاعت گروهکهای لبنان بدون مذاکرات رسمی و گرفتن اموالی که در آمریکا داریم حاضر شدیم تماس باشد.» (کیهان ۱۹ آذر ماه ۶۵) با این عبارات، رفسنجانی تلاش کرد تا در مقابل دولت شوروی این طسور و نمود کند که رژیم جمهوری اسلامی علیرغم تمامی الطاف امپریالیزم بین المللی خواهان برقراری روابط دوستانه با آمریکا نیست منوط به اینکه اتحاد شوروی نیز با سیاستگزاری عمیق از خلعت با اصطلاح "فدا میریالیستی" رژیم از هرگونه ابراز مخالفت با وی اجتناب نماید. این دیپلماسی بنا بر تمستی در برهه بین المللی، البته در عمل راهی برای سوء تفاهمهای نمی گذارد. اگر الطاف امپریالیزم جهانی ریویژه امپریالیزم آمریکا شامل حال رژیم شده است تنها بدین خاطر است که او این رژیم دشمن سرخست، سم خورده و بیگیر جنبش کارگری، کمونیستی و اردوگاه سوسیالیستی است، بنابراین در سرکوب هرگونه جنبش نقلابی و اعتراضی فعال می باشد، بنابراین با تمام جنگ ارتجاعی با عراق و اتخاذ سیاست تروریستی با اصطلاح ایجاد "گانونهای آشوب" در منطقه، به مدوریان اسلامیسیم همت گماشته است و این سیاست در عمل وجهت منافع شرکتهای فراماییتی صنعتی - نظامی و نفتی امپریالیستی میباشد. را با حجم معاملات رژیم با دولت ترکیه و شرکتهای فراماییتی در طی هفت ساله پس از انقلاب، مدام فزونی یافته و سیمان ایران - ترکیه و پاکستان (آر - سی - دی) به شکلی دیگر احصا شده است. بخاطر رژیم جمهوری اسلامی یکی از عوامل مؤثر تقویت فدا انقلاب اسلامی افغانستان است و از مبارزه برای نابودی جمهوری دمکراتیک خلق افغانستان سچگونه کوششی را فرورگذاز نمی کند. با دسایست این رژیم در لبنان عبارت از تقویت حزب الله امل و مانعت در راه ایجاد وحدت مجدد ساف و سرگزاری کنفرانس بین المللی است. و خلاصه آنکه سباه اقدامات بدتر قیخواهانه و ضد کمونیستی رژیم جمهوری اسلامی پایانی نمی شناسد.

تمامی این اتحاد عملهای واقعی جنبش پان اسلامستی ناها رترین محافظ و جناحهای جنگ افروز امپریالیستی است که " راست نوین" راه برقراری روابط حسنه با پان اسلامیسیم ترغیب می کند و اگر حل ملاک باشد و نه شعارهای عوامفریبانه بنا بر تمستی رژیم، آنکه هر وقت روشن میشود که مخالفت رژیم با نظام سرمایه داری جهانی نیز از موضعی ارتجاعی و ماقبل سرمایه داری است.



از آهنگ در تبعید

وضعیتی شب ۶۵/۷/۲۵، پمپ بنزین جاده قدیم کرج (ایستگاه ایران تانکر) را مردم به آتش کشیدند. و بدین ترتیب گوشه‌ای از خشم فروخته - شان را نشان دادند. کوپین های بنزین هر لیتربیمه ۱۱۰۰ الی ۱۲۰۰ ریال در بازار آذربایجان می‌رسد و این ساله بنوبه خود فشار زیادی را بر مسافرین اتومبیلهای شخصی وارد نموده است. مردم می‌گویند دولت مستقیماً در اینکار دست دارد تا هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان را سرکشیه نماید.

مردم بستو آ ماده، پمپ بنزین را آتش زدند

علیرغم کوپینی شدن بنزین، صفهای طویل بنزین مجدداً آغاز شده است بطوریکه در چند روز اخیر (۱ و ۲ خرمهر ماه) در هر پمپ بنزین صفهای کامیونهای برای گازوئیل و سواریها برای بنزین به چندین کیلومتر می‌رسد، در ادامه چنین

مرگ کارگران رنتیجه سانحه

ساعت حدود ۶ صبح روز دوشنبه ۱۹ آبانماه، که در نتیجه بارندگی، جاده‌ها لغزنده شده بودند، در مقابل شرکت زامیاد، یک اتوبوس ارتشی با کامیونی تصادف نمود که منجر به آسیب دیدگی شدید راننده اتوبوس گشت. در همین هنگام یکی از سربوهای شرکت سولیران که در حال رفتن به کارخانه بود، برای کمک به راننده مصدوم در محل حادثه توقف نمود و تعدادی از کارگران به داخل اتوبوس مزبور رفتند. علاوه بر این، سربوهای کارگران کفش ملی، ۲ موتور سوار و یک راننده نیسان و کارگران شرکت زامیاد نیز برای کمک به راننده اتوبوس که لابلای آهن پاره‌ها مانده بود، به محل حادثه آمدند و حدود ۱۵ نفر در محل جمع کرده بودند. پس از گذشت حدود ۱۵ دقیقه، وهنگامیکه کارگران در تلاش برای خارج کردن راننده مصدوم بودند، یک تریلر حامل گچ که عا زمر کرج بود، بعلاوت تاریک بودن هوا و لغزنده بودن جاده، موفق به ترمز و کنترل خود در نزدیکی محل حادثه نگردید و با سرعت زیاد با اتوبوس تصادف کرد و در نتیجه قیچی شدن آن، به کامیون و سپس به نیسان نیز برخورد نمود که در جریان این حادثه ۲۸ تن از کارگران آسیب دیدند. کارگران کارخانه های مجاور به محض اطلاع از حادثه به کمک شتافتند و زخمی‌ها را به کمک آمبولانس به بیمارستان شماره ۲ کارگران منتقل نمودند. در میان زخمی‌ها، ۱۵ نفر از ناحیه کمر و پا زخمی شده بودند و ۸ نفر بقیه از ناحیه سر و شفت آسیب دیده بودند که ۸ نفر آنان بعلاوت شدت جراحات، جان خود را از دست دادند. یک کارگر از سولیران، ۲ کارگر کفش ملی، ۲ کارگر ایران ناسیونال، یک کارگر زامیاد، یک راننده موتور و یک دکه دار جزو کشته شدگان می باشند. علاوه بر این ۸ نفر، ۲ نفر دیگر از کارگران ایران ناسیونال نیز بعلاوت ضربات شدید مغزی، در معرض خطر مرگ قرار دارند. در این حادثه، دو نفر دیگر از کارگران سولیران از ناحیه سر و شفت آسیب دیدند که به مدت ۴۸ ساعت در بیمارستان بحالتمیجوشی بودند، اما خوشبختانه پس از این مدت بهبودی نسبی پیدا کردند، ولی همچنان در بیمارستان بستری می باشند. در روز حادثه، از طرف بیمه های اجتماعی کارکنانی به محل حادثه اعزام شدند. آنها در گزارشی که تهیه نمودند، مرگ کارگران راننده اتوبوس از حوادث کار محسوب نکردند و رژیم نیز در روزنامه های رسمی هیچگونه خبری از این حادثه دلخراش چاپ ننمود. همچنین به خانواده های کارگران اسی که در این حادثه جان خود را از دست دادند از طرف بیمه هیچ مبلغی پرداخت نکردید. یکی از کارگران سولیران که در این حادثه جان خود را از دست داد، دارای همسر و ۵ فرزند می باشد. روز بعد از حادثه، ساعت ۱۰ صبح در شرکت سولیران از کارگران خواسته شد که کسانیکه مایل به رفتن به بهشت زهرا جهت مراسم تشییع جنازه هستند به بازرسی مراجعه کنند. تمام کارگران شیفت اول به مراسم تشییع جنازه همکار خود رفتند و تا ساعت ۳ بعد از ظهر که به شرکت بازگشتند، تولید پل جهت جبهه جنگ خانما نسوز را به مدت ۵ ساعت متوقف کردند.

راستی «بیدشائس» ۱۰۰۰ نباله از صفحه ۱۰

یک لحظه هم آنرا از نظر دور نداشتند است و ولی دهقانی که تا دینار آخر، قسط خود را پرداخت نکرده است، همچنان باید "بطور موقت" و "مشروط" بر روی زمین کار کنند. بعلاوه، حکومت "طرفدار محرومین"، از همین قسط پرداختی محرومین نیز برای خود کیسه دوخته است.

نه تنها میزان زمین های مشمول طرح، فقط بخش ناچیزی، یعنی حدود ۸۵ هزار هکتار از اراضی را در بر می گیرد که در صورت تقسیم در بین دهقانان بی زمین، فقط بهر کدام تکه زمینی در حد یک شال کردن می رسد، و بناگزر بخش مهمی از دهقانان بی زمین از قلم می افتد، بلکه اجرای طرح ارضی ولایت فقیه، در بهترین حالت خود نیز نمیتواند فقر و فلاکت توده های دهقان بی زمین و کم زمین را درمان کند. چرا که تکه زمین کوچک، بدلیل فقدان سرمایه و ظرفیت ناچیز برای استفاده

از ماشین آلات و تکنیک نوین کشت و زری، بهره وری باقیی داشته و زندگی یک خانوار کشتاورز را تا مین نمی نماید. تنها با یکبار چرخ کردن قطعه زمین های کوچک در واحدهای بزرگ تولیدی بصورت کشت تعاونی و شورائی است که امکان استفاده از تکنیک مدرن و بهره وری بالای تولیدی را ممکن میسازد.

بازی مجدد ولایت فقیه با اصلاحات ارضی و طرح مجدد آن در مقطع کنونی، همانند موارد پیشین، صرفاً برای پاسخگویی به یکی از اهداف ارتجاعی ولایت فقیه است. رژیم اکنون با علم کردن آن، میخواهد برای ادامه جنگ بی انق پایان اسلامیستی خود، گوشت دم توپ از میمان لایه های فقیر دهقانی جمع کند. این طرح هدفی جز بهره برداری سیاسی برای جنگ ارتجاعی رژیم فقها، چیز دیگری را دنبال نمی کند و با بسیج جوانان روستائی برای جنگ، عملاً با زوی کار در کشت و زری را، که برای خانواده دهقان، بعد از زمین،

مهمترین عامل تولید کشت و زری بشمار می رود، بنیاد بودی میکشاند رژیم ولایت فقیه، با لایحه های سازی میکند و این طرح نیزها بسند طرح های پیشین، یا قانون کار، حتی قبل از اینکه رنگ حنای فقها بگیرد، احتمالاً توسط با زوی دیگر ولایت فقیه، یعنی شورای نگهبان، "تو" خواهد شد.

نتیجه اینکه این طرح، اگر هم بمورد اجرا گذاشته شود، نه توانائی جلوگیری از مهاجرت از روستاها به حاشیه شهرهای بزرگ را دارد، و بنا بر این مبارزه لایه های مهاجر روستائی علیه رژیم همچنان تشدید خواهد شد و افزایش آهنگ مهاجرت از روستاها در دوره بعد از انقلاب، گواهی آنست، و نه خواهد توانست نارضائی وسیع توده های علیه جنگ ارتجاعی رژیم را که نیروی انسانی روستاها را که بصورت ارتش دهقانی در لباس "بسج" سازمان داده شده اند، مهار نماید. جنگ بان اسلامیستی فقها، بیکارها و دشمن های طبقاتی را در درون خود پرورش میدهد!

سیاست "نه شرقی، نه غربی" ۱۰۰۰ نباله از صفحه ۵

امریکا بعنوان اعتراف با بین تلاشها، قصد داشتند سفر تخاصم های کویت و عربستان سعودی را اشغال کنند. آنها در جلسه ای که بمناسبت همین روز در دانشگاه تهران برگزار کرده بودند، علناً از جریان های که خواهان ایجاد رابطه محکم با امریکاست بساد کردند و شیداً آنرا مورد انتقاد قرار دادند. مثلاً صغری زده یکی از رهبران این عده ضمن صحبت از وجود گرایش توی به ایجاد رابطه با امریکا در محافل رهبری رژیم چنین گفت: "... تفکری که راجع به آن صحبت می شود، نمی خواهم صرفاً منتسب به دولت وقت با زرگان کنم، این تفکر الان هم وجود دارد. من کتابی را از چند نفر از دوستان خواندم با وجودیکه با قضیه گروگان گیری موافق بودم که استدلال میکنند که الان دنیا، دنیای ارتباطات است و می گویند اگر ما بخوایم از این حلقه فقر فرهنگی - اقتصادی فرار کنیم باید به جایی پناه ببریم که قبل از انقلاب بیشتر بین روابط فرهنگی - اقتصادی را با ما داشته است و طبعاً این واکنشگن است... یا در جزوه ای تحت عنوان "امنیت ملی و دفاع استراتژیک" مطرح شده است که چون با شوروی مرز مشترک وسیعی داریم و الان مرز مشترک افغانستان هم به آن اضافه شده است و چون این کشور مسلح به سلاحهای استراتژیک و اتمی است و در مقابل آن هیچ کس در دنیا نیست که سلاح استراتژیک داشته باشد جز امریکا، کشورهای اروپائی کشورهای مستقلی هستند و ولی برای مقابله با شوروی زیر چتر اتمی امریکا قرار دارند، و بعد نتیجه می گیرند که برای حفظ جمهوری اسلامی احتیاج به رابطه با یک هم پیمان نظامی بالقوه ای دارد که از ما در مقابل شوروی دفاع کند. بهر حال الان در سطح وزارتخانه ها و بخصوص کارشناسان آنها این چنین نقطه نظرهای وجود دارد و من جزوه های از آنها دیده ام". (کیهان، ۱۴ آبان ۶۵).

با این ترتیب رژیم جمهوری اسلامی در تنگنای جنگ، جنگی که شکست در آن موجودیتش را تهدید می کند، ناگزیر شده است ما هیت ارتجاعی عوام قریبی های فدائیه ایستستی خود را هر چه عریا نتر به نمایش بگذارد، رهبران جمهوری اسلامی

میلیونها تن نفت، برای کرایه یکساله

دیپلماسی سوریه

رژیم ولایت فقیه، با رد دیگر بخشی از دیپلمات سی خارجی حافظ اسدرا، در یک رقابت فشرده با عده ای از کشورهای منطقه خلیج - بمدت یک سال دیگر کرایه کرد و مجلس "شورای اسلامی" فقها، تحویل یک میلیون تن نفت مجانی و فروش سه میلیون تن نفت به قیمت ارزان به سوئی و تصویب نمود. این حالت بخشی فقها در حالی انجام میگیرد که در داخل کشور، مردم با کمبود شدید مواد سوختی مواجه هستند و حتی نفت و گاز و بنزین جیره بندی نیز بسختی پیدا میشود و در بسیاری از مدارس، نفت برای گرم کردن کلاسها وجود ندارد، و اگر نفت با گازی دربار زاریا پیدا شود، قیمت آن بسیار بالاست. قیمت ایسن مقدار از نفت اهدائی مجانی، بیش از یک میلیارد دلار و یزبان اسکناس رایج در ایران، نزدیک به ۸۰ میلیارد تومان است. اگر فقهای جنا بیکار، برای جلب حمایت دیپلماتیک سوریه از جنگ کشیف پسان - اسلامیستی خود، حاضرند اینگونه دست و دل بازی و ولخرجی از ثروت ملی کشور بنمایند، در رابطه با مردم، که در نتیجه جنگ به فقر و فلاکت کشیده شده اند، به انواع شیوه های ردیلاته اخاذی و تیغ زنی متوسل میشوند. رژیم مدعی دفاع از "کوچ نشینسان" هزاران هزار کارگر را بیهانه کمبود رز برای خرید مواد اولیه، از کار اخراج می کند و صدها هزار خانواده را بخاک سیاه می نشاند. و اگر شرکت های چند ملیتی امپریالیستی، میخواهند سود خالصی بمیزان یک میلیار دلار در دست آورند، ناگزیر از صادرات میلیار دلار کار لایه با زار چنانی بودند. این، بدترین نوع حراج ثروت ملی یک کشور است که توسط یک مشت فقیه جنا بیکار و بسترای داغ نگهداشتن شورجنگی ارتجاعی انجام میگیرد.

برای حفظ موجودیتشان ناگزیرند جنگ را ادامه بدهند و برای ادامه آن ناگزیرند در اصول سیاست خارجی خود تغییراتی بدهند. اما این تغییرات نه می تواند آنها را ازین بست جنگ برهانند و نه می تواند موجودیت آنها را تقویت کند. ما نوورها ی بنا بر این ترتیبی رژیم ولایت فقیه که در سطح داخلی بدلیل عدم انجام اراده طبقات اصلی جامعه ما توانسته است پیشروی کند، در سطح بین المللی نمی تواند چندین موفقیتی بدست آورد. زیرا در سطح بین المللی، نه کشورهای امپریالیستی و دولتهای تحت نفوذ آنها در منطقه و نه کشورهای سوسیالیستی، موقعیت قلع شده ای در منطقه ندارند که بکمک جمهوری اسلامی بتوانند از آن حالت خارج شوند. این جمهوری اسلامی است که در بن بست جنگ به همکاری و همراهی دیگر قدرتها نیاز دارد، نه بالعکس. جمهوری اسلامی در وضعیتی است که نمی تواند بهیچ یک از دولتهای منطقه و قدرتهای بزرگ جهانی چیزی بدهد که آنها بدان دسترسی ندارند. بعلاوه اگر بخوایم از شیوه بنا بر این ترتیبی در سیاست خارجی خود دست بکشیم و برای می خورد که در درآمدت برای حاکمیت ولایت فقیه می توانند مرگ بار بار شوند. هر نوع نزدیکی به امپریالیسم نه تنها نفوذ جمهوری اسلامی را در جنبش اسلامی در منطقه تضعیف میکند و آنرا در میان طرفداران "انقلاب اسلامی" بی حیثیت میسازد، بلکه پایه حمایتی رژیم را در داخل نیز بشکست و سرعت تضعیف میکند و رهبران ولایت فقیه را از حمایت "امت حزب الله" محروم می سازد.

بن بست جنگ مبنائی سیاستهای بنابا ترتیبی رژیم ولایت فقیه را در داخل و خارج به لرزه در آورده است. اما مابین سیاستها و ما نوورها با ادامه جنگ بتدریج ناممکن می گردد. اما سیاستهای بنابا ترتیبی شرط موجودیت رژیم ولایت فقیه در داخل و خارج هستند. بنا بر این بجز آن می توان گفت که بن بست جنگ بن بست موجودیت رژیم ولایت فقیه است. جمهوری اسلامی با عدم موفقیت در این جنگ - ارتجاعی افقهای تثبیت و پایه های موجودیت خود را از دست میدهد.

سلطنت طلبان و میهن پرستی کاذب

سلطنت طلبان و دیگر جناح‌های بورژوازی ایران که در وطن فروتنی و خیانت به توده‌ها با خطر منافع جیب خود و شرکای امپریالیست‌شان شهره خاص و عام مندمندی است که مدعی وطن پرستی شده‌اند و تاکنون بسیاری از مقالات نشریاتشان را به قول خود «بیدار کردن غرور ملی و تحکیم وحدت ایرانیان برای تجدید عظمت ایران» از طریق تبلیغ تداوم جنگ تا پیروزی ارتش ایران بر عراق و برافراشتن پرچم پیروزی ایسران در آن کشور اختصاص داده‌اند. مثلاً کیهان لندن ۱۷ مهر ماه ۶۵، نامه یک سرهنگ ستا در درج نموده که نوشته است، «وی چهار بار در زندگی احساس افتخار سرفرازی نموده است» و اولین بار در موقع اخذ سردوشی در دانشکده افسری، دومین بار در درگاه زحمله و تاج و زنا بکارانه و نواجوان نمرده ارتش رژیم بعثی عراق به ایران زمین... سومین بار هنگام برافراشتن پرچم پرافتخار ایران در شبه جزیره فاو در جنوب و جوار رتاز توابع استان سلیمانیه و در کوهستانهای سر به فلک کشیده کردستان عراق و امروز هم به نام یک ایرانی... و یک سرباز میهن پرست واقعی در مقابل همه نیروهای مسلح ارتش، ژاندارمری و شهربانی «ویا کیهان لندن سوم مهر ماه ۶۵» مناسبت سالگرد جنگ ایران و عراق به آموزش درس‌هایی که این آقایان در جنگ بدست آورده‌اند برای خود و دیگر همپالگی‌های بورژوازشان پرداخته است. اولین درس این نوشته حاکی از آن است که مدافعان سلطنت نیز چون جانشینان خمینی جنگ ایران را برای خود نعمت میدانند، چرا که جنگ نقش ارتش را در کل ارگانهای نظامی رژیم اسلامی قوت بخشیده و باعث جمع و جور شدن شیرازه سیستم اطاعت کورکورانه و دیسیپلین سرکوبگرانه آن که بعد از قیام شکوهمند میهن ۵۷ و متأسفانه از آن ازم پاشیده شده بود گردیده است. دومین درس اینست که نیروهای مسلح ایران باید با استفاده از احکامات داخلی و خارجی و در متین یک جنگ کلاسیک، عراق را شکست بدهند، رژیم صدام را سرنگون کنند و پرچم پیروزی ایران را در بغداد برافرازند. چرا که «عراق با راهیبه عنوان پایگاهی برای تاج و زبه ایران مورد استفاده قرار گرفته است و در صورتی که دولت عراق در آینده باقی بماند، احتمالاً زبه همان منظور مورد استفاده قرار خواهد گرفت». سومین درس اینست که بدون دریافت غرامت جنگی از عراق نتواند بدبختی جنگ خاتمه داد، چرا که «نمی‌توان از حقوق حقه خود صرف نظر نمود». و عراق باید وسیله پرداخت پول نقد و یا الحاق بخشی از خاک خود به ایسران، غرامت این جنگ را بپردازد، درس دیگری که طرفداران تاج و تخت پادشاهی میگیرند و بر آن بسیار تاکید میکنند اینست که برای تحقق پیروزی در جنگ اولاً «ایران باید به عنوان یک کشور مظلوم که تحت تجاوز عراق قرار گرفته است شناسانده شود» و ثانیاً «ایران نیازمند اسلحه به ویژه هواپیمای جنگی برای دفاع از خود است و در تعیین حال یشتیبانی دنیا را برای گرفتن غرامت از متجاوز نیاز دارد. اینها منافع حیاتی ما می باشند و برای تحقق آنها باید با شیطان هم سازش کرد، از آن اسلحه گرفت و عراق را شکست داد». اما چرا این آقایان بورژوا چنین طرفدار تداوم جنگ تا پیروزی شده و حتی ادعای کنند که در این شرایط اگر خمینی می توانست صدام را بریزد و ارتش عراق را شکست دهد آنها نیز در رکاب وی قرار می گرفتند و از همین جنبه طرح می کنند که «خمینی بدون تردید مهم ترین عامل در جلوگیری از سازش با متجاوز بوده است اما در عین حال خمینی مانع اصلی پیروزی در جنگ نیز بوده است و خواهد بود، خمینی با نه گفتن به کلیه پیشنهادات مذاکره و صلح مانع از آن شده است که یک سازش مصلحتی و با لاجبار موقت به ایران تحمیل شود. اما از سوی دیگر راست که نگذاشته و نمی گذارد که ایران این جنگ را با پیروزی و تحقق منافع عادلانه خود بیابان رساند». واقعیت آنست که اینان خواب خوش گذشته را دیده‌اند و در این امیدند که شاید بتوانند از اعترافات توده‌ها سرعلیه رژیم اسلامی به نفع قدرت یابی خود استفاده نمایند و از آنجا که هیچ حزدگری ندارند که برای تحمیل توده‌ها به خورد آنان بدهند بگونه‌ای دروغین بر روی میهن پرستی تاکید می کنند. تا ساد در صدند که اعترافات و خواستهای انقلابی توده‌ها را بر محور مبارزه با خمینی بدل می نماند و بی سربوروزی ارتش ایران سرعراق و دریافت غرامت از آن کشور بر محور تداوم جنگ تا پیروزی ارتش سرعراق منحرف سازند. ثالثاً مهمترین تکیه گاهای بورژوازی سرنگون شده برای بدست آوردن مواضع گذشته ارتش و اقشار میانی و مرفه خرده بورژوازی است اما ارتش زمانی می تواند چنین نقطه اتکالی باشد، تحسین خرده بورژواها را سرانگیزد، به لیاقت خود میداورشان سازد و خود نیز احساس قدرت، عظمت و غرور داشته باشد که در جنگ پیروز گردد. ارتش شکست خورده از عراق و توسری خورده از خوانده های مکتب رفته، ارتشی بی عرضه و بدون اتکاب به نفس است و هیچ کاری برای بورژوازی از دستش بر نمی آید. از طرفی جنگی که پایشان با پیروزی و دریافت غرامت توأم باشد به خصوص مواضع ارتش و بورژوازی را به شدت تقویت بینما یدوجناحهای مختلف بورژوازی را قادر می سازد ملیرغم تمام اختلافات بر محور رشد روحیه شوینبستی و میهن پرستانه دروغین ارتشیان و اقشاری از خرده بورژوازی و قدرت یابی و استحکام سیستم ارتش گردد. آری نه تنها این مواضع بلکه تاریخ ایران نشان داده است که میهن پرستی بورژوازی دروغین و پوئالی است اینها تنها ایرانی را دوست دارند که خود و پولهایشان در آن قدرت و سیادت دارد. ما باید ضمن افشا چهره واقعی بورژوازی و اهداف پلیدی در اشاعه ایده میهن پرستی کاذب، تبلیغ تداوم جنگ تا سرنگونی حکومت عراق و دریافت غرامت، مبارزات توده‌ها را جهت صلح بدون الحاق طلبی و غرامت سازمان داده و بر روی حق تعیین سرنوشت خلقها (از جمله مردم عراق) و برابری و برابری خلق ایران و عراق تأکید و تبلیغ نمائیم و نظرات مشابه ضد خلقی خمینی و بورژواها را هر چه بیشتر در میان توده‌ها رسوا نمائیم.

بحران در کاخ سفید

د نباله از صفحه ۲۶

ایجاد کرده است، فدیت با سازمان آزادی بخش فلسطین تحت لوای «جنبش اسلامی» برای «آزادی فلسطین»، در عین بی پرواگی از خرید سلاح از اسرائیل و آمریکا، جوانی از سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی هستند که مشام میلیتاریسم ربگانی را نوازش میدهند تا بدان حد که مستقل از ارزیابی نتایج درازمدت آن سیاست «فروش سلاح برای برقراری دوستی» را در پیش می‌گیرد. این خط منی اما ملیرغم همخوانی نسبی آن با سیاستهای امپریالیستی در مقابل جنبش کمونیستی و انقلابی، با کل سیاست خارجی مطلوب امپریالیسم آمریکا در خاور میانه در تناقض قرار گرفته و اتحادهای موجود آمریکا با کشورهای مرتجع منطقه را دستخوش بحران می‌کند. این چیزی نیست که مورد توافق همگانی امپریالیستها قرار داشته باشد. «دز» اخبار مربوط به فروش سلاح و مذاکرات سری با ایران، که باعث آشفتگی‌های در محافل حاکم آمریکا گردیده، و مخالفت قاطع افکار عمومی آمریکا با این «ابتکار» شکست دیگری به سلسله سیاستهای ناموفق ریگان در این منطقه از جهان اضافه کرد و این آن چاشنی بود که کل انبار سهمات راه انفجار رگشاند. مخالفین «را میوئیس» در سیاست خارجی، تعرض در این نقطه ضعیف را آغاز کردند و ریگان را در چنان وضعیتی قرار دادند که حتی برخی از طرفداران تا کنونی او زبان سه اعتراض گشودند. این رسوائی اخیر تنها آخرین حلقه ماجرا را تشکیل میدهد و ریشه دعوا در جای دیگری است. این یک منطق ویژه را ارزیابی توازن قوا در سطح بین المللی و نحوه انتخاب و پیش بردار دفاع از منافع امپریالیسم جهانی است که زیر شلاق انتقاد قرار گرفته است. به بن بست رسیدن این بینش که متعلق به هارتوین جناح امپریالیسم آمریکاست، نشان میدهد که دیگر دوران «حکمرانی بلاننازع» امپریالیسم آمریکا، مانند دهه‌های ۶۰ تا ۶۵، با تکیه بر تفنگ ازان و «قدری» سیاسی، سپری شده است. قدرت روزافزون نیروهای ضد امپریالیستی و ویژه نیروهای جنبش کارگری و کمونیستی جهانی، در کنار تعارضات درونی امپریالیسم در بحران، امکان پیش سرد سیاستهای هفت تیر کشنده را نمیدهد. بورژوازی میلیتاریست خواهی نخواهی ناگزیر از تجدیدنظر در این سیاست است اما طبیعتاً، این امر و طلبانه نخواهد بود.

آلمان قدرال

د نباله از صفحه ۳۱

خود را بیشتر و بیشتر تیر کنند. اما زحمتکشان ساکت نمی‌نشینند. تظاهرات ۲۹ آذر یکی از این اعتراضات است که با مداخله پلیس به زد و خورد خیابانسی تبدیل شد. دولت می‌خواست ضرب شستی نشان دهد تا از تکرار این نوع تظاهرات جلوگیری شود اما با مقاومت تظاهرات کنندگان و گسترش درگیری به سا برنقاط شهر، درست برعکس شد و روزنامه‌ها، تحت تاثیر این تظاهرات مجبور شدند تا به این مسئله بپردازند و اهمیت قضا خود را نشان داد. از این پس از این نوع تظاهرات مستمندان و مبارزات در حمایت از آنان بیشتر و بیشتر خواهد شد چرا که اقتدا مدول

گرسنه در آمریکا، طبق آمار رسمی دولت ریگان، خود بخدا فی گویاست. این «ثمره» ادامه سلطه سرمایه در این کشورهای پیشرفته صنعتی است.

بورژوازی در بحران با کاهش هزینه‌های عمومی ساعت میشود تا به خیل بی بضاعتان این کشورهای ثروتمند هر روز افزون شود. ۱۲۰ میلیون فقیر نیمه

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

ترکیه

ماه گذشته ریچارد پلر، عضومالی رتبه وزارت دفاع ویکی از نظریه پردازان راست نوین در عرصه سیاست دفاعی و خارجی آمریکا، به ترکیه سفر کرد تا "قرارداد همکاری اقتصادی و دفاعی" میان دو کشور را امضا کند. مطابق این قرارداد اجاره استفاده از یک پایگاه هوایی مهم و ایستگاههای مخابراتی و شنوایی متعدد، مستقر در مرز ترکیه - سوریه، و یک سری تسهیلات هوایی و بندری برای ارتش آمریکا، به مدت ۵ سال دیگر تمدید میشود. در مقابل آمریکا تعهد ۵۹۰ میلیون دلار "کمک اقتصادی - نظامی" برای سال آتی را کرده است. این کمک البته تنها بخشی از کل مخابراتی است که آمریکا - تقابل پرداخت آن در ترکیه را کرده است. در طول سال مالی ۸۶ - ۸۵ میلادی (در محاسبات آمریکایی - ها "سال مالی" فاصله ماه اکتبر تا ماه اکتبر بعدی را در برمی گیرد) کل پرداخت های آمریکا به ترکیه مبلغ ۸۶۸ میلیون دلار را شامل شد. ترکیه در فهرست کشورهای کمک گیرنده از آمریکا در رده اسرائیل و مصر قرار دارد. این سه کشور از "حسابهای ویژه ای" در بودجه عمومی آمریکا برخوردارند. این امر نشان از حساسیت این کشورها و اهمیت اتحاد آنها با امپریالیسم آمریکا دارد. ترکیه نقش مهمی را در استراتژی امپریالیسم آمریکا ایفا میکند و موقعیت جغرافیایی این کشور آن را به حلقه مهمی در "محبه شرقی" نا تویدل کرده است. گذشته از آن با سقوط رژیم شاه و تغییر تناسب قوا در منطقه ایغای نقش "دوست جمهوری اسلامی نبرزه ترکیه و اگذار شده است. انجام معاملات عظیم چند ملیبار رد دلاری از طریق ترکیه با ایران خود گویای این امر است. تلاش دولت ترکیه برای فعالیت محدود "سازمان عمران منطقه ای" با شرکت ایران و پاکستان نیز در همین راستا صورت می گیرد. در عین حال این دولت ارتجاعی به فعالیت شدیدی علیه جنبش خلق کرد دست زده است و علاوه بر سرکوبی این جنبش در خارج و جغرافیای خود به حملاتی علیه رزمندگان کرد در خاک عراق نیز دست می زند. مجموعه این عوامل بورژوازی ترکیه را به یکی از دشمنان اصلی خلقهای منطقه تبدیل کرده است. دشمنی که بمتابه ما زوی نا تووا امپریالیسم آمریکا علیه نهضت های انقلابی می ستیزد. امضای قرارداد اخرمیان ترکیه و آمریکا لزوم هشاری نسبت به نقش ارتجاعی بورژوازی ترکیه را مجدداً یادآوری میکند.

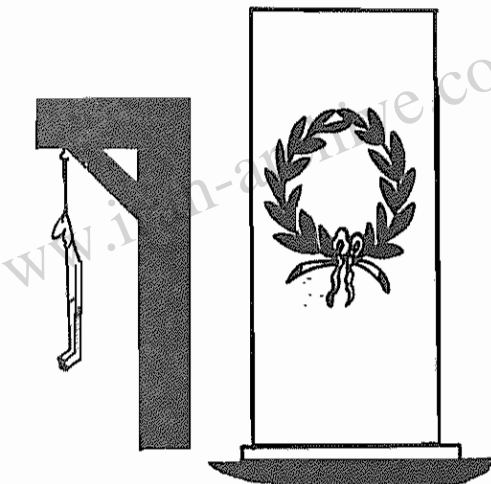
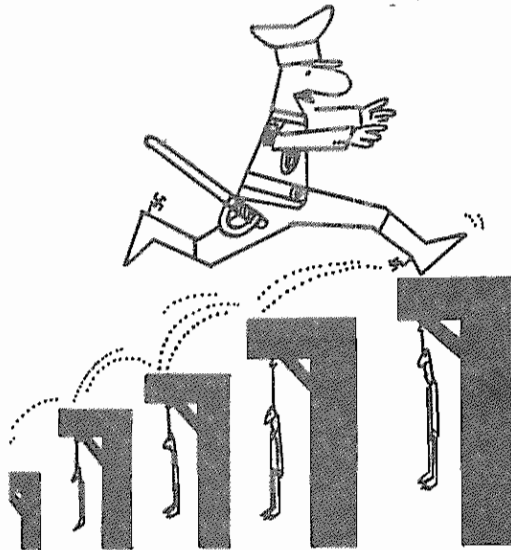
بوزیل

روز جمعه ۲۱ آذر (۱۲ دسامبر) در پاسخ به فراخوان اعتصاب اتحادیه های کارگری بوزیل مناطق صنعتی این کشور بحالت نیمه تعطیل درآمدند و کارگران به تظاهرات در خیابانها پرداختند. شعار اصلی اعتصاب و تظاهرات این روز "نه به افزایش قیمت ها و بدهی خارجی" بود. در اسلوب و صنعتی - ترین شهر بوزیل، تمام کارخانجات اصلی حومه شهر تعطیل بودند. عدم شرکت اتحادیه های حمل و نقل در این اعتصاب باعث شد که چهاره اصلی شهرها حالت عادی داشته باشند و همین به مطبوعات بورژوازی فرصت داد که فریاد "نیمه - شکست اعتصاب" را سر بدهند. ما شرکت اکثریت پرولتاریای صنعتی در اعتصاب غیر قابل انکار بود. این امری طبیعی است چرا که امروز در بوزیل

اروگوئه - آرژانتین

بدنبال بولیوی، دولت های جدید اروگوئه و آرژانتین لویجی را در جهت اعطای عفومومی به شکنجه گران و جلادان چکمه پوش، مسئولان ربودن، شکنجه و کشتار دهها هزار تن از مبارزان انقلابی و کمونیست های این کشورها، به مجلس نمایندگان و سنای دو کشور ارائه کرده اند. مطابق مفاد این لویجی شرم آور، بقا طه یک ماه هر نوع محاکمه و یا تعقیب مسئولان "جنگ کثیف" ژنرالها علیه انقلابیون متوقف میشود و در همان حال هر نوع شکایت یا مدرک جدیدی اثر تعلق میبند. هر دو دولت "دمکرات" این لویجی را تحت عنوان تلاش برای برقراری "آشتی ملی و سازندگی برای آینده" عرضه کرده اند. این حرکت در حقیقت پیشنهاد سازش رسمی به ژنرالهای است که در دفاع از منافع سرمایه داران بزرگ و متحدین امپریالیستشان با

آرژانتین که محاکمه ژنرالهای عضو "خونهای نظامی"، با آن افشاگریهای هولناکی که جهان را تکان داد، اابدی در دل های مردم میدیده بود که مقصرین جنایات ۱۵ ساله سزای اعمال خود خواهند رسید، وضع تفتاوتی اساسی ندارد و دولت آلفونسین خود را موظف به "آشتی ملی" بخشواند. سازش تاریخی، با ارتش می بیند. پاسخ مردم اما تظاهرات خشم آگین بود. در روز ۲۸ آذر، دهها هزار تن در خیابانهای "مونتته ویدئو"، با یخت اروگوئه علیه اسن لایحه تظاهرات کردند. با مداخله پلیس تظاهرات به خون کشیده شد. صدها تن زخمی شدند که حال چند تن از آنها وخیم گزارش شده است. در "بوشنوس آیرس" بیش از ۶ هزار تن از توده ها به فراخوان سازمانهای دفاع از حقوق سورا حزب جب، در روز اول دی به خیابان آمدند و سا تظاهرات در مقابل پارلمان نسبت به این حرکت جیونا نه دولت آلفونسین اعتراض کردند. این بزرگترین تظاهرات سه ساله اخیر (پس از روی کار آمدن آلفونسین) در رابطه با مسئله حقوق بشر در آرژانتین است. نه، زحمتکشان آمریکا لانتین حاضر نیستند چشم خود را بر روی جنایات ژنرالها



VELI SHEFKEDOV - BULGARIA

خشن ترین شیوه های سرکوب و اعمال فاشیستی ترین دیکتاتوریه اقتصاد ملی را به ویرانی کشا نده، میراثی جذبهی خارجی عظیم، بحران مزمن، اقتصادی وابسته از یکسو و خا نواده های عزا داردهها هزار شهید مبارز را به دمکراسی و سوسیالیسم و هزاران هزار "گمشده" از سوی دیگر دارند. این باج عظیم نشان از این دارد که علیرغم روی کار آمدن دولت های غیر نظامی و انجام انتخابات پارلمانی نیروی اصلی سیاست هنوز ارتش، این ابزار سیاسی اصلی امپریالیسم در آمریکا لانتین است. حتی در

سندند. آنها با ما هدها این سازش "دمکراتیک" ی قلاسی با جلادان درس بزرگی می گیرند. آنها می آموزند که دمکراسی واقعی تنها بر روی خرابه های ارتش و دستگا های سرکوب بورژوازی میتواند سنا شود. تا وقتی ماشین دولتی سرکوبگر دست نخورده بماند، در سربا زود آنها بدل به قدرت تعیین کننده سیاست خواهد شد و "نیات حسنه" امثال آلفونسین و وعده ها یشان نیز این قانون تاریخ را تغییر نخواهد داد.

کارگران صنعتی سازمان یافته در صف مقدم مبارزه برای دمکراسی واقعی سوسیالیسم قرار دارند. آنها استخوان بندی مبارزه علیه سیاست های اقتصادی دولت و "ریاضت اقتصادی" نسخه پیچ "صندوق بین المللی پول" و بویژه مبارزه علیه پرداخت بدهی خارجی میراث ژنرالها و سرمایه داران، را تشکیل میدهند. اما آنها تنها "ناراضیان" از سیاست های دولت نیستند. دو هفته پیش از آن تظاهرات عمومی و قهرآمیز توده های نیمه گرسنه در پایتخت علیه افزایش قیمت ها پشت دولتمردان را به لرزه در آورده بود. تظاهرات کنندگان درهای مغازه های خواروبار را ز کرده و مواد ضروری را میان مردم پخش کردند. همین "موردانخاری" کافیت تا عمق ورشکستگی سرمایه داری و نا

ویتنام

آلمان فدرال

ششیمین کنگره حزب کمونیست ویتنام در نیمه دوم سال ۱۹۸۱ برگزار شد. تدارک برای این کنگره از مدت‌ها پیش آغاز شده بود. در بهار ۱۹۸۱ یک پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب و برگزاری یک کنفرانس سراسری برای تعیین خطوط عمومی تدارکاتی کنگره، که عمل‌انگشتی در ارزیابی انتقادی از وضعیت موجود و مورد قضاوت‌ها می‌باشد، در جهت برطرف کردن نارسائی‌های موجود بودند، کار تبلیغ، مباحثه و تدارک برای برگزاری کنگره ششم آغاز شد. پس از آزمایش برخی طرح‌های اصلاحی در جهت سازماندهی سوسیالیستی کار و اقتصاد جامعه، در شمال و جنوب، نوبت به ارزیابی از دستاوردها و انتقاد دیرحمانه از گذشته رسیده بود. شرکت‌کنندگان در کنگره بهیچ روی در این امر مسامحه نکردند. هنگام بحث پیرامون گزارش کمیته سیاسی کم نبودند سخنرانانی که بشدت به برخی از جوان‌باین گزارش در اشاره راه‌حل‌ها، شی برای حل مشکلات حمله کرده و آن را ناکافی دانستند. بویژه طرح اقتصادی که در سال ۱۹۸۱ اجرا شده بود بدقت و از جوانب مختلف زیر ذره بین انتقاد قرار گرفت. رابطه حزب با توده‌ها، چگونگی پیشرفت سوسیالیسم در جنوب، بویژه نحوه برخورد به مسئله ارضی در جنوب، در کنار نحوه کارکرد سازمان‌های توده‌ای، لغت نهاد‌های بوروکراتیک و نقش برخی از نهاد‌های حزبی و دولتی در ایجاد موانع دشوار بر سر راه پیشرفت نهاد‌های خودگردان توده‌ای و دخالت هر چه فعال تر توده مردم در گرداندن امور، همه و همه مورد بررسی و بحث قرار گرفتند. رهبری حزب خود در نشان دادن خطاهای گذشته نزدیک هیچ‌گونه برخورد محافظه‌کارانه و خوددارانه‌ای نکرد. کنگره قطعنامه‌های متعددی در رابطه با لزوم اصلاحات اقتصادی، لزوم پیشرفت گام بگام و بی‌شتاب در کلکتیویزاسیون کردن مزارع، بویژه در جنوب، در تشویق ابتکارات فردی و توده‌ای، در لزوم گسترش دموکراسی سوسیالیستی و بالابردن انضباط و اخلاق کادرهای حزبی، بمشابه‌سازی مشق برای کارگران و زحمتکشان، تنظیم کردن مبارزه با فساد اداری و مبارزه بی‌امان با بوروکراسی و روحیه بوروکراتیک در کنار فعال کردن نهاد‌های توده‌ای و شورائی محوری قطعنامه‌های کنگره در این رابطه را تشکیل می‌داد. در عین حال کنگره ضمن تأکید بر انترناسیونالیسم پرولتری و جایگاه ویتنام در خانواده کشورهای سوسیالیست به جمهوری توده‌ای چین پیشین را آغاز مذاکرات برای حل مشکلات و مسائل بین دو کشور را کرد. این پیشین‌دکنگره مورد حمایت تمام شرکت‌کنندگان و میهمانان کنگره قرار گرفت.

در پایان کنگره انتخابات کمیته مرکزی جدید و دفتر سیاسی انجام گرفتند. در نتیجه این انتخابات نزدیک به نیمی از دفتر سیاسی و بخش بزرگی از کمیته مرکزی تغییر کردند. سه تن از رهبران حزب، ترون-شین، فام وان دونگ و لک دوک تو، از کنگره درخواست کردند تا به آنان اجازه داده شود از قبول سمت‌های جدید رهبری، به علت دشواری‌های ناشی از سن زیاد و خستگی همراه با آن، خودداری کنند. با قبول این درخواست و انتخاب این رفقا به مقام "مشاور کمیته مرکزی" در حقیقت رهبران اصلی انقلاب در شمال و آزادی جنوب جای خود را به کادرهای جوان تر دادند. شرکت‌کنندگان در کنگره در قردادانی از این رهبران کوتاهی نکردند. این نسل کادرهای انقلابی تربیت شده توسط رفیق هوشه مین و وفادار به سنت‌های کمبختن بود که خود را بازنشسته کرد. رهبران بزرگی که انقلاب بزرگ ویتنام را با کارائی پیش بردند، ساختمان سوسیالیسم در شمال و انجام انقلاب‌های بخش در جنوب، که هر یک به تنهایی وظیفه‌ای تاریخی و سترگ بودند زیر نظر آنها و رفقای فقید هوشه مین و له‌دون به پیش رفتند. طبقه کارگر و خلق ویتنام همواره از آنان با احترام و ستایش فراوان یادخواهد کرد و از نظرات آنان سودخواهد برد. اقدام مبتکرانه سه رفیق رهبری در درخواست بازنشستگی و واگذاری اصلی‌ترین سمت‌های رهبری به رفقای جوان تر و لایق خود نشان از هشیاری انقلابی و اخلاق والای کمونیستی آنان دارد. آنان به این ترتیب امکان ادامه‌کاری و تربیت کادرهای جدید تر را به مراتب تسهیل کردند. بدین ترتیب حزب قهرمان کمونیست ویتنام یکبار دیگر سرمشق مناسبی از رهبری کمونیستی و رهبران نهضت‌کارگری و کمونیستی را ارائه داد. ما به همراه سایر کمونیست‌ها، ضمن آرزوی موفقیت‌های بیشتر برای طبقه کارگر و خلق ویتنام درود خود را شایسته رهبری پیشین حزب کرده و انتخاب "نگوین وان لین" به سمت دبیرکل حزب را بسمه او و همه اعضای حزب تبریک می‌گوئیم.

سیاست ارضی دولت در اثر مقدمات جناح بوژوازی "لاتیخوندیست" (سرمایه - داران ملاک) درون آن با شکست روبرو شده و به اعتراف خود وزیر کشاورزی و مسئول احرای رفم ارضی دولت "حتی ۱۰٪ اهداف این طرح نیسز متحقق نشده‌اند"، جنبش دهقانی و بویژه سازماندهی تعاونی‌ها و گروه‌های دفاع از خود دهقانی - کارگری (مشکل از دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی)، به تشویق و پیشگامی گروه‌های انقلابی چپ، روبرو شده است. تاکنون درگیر - یهای خونینی میان آنان و گروه‌های مسلح ملاکان رخ داده است. روند واقعی و ناتوانی دولت بورژوازی به وضوح نشان می‌دهد که حل مسئله ارضی با انقلاب پرولتری گره خورده است. این پایه اصلی اتحاد کارگران و دهقانان در برزیل است. دورنیست روزی که این اتحاد بالقوه بدل به یک اتحاد واقعی سازمان یافته شود. پرولتاریای صنعتی برزیل بتدریج تجارب لازم برای تحقق این آرمان را کسب میکند. آنان از اعتماد ۲۱ درصدی در سپاه فراوانی آموخته‌اند.

روز شنبه ۲۹ آذر، بیش از ده هزار تن از مردم امبورگ، بویژه جوانان را دیکال به خیابان‌ها میندود به حمایت از ساکنان یک منطقه فقیرنشین امبورگ و علیه تصمیم اخیر مسئولان داتر - براب کردن خانه‌هایی که خانواده‌های بی‌بضاعت دون پرداخت کرایه خانه در آن‌ها زندگی می‌کردند، ست به یک تظاهرات خیابانی زدند. آنان با این رکت خود یک گوشه از واقعیت پنهان آلمان فدرال را برملا می‌کردند: در یکی از ثروتمندترین شوراهای جهان، و یکی از بزرگترین صادرکنندگان محصولات صنعتی در جهان، هزاران خانواده بی‌بضاعت و بی‌مسکن وجود دارند که ناگزیر در خانه‌های نیمه ویران و مخروبه خانه‌های شهرهای بزرگ زندگی نکبت‌باری تن بدهند که نظیرش تنها در کشورهای تحت سلطه و غارت شده جهان - سوم وجود دارد. تا ز به اینحال مسئولان در نهایت "لسوزی" تصمیم به خراب کردن این سرپناه‌ها، تحت عنوان "عدم وجود شرایط لازم ایمنی" و بی‌بضاعت‌نا روشن و غیر قانونی مستاجرین، می‌گیرند. این محرومان را به خیابان‌ها پرتاب کنند. واقعیت این است که بورژوازی قادر نیست مشکل ساکنان را به وضعی مناسب و موزون حل کند و همواره رکنار کارخانه‌ها و خانه‌های باشکوه انبوهی از خانه‌های بی‌بهره و ویران وجود دارد که مورد استفاده خانواده‌های یکباران و مهاجرین قرار می‌گیرد. آن‌ها که چرخ‌های "اقتصاد سایه" بازاریا را می‌چرخانند و با بداف‌دل دستمزدها که تنها کفاف زنده ماندن آن‌ها را میدهد از هرگونه حمایت اجتماعی و قانونی محرومند. اگر سده‌ها رونق و گسترش سرمایه‌داری س از جنگ و سود سرشار را میراث لیست‌ها اجازه داده بود که این "لکه‌ها" کوچک تروکم رنگ تر شوند امروزه با ورود سرمایه‌داری در بحران مزمن و گسترده هر روز تعداد بیشتری از ارتش‌بیکاران به بیکاران نام‌العمر تبدیل میشوند و هر روز "داوطلبان" ناکن شدن در این منازل مخروبه قرار و نسر. ساخت سرمایه‌داران اما نا دیده گرفتن این بحران از میان برداشتن این منازل است تا نرخ زمین را حاره در این مناطق بالا برد و آن‌ها بتوانند محب بقیه در صفحه ۲۹

برزیل

رضایتی توده مردم بخوبی آشکار شود. با توجه به این تظاهرات توده‌ای بود که دولت برای مقابله با اعتصاب ۲۱ آذر، تدارکات "لازم" را دیده بود: سربازان و زره‌پوش‌ها تمام مناطق حساس و اصلی شهرهای برازیلیا، ریو - دوژا نیروسا و فوئولورا اشغال کرد، و مخصوص چندین هزار سرباز در نا شوپولوبه گشت مشغول بودند. این بسیج ارتش برای "حفظ نظم" از جانب دولت "سازنی" مدعی دموکراسی یکبار دیگر واقعیت اتحاد تمام بورژوازی با ارتش در برابر جنبش کارگری را آشکار کرد. این بسیج گسترده خود از عواملی بود که باعث هراس برخی از اشرار زحمتکش و مانع از پیوستن آنان به پرولتاریای صنعتی شد. اما این تا کتیبه‌نمی‌توانند بطور طولانی موثر بیفتند. کارگران بیشتر از صنعتی، بویژه فلزکاران برزیل تاکنون ابتکارات خارق العاده‌ای در غلبه بر مشکلات سازماندهی توده‌ای از خود نشان داده‌اند. چپ انقلابی برزیل که بتدریج پایه‌های خود را در میان این جنبش می‌گستراند در این راه یاری و توان است. زمینه‌های مادی اتحاد گسترده تراستما روشندگان موجود است.

**تذکره در مورد ارسال نامه ها
به نشریه از داخل ایران**

نامه های که از داخل ایران مستقیماً به آدرس های علنی "راه کارگر" در خارج از کشور ارسال شوند، توسط پست رژیم ضبط می گردند. برای تماس با راه کارگر، نامه ها و گزارشات خود را به آدرس دوست یا آشنائی در خارج از کشور پست کنید و از او بخواهید آنها را به یکی از آدرس های نشریه در خارج از کشور پست کند.

کمک های مالی و حووه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فرانسوا ارسال کنید:

**CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE**

آدرس در خارج از کشور

فرانسوا

**ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France**

آلمان

**Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany**

**با کمک های مالی خود
سازمان را در امر مبارزه
انقلابی یاری رسانید**

سیاسی و دعوت مجدد

در آذرماه ۶۴ ما از همه رفقا و دوستان سازمان دعوت کردیم که تمامی اطلاعاتشان را درباره شهیدان سازمان برای ما ارسال دارند و ما را در تهیه بولتن شهیدان یاری دهند. بولتن یا دشمنان اکنون تهیه شده و بزودی منتشر می شود. ضمن سپاسگزاری از همه رفقا و دوستانمان که با ارسال اطلاعات ما را در تهیه بولتن شهیدان یاری رسانده اند، ما در دیگر از همه کسانی که اطلاعاتی درباره شهیدان سازمان ما دارند دعوت می کنیم که اطلاعاتشان را به روحی که ممکن می دانند به ما برسانند و ما را در دستیابی به نام واقعی و شرح زندگی و فعالیت انقلابی رفقای قهرمانان یاری دهند. لازم به یادآوری است که ماهنوز نام واقعی بسیاری از شهیدان سازمان اطلاع نداریم، بنابراین هر کمکی که در این زمینه صورت بگیرد کمک ارزشمندی است در شناساندن شهیدان قهرمان جنبش کمونیستی ایران و ادای احترام به پرچم پرافتخار طبقه کارگر که آنان برای برپا داشتنش فداکارانه به خاک افتادند.

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران
دی ماه ۱۳۶۵ (راه کارگر)

سال نو میلادی مبارک باد!

آغاز سال نو میلادی را به همه هم میهنان مسیحی مان تبریک می گوئیم و امیدواریم سال ۱۹۸۷ در مبارزه برای دموکراسی و علیه رژیم مذهبی و ژادکی ولایت فقیه سال پر بار و سربلندی باشد.

- تزکیه
- اروگوئه آرژانتین □ بوزیل
- ویتنام

آلمان فدرال صفحه ۳۱

بانشریه
راه کارگر
مکاتبه کنید!

در صفحات داخلی

• مرگ ۸ کارگر در نتیجه سانحه

صفحه ۲۷

• اخباری از زندانها

صفحه ۲۴

• دوتراکت درباره بیمه بیکاری

• چهار تراکت درباره زندانیان سیاسی

برنامه آزمایشی

صدای کارگر

رادیوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برنامه آزمایشی صدای کارگر هر شب در ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر معادل ۴ مگا هرتز پخش میگردد. این برنامه در ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح روز بعد تکرار میشود. ساعت و طول موج صدای کارگر را بخاطر بسپارید! زمان و طول موج صدای کارگر را به همگان بگوئید و در همه جا بنویسید!

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!